

تحلیلی پیرامون جنگ و صلح

فهرست:

مقدمه:

- مسئله جنگ و نقش مردم

- پرسش‌هایی پیرامون جنگ

بخش اول - جنگ و صلح از دیدگاه عقیدتی

۱- جنگ و صلح از دیدگاه قرآن

۲- جنگ و صلح از دیدگاه سنت

۳- جهاد ابتدائی در غیبت امام معصوم

۴- مذاکره با دشمنان از دیدگان اسلام

بخش دوم: جنگ و صلح از دیدگاه سیاسی و اقتصادی

الف: پیروزی انقلابات و بروز جنگ

۱- عوامل داخلی

۱/۱- فائتزی انقلابی

۱/۲- باقی ماندن انقلاب در مرحله سلبی

۲- عوامل خارجی

۲/۱- تأثیرات طبیعی وقوع انقلاب در جوامع دیگر

۲/۲- ترس حکام و دولت‌های غیرملی

۲/۳- نقش ابرقدرت‌ها و سیاست‌های بیگانه ذی‌نفع

۲/۴- تأثیر جنگ در رشد اقتصادی

ب: پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ

۱- پیش‌بینی حمله عراق

۲- پیش‌گیری حمله عراق

۳- حمله و تجاوز عراق به ایران

۴- فتح خرمشهر و روند جنگ

ج: پیامدهای ادامه جنگ

۱- منافع کارخانجات تولیدکننده و فروشنده اسلحه

۲- عدم سازندگی داخلی

۳- مخارج بازسازی مناطق جنگ زده

۴- اثر جنگ بر صادرات نفت و بهای آن

۵- جنگ و جامعه بسته

۶- مشکلات داخلی پس از جنگ

۷- نگرانی از آینده جنگ

د: امکان تحقق شرایط مورد نظر ایران

۱- امکان قیام ملی به سبک ایران علیه صدام

۲- احتمال فتح بغداد توسط رزمندگان ایران

۳- کودتای نظامی توسط ارتش عراق و برکناری صدام

ه: امکان پایان جنگ و صلح شرافتمندانه

و: جمع بندی و نتیجه گیری

ضمائم

ضمیمه ۱: جنگ ایران و عراق. سخنان دکتر یدالله سحابی در مجلس شورای

اسلامی مورخه تیرماه ۶۲

ضمیمه ۲: قطعنامه کنگره ششم نهضت آزادی ایران، مبحث «جنگ و صلح»

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تأسیس ۱۳۴۰

بسم الله الرحمن الرحيم

و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولاتعتدوا ان الله

لا یحب المعتدین (بقره - ۱۹۰)

و جنگ کنید، در راه خدا، با کسانی که با شما جنگ می‌کنند و تعدی و تجاوز از حد نکنید، بدانید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد.

مقدمه

مسأله جنگ و نقش مردم

هنوز ۲۱ ماه از پیروزی انقلاب و ۱۹ ماه از تصویب و استقرار نظام جمهوری اسلامی نگذشته بود که انقلاب ما، مانند بسیاری از انقلاب‌های بزرگ تاریخ، دچار جنگ تحمیلی و درگیری با دشمنان خارجی گشت، جنگی که عمر آن در فروردین‌ماه ۱۳۶۳ از ۳ سال و نیم تجاوز کرد، و رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم آن را به حق مهمترین مسئله کشور دانسته اولویت درجه یک برای آن قائل شده‌اند. مقامات بالای دولت و مجلس نیز به پیروی از رهبری همین نظر را داشته و یا اتخاذ کرده‌اند.

در عمل می‌بینیم که همه مسائل و امور حال و آینده مملکت، انقلاب و جمهوری اسلامی وابسته به جریان جنگ و تحت‌الشعاع آن قرار گرفته فداکاری‌ها و ایثارگری‌های عظیم از ناحیه ملت شهیدپرور و شرافتمند ما به منصفه ظهور می‌رسد که هم از بزرگترین افتخارات و فضیلت‌ها بوده است و هم بزرگترین تلفات و ضایعات را، با سرمایه‌گذاری‌های انسانی و عمرانی بسیار سنگین به دنبال آورده است. آن هم نه تنها برای ما بلکه برای ملت همسایه ما که در هر حال هم‌کیش است و انسان. ضمن آنکه این جنگ رفته رفته از عوارض و ابتلاهای مهم منطقه گردیده است و روی اسلام و آینده آن در ایران و جهان تأثیری عظیم می‌گذارد.

مسئله‌ای به این عظمت و اولویت، با عواقب سهمناکی که دارد درخور آن است حداقل به اندازه مسائل عادی کشور در سطح عمومی مورد بحث و بررسی قرار گیرد و درباره آن از ملت که صاحب‌عله و سرمایه‌گذار اصلی آن است و مجلس که سمت نمایندگی مردم را دارد مشورت و کسب نظر و یا اجازه‌ای بشود.

دستور صریح قرآن و سنت رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع)، به شرحی که در بخش جنگ و صلح از دیدگاه عقیدتی خواهد آمد، مشورت در مرحله تصمیم‌گیری و کسب نظر و اخذ بیعت از مؤمنین بوده است.

اصل ۷۶ قانون اساسی جمهوری ما نیز، بر پایه این تفکر اسلامی با صراحت مقرر داشته است:

«مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»

بدیهی است که مسئله جنگ و صلح یکی از مهمترین و حیاتی‌ترین امور کشور است. بحث حقوقی درباره جنگ و صلح از دیدگاه قانون اساسی خود موضوع جالبی است که شاید کسی تا به حال به صورت جدی و دقیق مطرح، یا منتشر نکرده باشد. ولی آنچه مسلم است این است که اصل سوم، دولت جمهوری اسلامی را موظف می‌سازد همه امکانات خود را برای «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» به کار ببرد. روشن است که جنگ از کلیه جهات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دقیقاً در سرنوشت مملکت و کلیه افراد ملت تأثیر تام دارد. اصل هفتم طبق توصیف «وامرهم شوری بینهم» و دستور «وشاورهم فی الامر»، مجلس شورای اسلامی را یکی از «ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور» می‌داند. بدیهی است هیچ امری از امور کشور بالاتر از جنگ، آن هم جنگی طولانی، نمی‌تواند باشد. اصل ۵۶ «انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است» و می‌گوید «هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...»

اصول دیگر قانون اساسی، از جمله اصول ۵۷، ۶۰، ۷۸، ۱۳۷، ۱۵۱، ۱۵۴ نیز در این رابطه قابل مطالعه می‌باشد.

در ابتدای غائله جنگ مجلس نقش نسبتاً فعالی در رابطه با آن داشت به طوری‌که گهگاه رئیس ستاد مشترک و وزیر دفاع و بعضی از فرماندهان ارتش و سپاه، به تقاضای نمایندگان در مجلس حاضر شده و با ادای توضیحات نمایندگان ملت را در جریان مسائل کلی جنگ قرار داده و به سئوالات آنان پاسخ می‌گفتند و نمایندگان هم نظرات خود را درباره سیاست جنگی دولت اظهار و بعضاً انتقاداتی نیز می‌نمودند. علاوه بر مجلس، به دلیل آزاد بودن مطبوعات امکان آن بود که این مسئله در مطبوعات مطرح و مورد بحث و بررسی صاحب‌نظران قرار گیرد.

اما پس از تحولاتی که در مدیریت و حاکمیت مملکت رخ داد، این رویه به کلی تعطیل گشت و از آن پس مسئله جنگ هرگز به صورت جدی در مجلس مورد بحث قرار نگرفت.

پس از فتح خرمشهر، مسائلی که در آن مقطع زمانی مطرح شده بود از یکطرف، و بی‌اطلاعی از وضعیت و نگرانی عده کثیری از نمایندگان مجلس از طرف دیگر موجب گردید که در تاریخ ۶/۶/۶۱ تعداد ۱۱ نفر از نمایندگان مجلس به موجب اصل ۸۴ قانون اساسی درخواست نمودند تا جلسه‌ای غیرعلنی برای بحث درباره جنگ تشکیل گردد.^{*۱}

نمایندگان درخواست‌کننده جلسه غیرعلنی بر این باور بودند که جنگ در هر کجای دنیا و در هر زمان برای خود ویژگی‌هایی دارد که رعایت دقیق استتار، انحصار، انضباط و دوری از تفرق و تشتت از آن جمله است. چه در غیر این صورت، با افشاء اسرار، تعدد فرماندهی و عدم اطاعت از آن، بی‌نظمی و شکست مسلم خواهد بود. اما این امر در مرحله اجرای کار و اداره نبرد است نه در مرحله تصمیم‌گیری کلی. درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی با توجه به این امر صورت گرفته بود. متأسفانه به این درخواست وقعی گذاشته نشد و ریاست مجلس آن را نادیده انگاشت. چند ماه بعد عده بیشتری (حدود ۳۵-۴۰ نفر) از

۱. برای ستاره‌ها به بخش ضmann رجوع شود.

نمایندگان طی نامه‌ای مجدداً درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی درباره جنگ نمودند. اما این تقاضا نیز نادیده گرفته شد.*

اهمیت جنگ و ایفای وظیفه نمایندگی ایجاب می‌کرد که مسئله پیگیری شود. لذا در تاریخ ۶۲/۲/۴ مجدداً نمایندگان عضو نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی همراه با چند نفر دیگر از نمایندگان تقاضای تشکیل جلسه غیرعلنی و حتی غیررسمی را تکرار کردند.* به این هدف و امید که کلیه نمایندگان ملت بتوانند دور از جوسازی و ارعاب و اختناق و با اطمینان از اینکه شنیده‌ها و گفته‌ها دستاویزی برای دشمن نخواهد گشت، از طرفی اطلاعاتی صحیح و سالم، و در حد امکان کامل، از مسئولین و مطلعین کسب بنمایند و از طرف دیگر هم اطلاعات و نظریات خودشان و امکانات مردم و هم پیام و درد دل‌های موکلینشان را بی‌ترس از هیاهو و جوسازی دشمن شادکن ابزار دارند و راهنمایی‌هایی را که برای دست‌اندرکاران لازم و برای خود وظیفه می‌دانند بازگو کنند.

اما به این درخواست نیز ترتیب اثری داده نشد. لذا به دلیل اهمیت مسئله و عدم رعایت مقررات قانونی اداره مجلس، در تاریخ ۵ خرداد ۶۲ آقای دکتر سحابی در نطق قبل از دستور خود کلیات مسئله را عنوان نموده و مراتب را به اطلاع عموم ملت رسانیدند.*

تنها ترتیب اثری که ریاست مجلس به این تلاش‌های مکرر گروه‌های مختلف نمایندگان داد این بود که پس از سخنان آقای دکتر سحابی اظهار داشت آئین‌نامه مجلس تکلیف هیئت رئیسه را روشن ننموده است که آیا موظف است درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی را بپذیرد یا نه؟!

متأسفانه به این ترتیب نقش مجلس در این امر مهم و حیاتی به کلی نادیده گرفته شد و اکثر نمایندگان مردم بی‌اطلاع باقی ماندند.

نهضت آزادی ایران مسئله جنگ را از مهمترین مسائل حیاتی و سرنوشت‌ساز می‌داند و در فرصت‌های مختلف نظرات کلی خود را درباره آن به صورت بیانی‌ها و قطعنامه‌ها از جمله در نشریه‌ای تحت عنوان «جنگ ایران و عراق» که در تیرماه ۶۲ منتشر شد به اطلاع ملت ایران رسانیده است.* علاوه بر این تا آنجا که میسر بوده است در ملاقات‌هایی با مقامات مسئول مملکت، سران نهضت مسئله را عنوان و نظرات خود را ارائه داده‌اند. حتی در مواردی این نظرات به صورت نامه‌های محرمانه جهت رهبری انقلاب ارسال شده است.

پرسش‌هایی پیرامون جنگ

از ابتدای جنگ به این طرف مسائل و موضوعات مبتلابه و ضروری فراوانی در این باره قابل طرح و بررسی و شایسته نظرخواهی آزاد از ملت بوده است از قبیل اینکه:

● عامل اصلی و علل اولیه بروز جنگ چه بوده، چه چیزهایی به آن شدت داده و مسئله را بدین صورت مشکل کرده است؟

● آیا امکان آن بود که با جنگ و در برابر آن مقابله و چاره‌جویی شود یا آنکه اصلاً جنگ غیرقابل جلوگیری و بلکه ضروری و مطلوب بوده می‌بایستی دامن زده شود؟

● در کنار راه حل‌های نظامی چه اقدامات دیگری امکان‌پذیر و لازم بوده است؟

● آیا پس از فتح خرمشهر و شکست و هزیمت عراق در این جبهه و احساس ضرورت تخلیه ایران و رسیدن پیشنهاد صلح از طرف عراق، ادامه جنگ و تبدیل موضع دفاعی ایران به موضع تعرضی ضروری و اجباری و به سود اسلام و ایران بوده است؟

● آیا صحیح بوده که میانجیگری‌های گوناگون و پیشنهادهای صلح مکرر با بی‌اعتنائی و اعراض تلقی شوند یا بهتر بود اینگونه اقدامات مورد توجه قرار گیرند؟

● در حالیکه جنگ همیشه تحمیلی و به قصد شکست انقلاب و نابودی اسلام اعلام شده و می‌شود چرا اقدام و تدبیر مؤثری در جهت خاموش کردن آن و اصلاح شایسته کار به عمل نیامده بلکه از آن استقبال هم شده است؟

● تجزیه و تحلیل اعتقادی و قرآنی مسئله و اینکه اصلاً این جنگ، خصوصاً بعد از تخلیه خرمشهر و خروج از حالت دفاعی، تا چه حد با آنچه اسلام واجب، ثواب یا مجاز دانسته است موافقت دارد، و اینکه عمل ما تا چه اندازه مقبول و مرضی درگاه خدا است و در مجموع آیا به سود اسلام است یا به زیان آن، چه رهنمودهایی به ما ارائه می‌دهد؟

● برنامه‌ها یا اهداف تدریجی و تصاعدی جنگ مانند فتح کربلا، سقوط بغداد و صدام و حزب بعث، آزاد کردن قدس و فلسطینی‌ها، نجات برادران مسلمان زیر ستم صدام و سایر دولت‌های مرتجع و مزدور اسلامی، کمک به انقلاب‌های اسلامی منطقه، کوتاه کردن دست ابرقدرت‌ها و مخصوصاً آمریکا از منطقه و از جهان و بالاخره سرکوبی و نابودی اسرائیل و کلیه مستکبرین از جهان که تدریجاً به مردم عرضه شد و به خاطر آنها داوطلبان به جبهه می‌روند و از شهادت استقبال می‌کنند، روی چه موازین شرعی و امر الهی بوده است؟

● امکان تحقق برنامه‌ها و اهداف فوق تا چه حدیست و عواقب و تبعات بعدی آن چیست؟

● ترازنامه جنگ و آینده‌نگری آن از دیدگان مملکت و ملت ایران، به لحاظ استقلال و خودکفائی، اقتصاد و تولید، عمران و رفاه، امنیت، دیانت و تربیت، روابط خارجی، تمدن، ترقی و غیره چه نشان می‌دهد؟

● ترازنامه جنگ و آینده‌نگری آن از دیدگاه سیاست‌های خارجی و ابرقدرت‌ها، در رابطه با سود و زبانی که از آن می‌برند و تامین یا تضییع منافعشان در قبال انقلاب اسلامی ایران و همچنین تأثیری که تامین منافع آنها روی تطویل و تداوم جنگ می‌تواند داشته باشد، نمایانگر چیست؟

این سئوالات و دهها سؤال دیگر که در اذهان خطور می‌کند و انعکاس عینی خارج دارد، بدون آنکه ناشی از سوء نیت یا خدمت به دشمنان تلقی شود و اساساً زیان‌بخش باشد قابل بحث بوده و هست. سهل است که اگر شکفته شدن حقایق و تعیین تکلیف و اتخاذ راه حق را عین مصلحت و خیر بدانیم، نتیجه این کار به خودی خود به سود دنیا و ثواب آخرت ما خواهد بود.

در اینجا باید یادآور شویم که طرح و مطالعه مسائل و مشکلات جنگ به منظور مخالفت با دست‌اندرکاران، به معنی مقابله با جنگ، طرفداری از دشمن و تسلیم به او، پذیرفتن صلح اجباری و هرگونه تصمیم از پیش اتخاذ شده نیست. کاری است که هر ملت مستقل و هر انسانی که می‌داند خدا او را مختار و متعهد و مسئول آفریده است که در هر اقدام و حرکت، به ویژه در اقدامات پرابهام و پرخظری چون جنگ،

باید انجام دهد تا هدایت شود. هدایتی که او را به نعمت و سعادت برساند و از خسران دنیا و آخرت نجات دهد.

موضع‌گیری هر مسلمان زمانی حائز اهمیت است که روی آگاهی و علم باشد و اگر به دنبال چنین آگاهی و تشخیص نرفتیم خداوند به حکم:

«ولاتقف ماليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا (اسرا-۳۶)

و پیروی از آنچه علم و آگاهی نداری نکن و بدانکه گوش و چشم و دل تماماً مسئول از آن (عمل) هستند.»

عذری از ما نخواهد پذیرفت. این استدلال و دفاع هم که روز قیامت بگوئیم:

«ربنا انا اطعنا سادتنا و كبرائنا فاضلونا السبيلاً (احزاب-۶۷)

پروردگارا، ما از سروران و بزرگانمان اطاعت کردیم و آنان بودند که ما را از راه بدر کردند.»

مورد قبول و مانع عقاب نخواهد بود.

ما بدون ادعای دانائی و راهنمائی یا ادعای مصونیت از جهل و خطا، صرفاً به قصد طرح مسائل و تبادل نظر با صاحب‌نظران، برای رسیدن به آنچه رضای خالق و خیر خلق باشد، به عنوان یک گروه مسئول و به نمایندگی از طرف بسیاری از هموطنان شریف و ملت شهیدپرورمان، این مهم را با توکل به خدا به عهده گرفتیم.

در این مجموعه بررسی جنگ و صلح از دیدگاه‌های مختلف انجام خواهد گرفت. در مرحله اول از دید مبانی عقیدتی، در مرحله دوم به لحاظ سیاسی - اقتصادی و از دید ابرقدرتهائی که مسبب اصلی و مؤید جنگ معرفی شده و جنگ به قصد نابودی آنها تداوم یافته است. در مرحله آخر یا از دید خودمان، به لحاظ سود و زیان‌هائی که از جهات عدیده برای ایران و ملت ایران دارد.

بخش اول:

جنگ و صلح از دیدگاه عقیدتی

موضوع را به‌طور کلی و از دیدگاه ایدئولوژیک و اعتقادی، مطرح و مطالعه می‌نمائیم و اگر مورد پیدا کرد به مصادیق نیز خواهیم پرداخت.

جنگ و صلح از جمله موضوعاتی است که در اسلام با صراحت و تفصیل تمام مطرح گردیده است و شاید بتوان گفت نقطه ابهامی در اصول آن باقی مانده است. خصوصاً که اکتفا به طرح نظری یا توجه به جنبه‌های تئوری و فلسفی و حقوقی نشده در عمل نیز چه در زمان بنیانگذار اسلام و چه به دست اولیاء و اوصیای او، و همچنین در دولت‌های موسوم به اسلامی، در چهره‌ها و خواسته‌های گوناگون پیاده گردیده است. هم قرآن و سنت و هم تاریخ اسلام مبانی و موازین فراوانی در این باره در اختیار هر مؤمن یا محقق می‌گذارند. فقه اسلامی نیز جهاد را یکی از فصول مهم خود قرار داده است.

ما در این فصل آیاتی از قرآن و شواهدی از سنت رسول اکرم و علی علیهماالسلام را پایه بررسی قرار می‌دهیم و سپس روایاتی را هم نمونه می‌آوریم. البته آنچه در اینجا آمده است به صورت اختصار و اشاره بوده و مطالعه وسیع و دقیق مطلب موکول به فرصت بیشتر و تحقیق اهل فن می‌باشد.

۱- جنگ و صلح از دیدگاه قرآن

قرآن کریم عموم مسلمانان را دعوت به داخل شدن در سلم و سازگاری فرموده آنان را از خطوات یا گام‌های شیطان که دشمنانشان می‌باشد بر حذر داشته است:

«یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه و لاتتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین (بقره - ۲۰۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی داخل سلم (سلامتی و سازش و صلح) شوید و گام‌های شیطان را پیروی نکرده بدانید که او دشمن آشکار شما است.»

وارد شدن در جنگ را تنها برای کسانی مجاز دانسته که مورد ظلم و حمله قرار گرفته باشند یا از خانواده خود بیرون و برکنار شده باشند چنین کسانی را مأذون به این عمل و مشمول وعده نصرت خود قرار داده و چنین جنگی را قتال فی سبیل الله خوانده است.

«اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر (حج - ۳۹)

به جنگجویان اجازه (جنگ) داده شده است زیرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند و اینکه خداوند بر یاری آنها مسلماً توانمند است.»

«و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم (بقره - ۱۹۰)

و جنگ در راه خدا کنید علیه کسانی که با شما می‌جنگند.»

«و مالنا الا نقاتل فی سبیل الله و قد اخرجنا من دیارنا و ابنائنا (بقره - ۲۴۶)

و چطور می‌شود که ما در راه خدا جنگ نکنیم درحالی که از دیارمان و از (زندگی با) فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم.»

برای شدت، مدت و منتهای جنگ نیز حد و مرزی، حداکثر به میزان مقابله به مثل اجازه داده تجاوز از آن را تعدی، فتنه‌انگیزی و خلاف تقوی شناخته است و بیش از آنکه خود جنگ را تشریح و تشویق کند به منع از ادامه آن و تلافی‌گری و از تجاوز و تعدی که به قصد انتقام یا انهدام باشد، می‌پردازد:

«و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین (بقره - ۱۹۰)

و جنگ کنید در راه خدا با کسانی که شما را می‌کشند و تجاوز و ستمگری نکنید بدرستی که خداوند تجاوزگران را دوست ندارد.»

«واقتلوهم حیث تقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم والفتنه اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوهم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین فان انتهوا فان الله غفور رحیم (بقره - ۱۹۲ و ۱۹۱)

و آنها را در آنجا که یابید بکشید و بیرونشان کنید از همانجائی که شما را بیرون کردند و فتنه‌گری دردناکتر از جنگ است و با آنها در مسجد الحرام نجنگید مگر آنکه آنها با شما در آنجا آغاز جنگ نمایند پس اگر شما را کشتند و جنگ کردند شما هم آنها را بکشید و بجنگید پاداش کافر را این چنین (مقابله به مثل) است. پس اگر دست (از جنگ و تعرض) کشیدند مسلماً خداوند بخشایشگر مهربان است.

«و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یكون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین (بقره - ۱۹۳)

و تا آنجا جنگ را ادامه دهید که فتنه (برخاسته) برطرف شود و دین برای خدا (بلامانع) باشد. پس اگر (از جنگ با شما) دست برنداشتند دشمنی جز با ظالمها (و برگشت‌کنندگان به جنگ) مورد نخواهد داشت.

«فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه به مثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقین (بقره - ۱۹۴)

پس کسانی که تجاوز و تعدی علیه شما می‌نمایند به همان میزان و اندازه که به شما تعدی کرده‌اند بر آنها تعرض و تعدی نمائید و از خدا پروا داشته باشید (که بیش از آن تجاوز و تلافی‌گری و قصد نابودی نکنید) و بدانید که خداوند همراه و کمک‌کار صاحبان تقوی است.»



قرآن نه تنها اجازه تعرض و جنگ با مشرکین و با کفاری را که پیشقدم در جنگ دینی و آزار و اخراج مسلمین نشده‌اند نداده است بلکه توصیه به عدالت و نیکی کردن در حق آنها می‌نماید (بر این پایه جنگ برای مسلمان کردن و مبارزه با کفر در زمانی که کفار پیش‌قدم نشده‌اند معنی ندارد):

«لاینبهیکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین ولم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین انما ینهیکم الله عن الذین قاتلکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاہروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون (ممتحنه - ۹ و ۸)

خداوند شما را از نیکوکاری و قسط و عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما کارزار نکردند و از خانه و دیار خود آواره نساختند نهی نمی‌نماید بلکه خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد. همانا شما را از دوستی و همدلی کسانی نهی می‌کند که با دین‌داری شما جنگ کردند و از کاشانه و مسکنی که داشتید اخراجتان نمودند و همدست برای اخراجتان بودند و هر کس آنها را یار و یاور بگیرد همانا ظالم هستند.»

عنایت الهی به پایان دادن غائله جنگ به حدی است که به رسولش صریحاً فرمان می‌دهد همینکه دشمن پیشنهاد صلح نمود با توکل به خدا بپذیر. حتی اگر قصد خدعه و نیرنگ هم در این پیشنهاد نداشته باشند نگران مشو، خدائی که تو را به یاری خود و مؤمنین پشتیبانی کرده است برایت کافی است:

«فان جنحوا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم (انفعال - ۶۱)

و اگر قصد دارند تو را بفریبند پس (نگران از قبول صلح نبوده) بدانکه خدا تو را کافی است همان کسیکه تو را به یاری خود و به مؤمنین موید ساخته است.»

«ذلک و من عاقب به مثل ما عوقب به ثم بغی علیه لیصرنه الله ان الله لعفو غفور (حج - ۶۰)

هر کس به مانند آنچه بر او ستم رفته (تنها) مقابله به مثل (قصاص) کند (و چنانچه) سپس بر او تجاوزی (به دلیل عدم اعمال شدت عمل) وارد گردد قطعاً خداوند او را یاری خواهد کرد. همانا خداوند بسیار درگذرنده و آمرزگار است.»

توصیه و تأکید و رفع نگرانی بدین صراحت جائی برای تردید باقی نمی‌گذارد و توهم اینکه اگر دشمن در خاک خود به تجدید قوا بپردازد و از راه دیگر آغاز حمله و دسیسه نماید، اقدامش مجوز آغاز یا ادامه جنگ باشد را یکباره از میان می‌برد.

قرآن جواب نگرانی فوق و احتمال حمله دشمنان مسلمین را به روشنی می‌دهد و همچنین این سؤال کلی را که آیا مسلمانان و دولت‌هایشان موظف به پیکار با کفار و جنگ ابتدائی با آنها هستند یا وظیفه دیگری از قبیل امر به معروف و نهی از منکر دارند نیز پاسخ می‌گوید:

«واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدواؤه و عدوکم و آخرین من دونهم لایعلمونهم الله یعلمهم (انفال - ۶۰)

و تا آنجا که توانائی دارید از هرگونه نیرو و اسبان‌سواری (پیاده و سواره‌نظام) برای (مقابله با) آنها آماده سازید تا بدان وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید (و از حمله به شما برحذرشان

دارید) و همچنین (دشمنان بالقوه) دیگری غیر از آنان را که (فعالاً) نمی‌شناسید (ولی) خدا می‌داند.» (این آیه قبل از دو آیه سابق‌الذکر مشعر به صلح و سازش می‌باشد).

«کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله ولو امن اهل الكتاب لکان خيراً لهم منهم المومنون و اکثرهم الفاسقون (آل عمران - ۱۱۰)

شما بهترین امت هستید (یا می‌بودید) که برای مردم (جهان) خروج کرده امر به خوبی می‌کنید و نهی از بدی و زشتی و ایمان به خدا دارید و اگر اهل کتاب ایمان می‌آورند حتماً برایشان بهتر (و به سودشان) بود برخی از آنان مؤمن‌اند و بیشترشان سرکش.^۱

در هر حال به نظر نیامد در قرآن آیه‌ای باشد که ابتکار جنگ و حمله از طرف مسلمین یا به اصطلاح «جنگ ابتدایی» را تشریح نماید. بلکه پیشگام شدن در حمله و جنگ تعرضی را به مشرکین نسبت داده و پیمان‌شکنی و حمله آنها را علت دفاع و مجوز قتال می‌شمارد:

«لا تقاتلون قوما نکتوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدوکم اول مره اتخشونهم فانه احق ان تخشوه ان کنتم مومنین (توبه - ۱۳۴)

چرا با قومی جنگ نکنید که عهد خود را (در عدم حمله به شما) زیر پا گذاشتند و اهتمام به اخراج رسول نمودند و همان‌ها بودند که اولین بار آغاز (جنگ) با شما کردند آیا از آنها ترس دارید درحالی‌که خدا سزاوارتر است که اگر مومن هستید از او بترسید.»

در کتاب «قاموس قرآن» که هم فرهنگ است و هم تفسیر مشروحاً نشان می‌دهد که هیچیک از غزوات رسول اکرم و سرایا جهاد ابتدایی یا جنگ‌های تعرضی نبوده تماماً حالت دفاعی داشته است.^۲ مولای متقیان علی ابن ابیطالب را هم می‌دانیم که در پنج سال خلافت کمترین لشکرکشی به داخل یا به خارج شبه جزیره عربستان به قصد کفرستیزی با مشرکان و ملحدان ننمود، درحالی‌که با روحیه مسلمانان و ربی که در دل همسایگان دور و نزدیک ایجاد نموده بودند چنین اقدام پرافتخار و ثواب پردرآمد مورد قبول مسلمین قرار گرفته حلال بسیاری از مشکلات داخلی نیز می‌شد. در جنگ‌های داخلی نیز در برابر سه گروه معروف: ناکثین، قاسطین و مارقین همواره موضع دفاعی داشت و هرگز مبادرت به سرکوبی و قلع و قمع ابتدایی آنان نکرد.

در قرآن آیه و دستور صریح برای تسلط قهرآمیز بر سلاطین جور به قصد سرنگونی آنان و رهائی رعایای زیر ستمشان، نداریم. اگر به سرگذشت‌های پیشینیان و پیغمبرانی مراجعه کنیم که مامور ارشاد امت‌های سرکش و گمراه شده بودند (که خود این داستان‌ها پیام عبرت و نمونه‌های تربیت و سرمشق برای ما هستند) شاهد مثال و مستکبری برجسته‌تر از فرعون نمی‌یابیم. وی کوس «انا ربکم الاعلی» میزد و

۱. در این آیه طرز مقابله مسلمین با مردم دنیا و بخصوص با اهل کتاب دیده می‌شود که خروج و قیام و دعوتشان چگونه خیرخواهانه، خدمتگزارانه، آزادانه و واقع‌بینانه و منصفانه باشد. در آیه دیگری که باز حرکت یا ماموریت گروهی مسلمانان، در اشاعه نیکی و نیکویی و امحاء بدی و زشتی، توصیه می‌شود کلام با دعوت به خیر آغاز و با وعده رستگاری ختم می‌شود. معلوم است که دعوت کردن و آنهم دعوت با خیرات و خدمات چقدر با خشونت و کشتار فرق دارد: ولکن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون (آل عمران ۱۰۴) (باید از میان شما امتی باشد تا (مردم را) به سوی خیر دعوت کند، امر به معروف و نهی از منکر کند و ایشان همانا رستگارانند).

۲. قاموس قرآن ذیل لغت قتل توضیح می‌دهد که: «با ملاحظه این آیات می‌توان بدست آورد که قرآن نظری به جنگ ابتدایی و تعرضی ندارد متوجه دفاع است.» و در دو صفحه بعد اعلام می‌دارد «بررسی تاریخ نشان می‌دهد که جنگ‌های رسول خدا جنبه تدافعی داشته و تجاوز و پیمان‌شکنی ابتدا از جانب کفار بوده است.»

صاحب ثروت و حشمت اقلیم عظیمی چون مصر و مالک الرقاب بی‌رقیب خلق کثیری از دنیای آنزمان بود. در برابر او موسی با ید و بیضا و عصائی چون اژدها که قادر بود فرعون را با همه قشون و اشراف و املاکش بلعیده جهان را از لوٹ وجودشان یکباره پاک کند نیرومندترین انبیاست. ولی خدا نه چنین ماموریتی به موسی می‌دهد و نه حتی اجازه خشونت و حکم تحویل و تخلیه تاج و تخت را. ماموریت موسی ماموریتی است کاملاً قومی و ملی‌گرایانه با برخوردی ملایم و خوشبینانه:

«و قال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق قد جئتکم ببینه من ربکم فارسل معی بنی اسرائیل (اعراف ۱۰۴ و ۱۰۵)

و موسی به فرعون گفت من مأمور فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهان‌ها سزاوار آنم که بر خدا (یا به عهده خدا) چیزی جز حق نگویم به یقین بینه و دلیل آشکاری از طرف پروردگارتان آورده‌ام پس بنی اسرائیل را همراه من روانه کن.»

«اذهبا الی فرعون انه طغی فقولاً له قولاً لینا لعله یتذکرا و یخشی (طه ۴۳ و ۴۴)

دو نفری به نزد فرعون بروید همانا که طغیان کرده است پس سخن به نرمی با او بگوئید شاید که متذکر شود یا (از خدا) بترسد.»

و عده الهی: و نرید ان نمین علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین^۱ که خداوند خواسته است قوم مستضعف بنی اسرائیل را از اسارت بیرون آورده پیشوا و وارثشان سازد و پوزه فرعون و هامان و لشکریانشان را به خاک بمالد، با تندی و تعرض و جنگ تحقق نیافت بلکه با مقاومت، صبر، هجرت و عبودیت، ارائه آیات و بینات و اتمام حجت از سوی بنی اسرائیل و موسی و سنگدلی و تکبر و هلاکت و فلاکت‌بار فرعون به پای خود انجام پذیرفت. جالب توجه است که خدا حتی درگیری موسی با مرد قبطی و کشتن او را نیز امضاء ننمود.

اصلاً مشیت خدا و قرار خلقت آدمیان اگر بر نابودی و امحاء مستکبرین و ظالمین در این دنیا بود خدا خود این کار را می‌کرد و اجازه و امکان کبر و ظلم به کسی نمی‌داد، و ابلیس را هرگز نمی‌آفرید و به او تا روز واپسین مهلت و میدان نمی‌داد. طبق سنت الهی خود مردم مظلوم‌اند که باید به دفاع از حیات و حقوق و منافع خویش بپردازند و صدمات و حملات را دفع نمایند. که:

«لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل علی العالمین (بقره - ۲۵۱)

و اگر نبود که خدا (تجاوز و آزار) بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی‌نمود حتماً زمین تباه می‌شد و لکن خداوند صاحب فضل و کرم به آدمیان است» (همین غریزه و قوت و غیرتی که خداوند به انسان‌ها برای دفاع از خود داده است نمونه‌ای از فضیلت خداوند بر مخلوق است).

همه جا صحبت از دفاع از خود و خودی و جلوگیری از تجاوز و آزار دشمن است. هیچ جا قرآن فرمان نمی‌دهد حتی شیطان را از میان بردارید بلکه می‌فرماید او را دشمن خودتان دانسته به دوستی نگیرید، به دامش نیفتید، پیروی از گام‌ها و وسوسه‌هایش ننمائید و راه تقوی و بندگی خالص خدا را در پیش بگیرید که:

«ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک من الغاوین (حجر-۴۲)

۱. قصص ۵- و ما اراده کردیم بر کسانیکه ناتوان و مستضعف در زمین شده‌اند منت گذارده آنان را پیشوایان خلق و وارثین (مال و سلطنت مستکبرین) قرار دهیم.

به درستی که برای تو تسلطی بر بندگان من نیست مگر (بر) کسانی از گمراهان که تبعیت از تو نمایند.»
در چند آیه از استمداد مؤمنین و مستضعفین و از انتصار مظلومین نیز صحبت می‌شود که عموماً در جهت دفاع و مقابله با تعدی هستند:

«و مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلها (نساء- ۷۵)

و شما را چه می‌شود که در راه خدا و ناتوانان و مستضعفین از مردان و زنان و کودکانی که می‌گویند پروردگارا ما را از این قریه که اهلش ظالم‌اند خارج ساز جنگ نمی‌کنید.»^۱

«والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون (شوری- ۳۹)

و کسانی که (امت نمونه) هرگاه ظلمی بدان‌ها برسد به یاری و مدافعه از یکدیگر برمی‌خیزند.»

«ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل (شوری- ۴۱)

و مسلماً بر کسانی که بعد از دیدن ظلم نصرت و مقابله و رفع ظلم نمایند (یا مورد نصرت قرار گیرند) ایراد و گناهی نیست.»

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکرُوا الله کثیراً و انتصروا من بعد ما ظلموا (شعرا- ۲۲۷)

مگر کسانی که ایمان آورده به شایستگی عمل نمایند و زیاد به یاد خدا باشند و در صورت ظلم شدن انتصار نمایند.»



آیاتی از قرآن هم که اجازه و فرمان ابراز خشونت و غلظت و مقابله با سران کفر را می‌دهند و این روزها مورد استناد قرار می‌گیرند اولاً این اجازه تا خاموش شدن آتش فتنه یا بازگشت به امر خداست و ثانیاً این آیات عموماً در داخل آیات و سوره‌هایی هستند که درباره مشرکین عهدشکن و متجاوزین و آواره‌کنندگان مسلمانان از خانه و شهر خود یا ممانعت‌کنندگان از عبادت خدا نازل شده‌اند و یا مسلمانانی که صلح و عدالت را شکسته‌اند. هیچیک از این آیات درباره جنگ و جهاد ابتدائی نیست:

«قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم و یخزم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین (توبه- ۱۴)

آنان را بکشید خدا به دست شما عذابشان دهد و خوارشان کند و شما را علیه آنها یاری نموده دل‌های مردم مومن را شفا بخشد.»

«وقاتلوا الذین یلونک من الکفار و لیجدوا فیکم غلظه (توبه- ۱۲)

و با کسانی از کفار که نزدیک شما هستند جنگ کنید و حتماً در رفتار شما شدت و خشونت ببینند.»

«فقاتلوا ائمه الکفر انهم لایمان لهم لعلهم ینتهون (توبه- ۱۲)

سران کفر را بکشید بدرستی که آنها رعایت‌کننده عهد و پیمان نیستند شاید به این ترتیب دست بردارند.»

«وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله (بقره- ۱۹۳)

و تا آنجا جنگ کنید که فتنه دیگر نباشد و دین تماماً برای خدا باشد.»

«فقاتلوا الی تبغی حتی تغی الی امر الله (حجرات- ۹)

پس بجنگید تا آنکه (طائفه متجاوز) به امر خدا برگردد.»

۱. این آیه جزو مجموعه آیات ۶۴ تا ۸۷ سوره نساء است که توصیف و توبیخ منافقین معاصر پیغمبر می‌باشد و ناظر به جنگ و حمایت از ضعفای هم‌قریه است.

به‌طور خلاصه در آیات جهاد هرگز تکلیف سنگین امحاء کلی مخالفان و دشمنان عقیدتی و بالقوه اسلام و مستکبران جهان و گرفتن انتقام مظلومیت مظلومان گذشته و مستضعفان حال بر عهده مسلمانان نهاده نشده است، بلکه سخن از مجاز بودن مقابله با ظمی است که بر آنان روا داشته‌اند و هدف جلوگیری از چنین ستم از طریق آمادگی تسلیحاتی، مذاکره سیاسی، مقابله نظامی و بالاخره قبول صلح می‌باشد. نه تنها به مسلمانان چنین تکلیفی نشده است بلکه خداوند از پیغمبران خود و مخصوصاً از آخرین آنها نیز نخواست است که برای وارد کردن منکرین و مشرکین یا مرددین و معصیت‌کاران در آئین اسلام و به دین حق دست به کمترین فشار و الزام بزند. دستور کلی خدا «لااکراه فی الدین» است و تذکر مکرر به رسول اکرم که ما تو را موکل و مأمور مراقب و مسلط بر کسی قرار نداده‌ایم. کار تو ابلاغ و انذار و سرمشق دادن و دعوت نمودن به سوی خدا است، بدون آنکه مسئول اعمال آنان باشی و حتی افسرده و ناراحت بشوی که چرا ایمان نیاورده اطاعت نمی‌کنند یا چرا خدا مانعشان نمی‌شود و یا تعجیل در عذابشان نمی‌کند!

قرآن از حضرت داود مکرر صحبت می‌کند که جنگجوی قاتل جالوت و صاحب مقام نبوت و سلطنت و قضاوت هر سه بوده است. خدا به او علم و خطابت و عدالت عطا کرده و وی اهل انابه و توبه و تسبیح بوده است و با ذکر و سرودهای زبورش کوه‌ها و مرغان هوا را به آواز درمی‌آورده است. به لحاظ جنگی نیز نکته جالب این است که خدا نمی‌گوید ما به داود تیر و نیزه و شمشیر دادیم تا حمله کند و خراب سازد. بلکه صنعت زره‌سازی را، که اسلحه و اسباب کار دفاعی است، به او آموختیم:

«و عملناه صنعه لبوس لكم لتهصنکم من باسکم فهل انتم شاکرون (انبیاء- ۸۰)»

و به او صنعت زره‌سازی را تعلیم دادیم تا شما را از وحشت و صدمات جنگ حفظ کند، پس آیا شکرگزار و قدرشناس (این نعمت) هستید؟».

اصلاً کشتن جالوت و جمع‌آوری قوا و حرکت طالوت همانطور که قبلاً اشاره شد بنا به درخواست رجال بنی‌اسرائیل برای قتال در راه خدا به منظور بازگشتشان به خانه و خانواده و دیارشان بوده است که اخراج شده و مورد تعرض و ظلم قرار گرفته بودند.

بعد از داود فرزندش سلیمان وارث هر سه مقام و برخوردار درخشنده از علم و حکمت خدائی و از رحمت و امکانات فوق‌العاده دنیائی می‌گردد^۱ و همراه با انابه و شکرگزاری به درگاه الهی آرزوی شادمانه برای خدمات خشنودکننده می‌نماید.^۲ خدا درخواستش را اجابت کرده ملکی با چنان امنیت^۳ و شوکت و

۱. ولقد اتینا داود و سلیمان علما و قالوا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المومنین و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شی ان هذا لهو الفضل المبین. (نمل - ۱۶ و ۱۵)

و همانا ما به داود و سلیمان دانشی عطا کردیم و گفتند ستایش و سپاس خدا را که ما را بر بسیاری از بندگان مومنش فضیلت و برتری عطا فرمود و سلیمان که (ملک) داود را ارث برد و گفت: ای مردم به ما زبان مرغان آموخته شد و از هرگونه نعمت به ما عطا شد. و این همان فضل آشکار است.

۲. فتبسم ضاحکا من قولها و قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک الی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه و ادخلنی برحمتک فی عبادک الصالحین. (نمل - ۱۹)

پس سلیمان (از گفتار مور) بخندید و گفت پروردگارا مرا توفیق ده تا شکر نعمت را که به من و پدرم و مادرم ارزانی داشتی به جا آورم و مرا به عمل صالحی که ترا پسند آید (توفیق ده)، و مرا به لطف و رحمتت در بندگان شایسته خویش داخل فرما.

۳. تورات کتاب اول پادشاهان باب چهارم آیه ۲۱: و سلیمان بر تمامی ممالک از نهر (فرات) تا زمین فلسطینیان و تا سرحد مصر سلطنت می‌نمود... آیه ۲۴. زیرا که بر تمامی ماورای نهر از تفسیح تا غزه بر جمیع ملوک ماورای نهر حکمرانی می‌نمود و او را از

حشمت به او عطا می‌کند که احدی در این دنیا سزاوارش نشده است و تنها دستوری که به وی می‌دهد بهره‌مندی و قدرشناسی از نعمات و فعالیت و سازندگی است.^۱ معاصر و رقیب او ملکه‌ای است که بر یمن و سبا سلطنت می‌کند، او نیز برخوردار از همه چیز و صاحب قدرت عظیم^۲ است و علیرغم آمادگی و پیشنهاد رجال درباری اعراض از لشکرکشی و جنگ کرده می‌گوید:

«ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها وجعلوا اعزة اهلهما اذله و كذلك يفعلون (نمل - ۳۴)»

ملوک و سلاطین وقتی (با جنگ و خشونت) وارد قریه (یا شهری) می‌شوند فساد و تباهی به بار آورده عزیزان و بزرگان را ذلیل و خوار می‌سازند».

و خداوند بدین وسیله کلامش را در حقیقت امضاء می‌نماید. ملکه سبا با اظهار اینکه:

«رب انی ظلمت نفسی واسلمت مع سلیمان لله رب العالمین (نمل ۴۵)»

پروردگارا حقا که من به خود ظلم کرده‌ام و (اینک) همراه و همگام با سلیمان تسلیم پروردگار جهان‌ها شدم.»

اسلام می‌آورد اما اسلام آوردن وی و صادر شدن بعدی اسلام در اثر دعوت او به کاخ بلورین و با دیدن قدرت و نعمت و شوکت و دست‌آوردهای دولت توحیدی و شنیدن شعارهای حکیمانه سلیمان به صورت آزادانه از روی معرفت و رضا انجام شده است.

دنبال داستان و پیامی که به مسلمانان می‌دهد باز هم جالب است. کشور سبا در اثر حکومت اسلامی سلیمان یا مسلمان شدن بلقیس، با احداث سد مارب و بادهای بارانزا به چنان آبادی و رفاه و تولید می‌رسد که زیانزد جهان می‌گردد.

اما اهالی سبا سیاست پرخاشگری و ویران‌ساز و خودآزاری و تخریب را پیش گرفته با اعراض از بهره‌مندی از رفاه و آبادی و عدم تاسی به پروردگار در گذرنده از گناهان گذشته رنج و محرومیت و سختی معیشت را بر فراوانی و امنیت ترجیح دادند:

... «كلوا من رزق ربكم واشكروا له بلده طيبه و رب غفور فاعرضوا فارسلنا عليهم سيل العرم و بدلناهم جنثين نواتي اكل خمط و ائل و شئبي من سدر قليل. (سبا ۱۵ و ۱۶)»

بخورید از روزی پروردگار خویش و شکر او را به جای آورید که مسکنتان شهری نیکوست و خدای شما غفور و مهربان است. پس اعراض کردند پس سیلی سخت برایشان فرو فرستادیم و به جای دو باغ پر نعمت، دو باغ دیگرشان دادیم که بار درختانش تلخ و بدطعم، شوره‌گز و اندکی درخت سدر بود.»

«وجعلنا بينهم و بين القرى التي باركنا فيها قري ظاهره و قدرنا فيها السير سيرا فيها ليالي و اياما آمين - فقالوا ربنا باعد بين اسفارنا و ظلموا انفسهم فجعلناهم احاديث و مزقناهم كل ممزق. (سبا ۱۸ و ۱۹)»

هر جانب به همه اطرافش صلح بود: آیه ۲۵- و یهودا و اسرائیل هر کس زیر مو و انجیر خود از دان تا بئر شبع در تمامی ایام سلیمان ایمن می‌نشستند. آیه ۲۹- و خدا به سلیمان حکمت و فطانت از حد زیاده و وسعت دل (سعه صدر) مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود. آیه ۳۴- و از جمیع طوائف و از تمام پادشاهان زمین که آوازه حکمت او را شنیده بودند می‌آمدند تا حکمت سلیمان را استماع نمایند.

۲. اعملوا آل داود شکرا و قلیل من عبادی الشکور. (سبا ۱۲)

و ای خاندان داود شکر کنید و چه کمند از بندگان من که شکرگزار باشند.

۳. و اوتیت من کل شیئی و لها عرش عظیم. (نمل - ۲۳)

و به او از همه چیز داده شده بود و او دارای تختی بزرگ بود.

و ما میان آنها و میان قریه‌هایی که برکتشان داده بودیم، باز قریه‌هایی نزدیک به هم قرار دادیم. و برای آنها مقدر کردیم که در بین آنها شب‌ها و روزها با ایمنی کامل مسافرت کنید. و باز آنها گفتند بار خدایا سفرهای ما را دور و دراز گردان! و بر خویش ستم کردند، پس ما آنها را عبرت داستان‌ها نمودیم و در منتهای پریشانی (پراکندگی) پراکنده‌شان ساختیم».

پس خدا نیز آنها را به کیفر کفران نعمت و جهالتشان رسانده سیل بنیان‌شکنی تمام باغات و آبادی‌ها و زراعت‌هایشان را با خود برده چیزی جز بوته‌های وحشی تلخ و حکایت و عبرتی برای آیندگان به جا نمی‌گذارد!

فاعتبروا یا اولی‌الابصار

۲- جنگ و صلح از دیدگاه سنت

همانطور که گفتیم به عقیده بسیاری از مفسرین و به شهادت اسناد تاریخی، جنگ‌های رسول اکرم تماماً جنبه تدافعی داشته هیچیک جهاد ابتدائی نبوده است. حضرت خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه و آله که هم دستور: «وانذر عشیرتک الاقربین»^۱ را داشته و مأمور ارشاد کسان نزدیک خود بوده است و هم فرمان: «و ما ارسلناک الا کافه للناس»^۲ را و پیامبر عموم مردم بوده و به صفت و سلاح رحمه للعالمین مجهز بوده و با تذکار و تعلیم و انذار و با هدایت و بینات، ارشاد و ابلاغ دین را می‌فرموده است نه با جنگ و اکراه، که: «لااکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»^۳. سیره و تاریخ نیز نشان نمی‌دهد که آن حضرت برای نجات و حمایت مظلومین و مستضعفین^۴ شبه جزیره عربستان و کشورهای دیگر اعلان جنگ علیه شیوخ قبائل یا سلاطین و مستکبرین^۵ جهان داده و برای نجات آن لشکرکشی کرده باشد.

البته پیامبر اکرم در حوالی سال‌های ششم و هفتم هجری نامه‌هایی به سران کشورهای مقتدر آن روز ارسال می‌دارد اما این نامه‌ها هرگز رنگ خشونت و تهدید به جنگ به منظور صدور انقلاب توحیدی و گسترش جهانی اسلام را ندارد. تمامی نامه‌ها گرچه با انشاء و عبارات متنوعی تحریر یافته‌اند اما اسکلت و اصول مشترکی دارند که حکایت از مضمون و محتوای یکسانی در جهت دعوت و سلامت می‌نماید.

خطاب نامه‌ها به عظیم فارس، عظیم قبط، عظیم الروم و... می‌باشد، گویا پیامبر از اینکه آنها را با عناوین محترمانه‌ای خطاب نماید استنکافی نداشته است. علاوه بر آن بسیاری از نامه‌ها با عبارت «السلام علی من اتبع الهدی» آغاز یا ختم می‌شوند و از وعده اجر دوچندان خدائی: «یوتک الله اجرک مرتین» هم برای تشویق آنها مدد گرفته شده است.

همچنین عقوبت امتناع و عدم پذیرش این دعوت را همانند اجر پذیرش اسلام به خداوند حواله داده است. در مهمترین این نامه‌ها خطاب به زمامداران دو ابرقدرت آنروز یعنی ایران و روم (همچنین پادشاه

۱. شعراء ۲۱۴- قبیله و خویشاوندان نزدیکت را بیم بده.

۲. سبا ۲۸- و تو را مأمور نساختیم مگر (بشیر و نذیر) برای عموم مردمان و همگان.

۳. بقره ۲۵۶- اکراه در دین نیست همانا که گمراهی و فریب از رشد آشکار و مشخص شد.

۴. البته مستضعف در قرآن معنی و مفهومی غیر از آنچه اخیراً در ایران مصطلح شده است دارد. بعد اعتقادی و فکری دارد نه بعد اقتصادی و استثماری.

۵. مستکبر نیز که در قرآن مکرر آمده و با تکبر و کبر و کبریا هم‌ریشه است به معنای تکبر در برابر خدا و خودبزرگ‌بینی شخص می‌باشد که منتهی به بی‌نیازی و انکار خلاقیت و قدرت و مدیریت باری‌تعالی می‌شود و حتی به ادعای خدائی و فعال مایشائی و استبداد علی‌الاطلاق می‌رسد، بیشتر جنبه روان‌شناسی اخلاقی و اعتقادی سیاسی را دارد تا اقتصادی.

قبط، یعنی مصر) صریحاً می‌نویسد که اگر از دعوت حق رو گردانید بدانید گناه ملت‌هایتان بگردن خود شماسست (نه اینکه من به جنگ شما خواهم آمد):

به هراکلیوس (امپراتور روم شرقی): «اسلم تسلّم یوتک الله اجرک مرتین فان تولیت فانما علیک اثم الاریسین

اسلام بیاور تا سلامت خود را تامین کنی، در این صورت خداوند پاداش ترا در دو نوبت خواهد داد و در صورتیکه سر باز زنی، گناه گمراهی پیروان اریوسیه به عهده تو خواهد بود.»

به مقوقس (پادشاه قبط): «اسلم تسلّم یوتک الله اجرک مرتین فان تولیت فانما علیک اثم القبط

اسلام بیاور تا سلامت خود را تامین کنی، در این صورت خداوند پاداش ترا در دو نوبت خواهد داد و در صورتیکه سر باز زنی گناه گمراهی قبطیان به عهده تو خواهد بود.»

به خسرو پرویز (پادشاه ایران): «اسلم تسلّم فان ابیت فلیک اثم المجوس

اسلام بیاور تا سلامت خود را تامین کنی، و در صورتیکه امتناع ورزی گناه گمراهی زرتشتیان به عهده تو خواهد بود.»

پیامبر نه تنها آنها را وادار به پذیرش اسلام نمی‌کند بلکه حتی در مورد هراکلیوس و مقوقس که هر دو اهل کتاب بودند در انتهای نامه آنها را (با توجه دادن به آیه ۶۵ سوره آل عمران) دعوت به وحدت حول سه محور مشترک: ۱- توحید ۲- نفی شرک ۳- عدم اتخاذ ارباب باطل، می‌نماید.

در این دعوت نه اکراه و اجباری وجود دارد و نه اصرار زیادی شده که آنها از دین و آئین خود دست بردارند و حتماً به اسلام بگردند.

اکثر فتوحات مسلمانان پس از پیامبر نیز پیش از آنکه جنبه تعرضی داشته باشد به دنبال دفاع حاصل شده است. اینکه در زمان عمر سپاه مسلمانان ایران را فتح کرد این امر به دلیل صدور انقلاب اسلامی یا نجات مردم مستضعف ایران از چنگال حکام ستمگر، به گونه‌ای که تصور و ادعا می‌شود نبوده است، بلکه آنطور که از نامه عمر و پاسخ حضرت علی (ع) به او که برای جنگ با ایرانیان با آن حضرت مشورت کرده بود برمی‌آید (نهج البلاغه کلام ۱۴۶) انگیزه عمر نگرانی و ترسی بود که مشاهده نقل و انتقالات نظامی و آرایش جنگی سپاه بی‌شمار ایرانیان در مرز برای او به وجود آورده بود و قصد داشت قبل از اینکه آنها حمله کنند پیش‌دستی کرده ابتکار عمل را در دست بگیرد. تازه چنین پیشگیری به ظاهر منطقی و موجه را هم حضرت نمی‌پذیرند و به او گوشزد می‌کنند:

«... اما آنچه تو راجع به آمدن ایرانیان به جنگ مسلمین یادآوری نمودی، پس (باکی نیست زیرا) خداوند سبحان از آمدن ایشان بیش از تو کراهت دارد و او به برطرف نمودن آنچه کراهت دارد تواناتر است و اما آنچه از بسیاری عدد آنان ذکر کردی پس (آن هم نگرانی ندارد زیرا) پیش از این (در زمان پیامبر) به بسیاری لشکر جنگ نمی‌کردیم، بلکه به کمک و یاری خداوند متعال تکیه داشتیم.»

و بی‌دلیل نیست که حضرت علی (ع) در دوران حکومت خود این کشورگشائی‌ها را ادامه نداد و به جای آن به اصلاح مفاسد و مشکلات داخلی پرداخت.

درست است که حضرت علی در سه جبهه با مخالفین خود جنگید و بسیاری از آنها را نابود کرد اما تمامی جنگ‌های او بدون استثناء از موضع دفاعی بود و در هیچکدام آنها ابتداء به قتال و جنگ تعرضی

نکرد. این حقیقت هم گواه تاریخی دارد و هم از نامه‌ها و خطابه‌های جمع‌آوری شده در نهج البلاغه می‌توان آن را استنباط نمود.

علی در نامه به فرمانده لشکر خود (معقل بن قیس ریاحی) می‌نویسد:

«لاتقاتلن الا من قاتلك (نامه ۱۲)

جز با کسی که با تو بجنگد جنگ مکن».

واضافه می‌نماید:

«ولا يحملنكم شنانهم علی قتالهم قبل دعائهم و الاعذار اليهم

قبل از دعوت آنان و اتمام حجت مبدا دشمنی تو را به جنگ آنان وادارد».

و در نامه‌ای به برادرش عقیل نظر کلی خود را درباره جنگ به این شرح بیان می‌فرماید:

«و اما ماسالت عنه من رائی فی القتال، فان رائی قتال المحلین حتی القی الله (نامه ۱۶)

آنچه از رأی من درباره جنگ پرسیدی، پس اندیشه من جنگ با کسانی است که جنگ را جائز می‌دانند تا اینکه (در این راه) به ملاقات خدا نائل گردم».

و در نامه دیگری خطاب به لشکریان خود که به مصاف معاویه و لشکریانش عزیمت می‌کردند حتی در مورد چنین دشمنانی رعایت اصل «پیکار دفاعی، نه تعرضی» را تذکر می‌دهد:

«لاتقاتلوهم حتی یبدؤکم، فانکم بحمدالله علی حجه، و ترککم ایاهم حتی یبدؤکم حجهً اخری لکم علیهم

با آنها نجنگید مگر اینکه جنگ با شما را شروع کنند. زیرا، سپاس خدا را، که شما دارای حجت هستید و شروع نکردن جنگ با آنها تا زمانیکه آنان آغاز به حمله نمایند حجت و دلیل دیگری است به نفع شما و علیه آنها».

و در همین نامه است که توصیه‌های اکیدی به خاطر فراریان، مجروحان و درماندگان دشمن می‌کند تا مبدا انتقام و خشمی که در میدان جنگ حاکم می‌شود تقوا را از کف مجاهدان برباید و هدف از قتال را که تنها خنثی و بی‌اثر کردن ضربات دشمن است فراموش نمایند.

امیرالمومنین در آغاز به جنگ آنقدر تأمل و درنگ می‌کرد که گاهی اصحاب آن بزرگوار به شجاعت و یقینش گمان بد می‌بردند. از جمله در جنگ صفین پس از اینکه آب به تصرف سپاهش درآمد و آن را از اهل شام ممانعت نکرد چند روزی جنگ متارکه گشت و در این هنگام عده‌ای به ذهنشان خطور کرد که گویا امام از جنگ می‌ترسد و عده‌ای هم گفتند شاید در وجوب جنگیدن با مردم شام شک و تردید دارد. اما امیرالمومنین علت درنگ خود را چنین توضیح می‌دهد:

«سوگند به خدا یک روز جنگ کردن را به تاخیر نینداختم مگر برای اینکه خواستم گروهی از دشمنان به من ملحق گردیده هدایت شوند و به چشم کم‌نور خود روشنی راه مرا ببینند. و این تأمل و درنگ در کارزار برای من محبوبتر است از اینکه گمراهان را بکشم، گرچه با گناهانشان (به سوی خدا) باز می‌گردند».

امام همین که می‌شنود گروهی از سربازانش در جنگ صفین به لشکر معاویه دشنام داده‌اند آنها را نصیحت می‌کند که:

«من برای شما نمی‌پسندم که دشنام‌دهنده باشید، ولیکن اگر کردار آنها را بیان کرده حالشان را یادآوری نمائید (ظلم و ستم آنان را مطرح نمائید) این کار از نظر گفتار بهتر و در مقام عذر داشتن برای جنگ بلیغ‌تر و رساتر است».

و بالاخره به سربازان خود آموزش می‌دهد که به جای فحش و کینه و نفرت و دشمنی اینطور به درگاه خدا دعا نمایند:

«اللهم احقن دماءنا و دماءهم و اصلح ذات بیننا و بینهم و اهدهم من ضلالتهم حتی یعرف الحق من جهله و یرعوی عن الغی و العدوان من لهج به (خطبه ۱۹۷)

بار خدایا، خون‌های ما و ایشان را از ریختن حفظ فرما، میان ما و آنها را اصلاح کن و آنان را از گمراهیشان برهان تا کسی که نادان به حق است آن را بشناسد و آنکه حریص و شیفته گمراهی و دشمنی است از آن باز ایستد».

این سفارشات در مورد جنگ و ضوابط و مقرراتی است که علی(ع) با اتکاء به کتاب الهی و سنت رسول اکرم بیان فرموده است. اما در مورد صلح و قبول پیشنهاد آشتی دشمن نیز دستوراتی دارد که به مهمترین آنها در عهدنامه معروف به «مالک اشتر» اشاره می‌نمائیم:

«و لا تدفعن صلحاً دعای الیه عدوک لله فیه رضی، فان فی الصلح دعه لجنودک، و راحة من همومک. و امنا لبلادک

و از صلح و آشتی که رضا و خوشنودی خدا در آنست و دشمنت تو را به آن خواند سرپیچی نکن. زیرا در صلح راحت لشکریان، آسایش اندوه‌ها، و آسودگی برای (اهل) شهرهایت وجود دارد.»

قیام سیدالشهدا و عمل او در کربلا که متعاقب امتناع از بیعت با یزید صورت گرفت نیز جنگ ابتدائی نبود زیرا اولاً حرکت آن حضرت بنا به دعوت و استمداد مردم کوفه و انتخاب او برای اداره امورشان بود، ثانیاً با مشاهده انصراف مردم از طرفداری خود آهنگ مراجعت فرمود و به مذاکره پرداخت، ثالثاً وقتی خود را در محاصره و الزام به بیعت و تسلیم و ذلت دید و مورد حمله و تعرض ناجوانمردانه آنان قرار گرفت پس از دلالت‌ها و اتمام حجت‌های فراوان به ناچار اقدام به دفاع و جنگ نمود.

۳- جهاد ابتدائی در غیبت امام معصوم

از قرآن و روش پیامبر (ص) و علی (ع) که بگذریم احادیثی که از ائمه معصومین به ما رسیده است جهاد ابتدائی و جنگ تهاجمی بدون حضور و اجازه امام معصوم را همچون اکل میتة و چون گوشت خوک حرام دانسته‌اند:

«عن بشیرالدهان عن ابی عبدالله (ع): ... ان القتال مع غیرالامام المفترض الطاعة حرام مثل المیتة و الدم و لحم الخنزیر (وسائل الشیعة کتاب الجهاد باب ۱۲ حدیث اول - جواهر الکلام کتاب الجهاد جلد ۲۱ صفحه ۱۱) از بشیرالدهان از امام صادق علیه‌السلام: ... همانا جنگ به همراه کسی غیر از امام واجب‌الاطاعة (امام معصوم) حرام است، همانند مرده و خون و گوشت خوک».

و صریحاً اعلام نموده‌اند که مسلمان با کسی که ایمان به حکم و عدالت ندارد (معصوم نیست) به جهاد بیرون نمی‌رود. حتی در حدیثی قیام مسلحانه قبل از قیام قائم را عملی عبث تلقی نموده نتیجه‌اش را بازیچه قرار گرفتن دانسته‌اند و در حدیث دیگر برافراشتن پرچمی (برای جنگ تعرضی یا ابتدائی) قبل از ظهور قائم را عمل طاغوتی شمرده‌اند:

«عن ابی بصیر عن ابی عبدالله (ع) لایخرج المسلم فی الجهاد مع من لایومن علی الحکم و لا تنفذ فی الفی امرالله عزوجل فانه ان مات فی ذلک المكان معینا لعدونا فی حبس حقنا والا شاطه بدمائنا و میتته میتته الجاهلیه (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۲ حدیث ۸ و جواهر الکلام کتاب الجهاد جلد ۲۱ صفحه ۱۲)

از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام: مسلمان هیچگاه با کسی که ایمنی بر حکم ندارد و در فیئی اجرای امر خدای عزوجل را نمی‌نماید خروج نمی‌نماید پس اگر در چنان محل بمیرد به یقین کمک کار دشمن ما در جلوگیری از حق ما و هدر دادن خون ما شده مرگ او چون مرگ در جاهلیت محسوب می‌شود».

«عن علی بن الحسین (ع) قال و الله لایخرج احد منا قبل خروج القائم الا کان مثله کمثل فرخ طارمن و کره قبل ان یتوی جناحاه فاخذہ الصبیان فعبثوا به (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۳ حدیث ۲)

از حضرت سجاد علی بن الحسین فرمود به خدا قسم هیچ احدی از ما قبل از خروج قائم خروج نمی‌کند مگر اینکه داستان او مانند جوجه‌ای است که قبل از کامل شدن بالهایش از آشیانه به بیرون پرواز کند، سپس کودکان او را گرفته با او بازی کنند.

«کل رأیه ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزوجل (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۳ حدیث ۶)

هر پرچی که پیش از قیام قائم برافراشته شود پس صاحب آن طاغوت است که غیر خدا را بندگی می‌کند».

البته این روایات ناظر بر جنگ‌های تعرضی و ابتدائی است نه تدافعی. دفاع از جان و مال و آبرو برای حفظ بیضه اسلام در هر حال عمل مجاز شمرده می‌شود. به حدی که امامان ما شخصی را که در دفاع از مال و وسائل زندگی کشته شود شهید دانسته‌اند:

«والجهاد واجب مع امام عادل و من قاتل فقتل دون ماله و رحله فهو شهید (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۱۲ حدیث ۱۰)

جهاد در معیت امام عادل (معصوم) واجب است و کسی که در دفاع از مال و مایملک خویش کشته شود، پس او شهید محسوب می‌گردد».

«والجهاد واجب مع امام عادل و من قتل دون ماله فهو شهید (وسائل الشیعه کتاب الجهاد باب ۲ حدیث ۱۹)

جهاد در معیت امام عادل (معصوم) واجب است و کسی که در دفاع از مالش کشته شود شهید محسوب می‌گردد».

(توجه شود که در این روایات جهاد صحبت از شهادت کسی می‌شود که به مال و آبروی او تجاوز شده باشد).

فقهای شیعه مشروعیت جهاد ابتدائی را مشروط به وجود امام معصوم یا نائب خاص وی می‌دانند، به حدی که صاحب ریاض اختلاف در این مسئله را نفی نموده است ولی در صورت هجوم دشمن به سرزمین مسلمانان به طریقی که اصل و مجتمع اسلام در خطر افتد دفاع را واجب دانسته‌اند:

لوغش بلادالمسلمین او ثغورها عدو یخشی منه علی بیضه الاسلام و مجتمعهم یجب علیهم الدفاع عنها بای وسیله ممکنه من بذل الاموال و النفوس (تحریرالوسیله امام خمینی جلد اول صفحه ۴۸۵)

۱. بدیهی است که این شرط کردن جهاد به حضور امام معصوم بیشتر برای جلوگیری و خودداری است تا جواز علی‌الاطلاق جنگ‌های تعرضی و خروج از حدودی که قرآن معین کرده است. مانند لاکراه فی‌الدین.

بطور کلی آیات، روایات و فتاوی در جهت آنند که اگر مسئله دفاع مطرح باشد اقدام جانش بوده و در صورتیکه اقدامکننده جان خود را از دست بدهد شهید محسوب می‌شود. البته در این صورت هم چنانچه دشمن فرار یا تقاضای صلح کرد باید دست از او برداشت.

۴- مذاکره با دشمنان از دیدگاه اسلام

مسئله دیگری که به لحاظ قرآن و سنت قابل بررسی می‌باشد مذاکرات جنگ و صلح است که آیا اصولاً مذاکره و ارتباط با دشمن کافر یا غیرکافر جانش بوده و تحت شرایطی می‌تواند قابل قبول و استقبال باشد یا آنکه جانش نبوده و باید آن را محکوم و ممنوع دانست.

در قرآن، به نظر نمی‌آید در هیچ آیه‌ای، مذاکره با مشرکین و مهاجمین بالقوه یا بالفعل، چه برای حضرت خاتم‌النبیین و چه در مورد انبیاء گذشته، منع شده باشد. بالعکس، نص آیات سوره توبه و سیره رسول اکرم (ص) دلالت‌های مکرر بر انعقاد پیمان‌های عدم تعرض و حتی همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری دفاعی با قبائل مشرک و اهل کتاب دارد که برخی از آنها نقض عهد کردند. بدیهی است که هیچ قراردادی دو جانبه بدون مذاکره و برخورد غیر خصمانه امکان‌پذیر نمی‌باشد.

صلح حدیبیه به سال هفتم هجری را همه شنیده‌ایم. رسول اکرم قبلاً از مسلمانان بیعت و اختیار تام گرفتند و در تنظیم توافقنامه با سهیل بن عمرو سرگروه مشرکین قریش نهایت بزرگواری و رعایت حال طرف را نشان دادند. حاضر شدند به جای بسم‌الله الرحمن الرحیم بسمک اللهم گذارده شود و نام معظم‌له را به عوض محمد رسول‌الله، محمد بن عبدالله بنویسند و همین صلحنامه کریمانه که به موجب آن زیارت حج به سال بعد موکول می‌گردید اولین سند شناسائی رسمی اسلام از طرف مشرکین و ساکنین مکه گشت و مقدمه‌ای برای فتح مسالمت‌آمیز و برادرانه مکه شد.

رسول خدا علاوه بر اینکه برای سران کشورهای آنروز دنیا دعوتنامه‌های محترمانه فرستاد در اواخر دوران مدینه منظملاً از هیئت‌های نمایندگی (وفد) طوایف و بلاد پذیرایی فرمود مذاکره را تا سرحد مباحثه می‌رسانید.

امیر مومنان علی (ع) نیز در جنگ‌ها و مصاف‌های پنج سال خلافت خود تا آنجا که می‌توانست و قشون طرف می‌پذیرفت به مذاکره و نصیحت می‌پرداخت و اجازه نمی‌داد هیچگاه اولین تیر و حمله از اردوی او صادر شود. مکارترین دشمن اهل بیت معاویه بن ابی سفیان بود که نه حضرت امیر از مکاتبه و بحث‌های مستمر با او خودداری می‌فرمود (نمونه‌های متعدد آن در نهج‌البلاغه آمده است) و نه فرزند عالیقدر او امام دومان حضرت مجتبی پس از امضا کردن صلح از صحبت و مکاتبه با او استتکاف و ابراز ننگ کردند. حتی حضرت سیدالشهداء با همه شجاعت و قاطعیتی که در نهضت کربلا به دنیا نشان داد در شب‌های قبل از عاشورا تا رسیدن شمر، و برای اینکه کار به جنگ و خونریزی نکشد، بطور منظم با ابن‌سعد فرمانده سپاه خصم مجالست و مذاکرات داشته‌اند، بطوریکه در کتاب شهید جاوید آمده است با وجود علم به سوءنیت و عدم آمادگی یزید بن معاویه، برای اتمام حجت و راهنمایی امت شخصاً پیشنهاد ملاقات با یزید و حل اختلاف کرده بودند.

معمولاً کسی یا مکتبی که اعتقاد به حقانیت و اطمینان به منطق خود دارد از روبرو شدن با مدعیان و طرح نظریات و مواضع خویش استقبال می‌نماید و با شاهد گرفتن افکار عمومی و مردم جهان بهتر و زودتر به منظور خود می‌رسد.

بخش دوم:

جنگ و صلح از دیدگاه سیاسی و اقتصادی

به لحاظ سیاسی مسئله جنگ از زوایای مختلفی قابل بحث و بررسی می‌باشد:

الف: پیروزی انقلاب و بروز جنگ

بسیاری از انقلابات جهان بعد از پیروزی با خطر حمله نظامی از خارج مرزها و جنگ خارجی توسط همسایگان دور و نزدیک خود روبرو شده‌اند. در برخی از موارد رهبران انقلاب با دوراندیشی خطر را پیش‌بینی کرده و به چاره‌جویی پرداخته‌اند و با بکارگیری شیوه‌های مناسب مانع بروز جنگ شده‌اند و یا حداقل وقوع آن را به زمانی که نظام جدید آماده‌تر بوده است به عقب انداخته‌اند. اما در مواردی هم این امر امکان‌پذیر نبوده و یا رهبران نتوانسته‌اند پیشگیری نمایند و جنگ با نتایجی وحشتناک و به ضرر نظام نوپا به وقوع پیوسته است.

مثلاً به عنوان نمونه در الجزائر، پس از پیروزی جنبش آزادیبخش، ترس و نگرانی دولت مراکش از جهت‌گیری رو به رشد انقلاب الجزائر و تحریکات فرانسویانی که هنوز نتوانسته بودند واقعیت یک الجزائر مستقل از فرانسه را بپذیرند، موجب شد که نیروهای مراکش در مرزهای الجزائر مستقر و متمرکز شدند و خطر یک حمله و جنگ سرتاسری دولت جدید الجزائر را تهدید نمود و حتی درگیری‌های پراکنده‌ای نیز در مرز دو کشور به وقوع پیوست. اما فعالیت‌های دیپلماسی و واقع‌گرایی رهبران الجزائر و کمک‌های ذیقیمت جمال عبدالناصر رئیس‌جمهوری فقید مصر، مانع گسترش آن شد و بعد از مدتی منتفی گردید.

در کوبا، بعد از پیروزی گروه کاسترو و سرنگونی رژیم باتیستا، خطر حمله مستقیم از جانب امریکا و از جانب همسایگان وحشت‌زده کوبا در امریکای جنوبی و مرکزی بطور جدی بروز نمود. روش‌های بکار گرفته شده از طرف کاسترو و یارانش در منطقه و در صحنه روابط جهانی اگرچه نتوانست به کلی مانع آن بشود به طوری که وقوع حمله احتمالی را به تعویق بیاندازد توانست در دوران ریاست جمهوری کندی، نیروهای ضدکاسترو که توسط امریکا بسیج و مجهز شده بودند به حمایت همه جانبه امریکا در خلیج خوک‌ها به کوبا حمله کردند. اما این حمله زمانی صورت گرفت که نظام جدید به رهبری کاسترو توانسته بود خود را کاملاً تثبیت نماید بطوریکه مهاجمین شکست سختی خوردند و به اعتبار دولت امریکا در داخل و در خارج آن کشور چنان ضربه بزرگی وارد شد که فکر حمله به کوبا به منظور سرنگونی رژیم کاسترو عملاً شکست خورد و کنار گذاشته شد. در حالیکه اگر این حمله در اوائل بعد از پیروزی کاسترو صورت می‌گرفت، به دلیل اینکه نظام جدید هنوز تثبیت نشده بود، احتمالاً سقوط می‌کرد.

در حبشه، بعد از کودتایی که منجر به سقوط هیلاسلاسی و روی کار آمدن نظامیان گردید، رهبران جدید شدیداً چهره ضدغربی، خصوصاً ضد امریکائی و مارکسیستی به خود گرفتند. بطوریکه حبشه به

عنوان یک پایگاه قوی کمونیستی در شرق آفریقا شناخته شد. برای مقابله با این وضعیت بود که جنگ‌های شاخ آفریقا شروع شد.

در روسیه شوروی نیز بعد از حوادث اکتبر ۱۹۱۷ و روی کار آمدن بلشویک‌ها نیروهای خارجی، انگلیسی‌ها و غربی‌ها، به کمک نیروهای ضدبلشویک، به حکومت جدید حمله کردند.

در ایران، بعد از پیروزی نهضت ضداستعماری ملی شدن نفت و روی کار آمدن دولت ملی و مردمی مرحوم دکتر مصدق، قبل از آنکه تحریکات داخلی علنی از ناحیه دربار و مرتجعین و حزب توده و ایادی شرکت نفت انگلیس شروع گردد، ناوگان دریائی بریتانیا در سواحل آب‌های ایران در خلیج فارس موضع گرفتند و صریحاً غرض خود را در حمله نظامی به خوزستان ابراز داشتند.

بنابراین مسئله خطر حمله و تهاجم از جانب نیروها و عوامل و دولت‌های خارجی، به دولت جدید بعد از یک نهضت یا انقلاب، غالباً صورت گرفته و در انقلاب ما نیز مطرح بوده و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نیز این خطر مطرح و مورد توجه و قابل پیش‌بینی دولتمردان آن روز بوده است. عواملی که موجب چنین خطری می‌گردند، معمولاً به عوامل داخلی و خارجی تقسیم می‌شوند.

۱- عوامل داخلی

عوامل داخلی بروز جنگ عبارتند از: فانتزی انقلابی و باقی ماندن انقلاب در مرحله سلبی.

۱/۱- فانتزی انقلابی:

در بسیاری از نهضت‌ها و انقلابات، به خصوص آنها که مردمی بوده‌اند و توده‌های وسیع و گسترده مردم در آن شرکت داشته‌اند، بعد از پیروزی و استقرار نظام جدید، شور و هیجان مردم آنچنان بوده است که انقلابیون درصدد صدور انقلاب خود به سایر کشورها برآمده‌اند بدون آنکه توجه کنند که پیروزی انقلاب در یک جامعه خاص معلول شرایط و علل و اسباب متعدد و متنوعی است که در کشورها و جوامع دیگری که آن شرایط و علل و اسباب هنوز به وجود نیامده است تحقق پیدا نخواهد کرد و اگر ملت‌های دیگر بخواهند دست به انقلاب مشابهی بزنند، ابتدا لازم است که مقدمات و شرایط و اسباب ویژه آن فراهم گردد.

مثلاً انقلاب ایران دارای یک شناسنامه تاریخی است که مقدمات آن حداقل از حدود یکصد سال قبل آغاز و فراهم شده است. پیروزی ملت ایران در ۲۲ بهمن ۵۷ در واقع حاصل و جمع‌بندی مبارزات و فداکاری‌های چندین نسل بوده است. در انقلاب اسلامی ایران قبل از احراز پیروزی سیاسی، گام‌های بزرگی در زمینه تجدید حیات اندیشه اسلامی برداشته شده بود. جریان اسلامی دانشگاهی یک سبب ۴۰ ساله دارد. در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب در محافل و مجامع دانشگاهی ایران، در داخل و خارج کشور، اعم از استاد و دانشجو، جو غالب اسلامی شده بود. در میان قشر و طبقه روحانیون ایران نیز علائم یک تحول و دگرگونی جدیدی، هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ سیاسی، مشاهده شده بود، و مهمتر از همه آنکه نارضایتی از نظام استبدادی و سلسله پهلوی از پنجاه سال به این طرف در تمام طبقات شیوع پیدا کرده و با ملی شدن نفت ریشه عمیق یافته بود.

اما در کشورهای همسایه ما نظیر عراق، چنین سابقه‌ای وجود ندارد و شرایط لازم هنوز فراهم نگردیده است و لذا تحول انقلابی واقعی صورت نمی‌گیرد و انقلاب هم کالا نیست که در کوله‌پشتی سربازان و

رزمندگان قابل حمل و صدور باشد. انقلاب واقعی را مردم انجام می‌دهند و تا در خود مردم زمینه‌های مناسب به وجود نیاید یا به وجود آورده نشود، هرگونه تغییری، روبنائی، سطحی و موقتی بوده و در نتیجه شکست آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

اما تمایل و گرایش برای صدور انقلاب تنها در ایران بعد از پیروزی نبوده است در بسیاری از انقلابات جهان چنین پدیده‌ای مشاهده گردیده است.

در انقلاب کوبا یکی از رهبران برجسته آن چه‌گوارا، به حدی در این زمینه جلو رفت که به جای ماندن در کوبا و شرکت در بنای ساختمان کوبای جدید و سازندگی، آن کشور را ترک کرد و به بولیوی، یکی دیگر از کشورهای امریکای لاتین رفت تا انقلاب را به آنجا صادر کند، اما موفق نشد و در این راه جان خود را نیز از دست داد. به عبارت دیگر یکی از علل و اسباب داخلی که موجب تهاجم خارجی به سرزمین انقلاب کرده می‌شود ذهنیات انقلابیون و رهبران درباره صدور انقلاب است که از آن به «فانتزی انقلابی» تعبیر شده است.

بروز این پدیده و گرایش و تمایل در میان رهبران انقلاب و اقدام برای تحقق آن یکی از علل اصلی و زمینه‌ساز عمده تهاجم از خارج می‌باشد.

بروز این پدیده در داخل موجب تحریک عوامل خارجی و تقویت و تشدید اثرات عوامل خارجی و در نتیجه تهاجم می‌گردد. به عنوان مثال انقلاب کبیر فرانسه هم بعد از پیروزی در مرزهای فرانسه محدود نماند و پرچمدار و صادرکننده آزادی و قیام‌های ضداستبدادی در اروپا شد و به همین دلیل امپراطوری‌های آن زمان که احساس ترس کرده بودند به رهبری پروس و همکاری انگلستان و علیه جمهوری جدیدالولاده فرانسه و ناپلئون متحد شدند و شکست سختی به ناپلئون دادند.

۱/۲- باقی‌ماندن انقلاب در مرحله سلبی:

تمام انقلابات جهان دو مرحله را طی می‌کنند: سلبی و ایجابی

مرحله اول هر انقلابی، دوران نفی، تخریب و سرنگونی نظام حاکم است. رسیدن به اهداف عالی جز با از بین بردن موانع و برداشتن سدها از سر راه رشد و تکامل انسان میسر نمی‌باشد، لذا تغییر و تحول اساسی چه در سطح فرد و چه در سطح اجتماع لازم است، ابتدا با نفی و طرد نظام ارزش‌ها، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و... شروع می‌شود و سپس وارد مرحله دوم یا مرحله ایجابی که دوران سازندگی است می‌گردد. رسیدن به هدف‌های سلبی فی‌نفسه هدف انقلاب نیست بلکه هدف اصلی همان ایجاد جامعه‌ای بر طبق آرمان‌های حرکت مردم و اساس جهان‌بینی انقلاب می‌باشد. لذا بعد از آنکه در مرحله اول سدها و موانع برداشته می‌شوند انقلاب باید وارد مرحله دوم بشود تا بتواند جامعه نمونه و الگو براساس ارزش‌ها و آرمان‌های خود بسازد. مرحله ایجابی دورانی است که بنای نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی مورد قبول بر اساس آرمان مردم و مبانی تفکر و اندیشه انقلاب پی‌ریزی می‌شود. هر قدر مرحله سلبی، یعنی مرحله تخریب سریع، رادیکال و انفجاری صورت گیرد، مرحله ایجابی، لاجرم بطئی، تدریجی و گام به گام بوده و نیاز به زمان دارد. خلاقیت و سازندگی صرف‌نظر از قدرت سازندگان امری تدریجی است. زور و زود با خلاقیت و سازندگی منافات دارند. خداوند باری‌تعالی با تمام قدرت بی‌پایانش که هر زمان خلق شیئی را اراده فرماید می‌گوید: «کن، فیکون - باش، پس می‌گردد» معذک با صراحت می‌فرماید که جهان را

تدریجاً در شش روز یا دوره خلق کرده است تا به بشر بیاموزد که مشیت الهی در این جهان خلقت تدریجی است. آفرینش خود انسان نیز که از خاک و گل شروع شده است مراحل تحول و تکامل و تسویه بسیار طولانی و تدریجی داشته و باز هم سیر الی‌المصیر ادامه دارد. البته تخریب‌ها، ویران‌سازی‌های قرآن عموماً به صورت صاعقه، زلزله، طوفان یعنی ناگهانی و سریع و به اصطلاح رادیکال هستند. برخلاف خلاقیت که تدریجی، بطئی و زمان‌گیر است.

بنابراین مرحله دوم انقلاب باید کاملاً برعکس مرحله اول باشد.

در مرحله اول، علاقه مردم به تخریب پدیده طبیعی واکنش آنان نسبت به محرومیت، ظلم و ستم و نشانگر عصیان ملی و عمومی مردم علیه سال‌ها فشار و اختناق و استبداد است، به تعبیر روانشناسی جامعه، هر زمانی که علائق حیاتی انسان یا هر موجود زنده‌ای مورد تهدید قرار گیرد واکنش‌های پرخاش‌گرانه بروز می‌نماید. یکی از مهمترین و اساسی‌ترین نیاز طبع بشر، آزادی است. بنابراین می‌توان گفت که بخش عمده‌ای از تاریخ نوع انسان در واقع تاریخ مبارزه به خاطر آزادی است. در سرتاسر تاریخ ملت‌ها، هر زمانی که فرصت‌های مناسب و شرایط لازم فراهم گشته است مردم با ستمگران جنگیده‌اند. این امر حاکی از آنست که هرگاه آزادی انسان مورد تهدید قرار گیرد، مانند هر تهدیدی نسبت به علائق حیاتی، موجب آغاز مبارزه و بروز پرخاش‌جوئی می‌گردد.

پیدایش و بروز این پرخاش‌جوئی دفاعی، یا خشم و نفرت ملت، خود از علل و اسبابی است که خداوند برای دفع شر گروهی از مردم به دست خود مردم مقرر داشته است، که اگر نبود جهان را فساد می‌گرفت.^۱ جالب اینجاست که علی(ع) به والی خود مالک اشتر هشدار می‌دهد که اگر چنانچه رعایت عدالت و انصاف را ننماید چنین روحیه‌ای در مردم پدید خواهد آمد.

بعد از پیروزی انقلاب، یعنی پس از موفقیت در برداشتن سدها و موانع، دوران سازندگی می‌رسد حال اگر در این دوران باز هم همین روحیه پرخاش‌جوئی که حالت دفاعی داشت ادامه یابد به نوعی ویرانگری تبدیل می‌گردد و موجب از بین رفتن و نابودی جامعه می‌شود یا آنکه نوعی از استبداد و ظلم جایگزین ظلم و ستم و استبداد قبلی خواهد شد. و شاید به همین دلیل باشد که خداوند در قرآن کریم هر کجا که اجازه قتال، قصاص، انتقام... داده است در برابر آن عدم تعدی را ذکر کرده و گذشت را اولی دانسته و ترمزی در برابر آن ایجاد کرده است. چرا که ادامه روحیه پرخاش‌جوئی دفاعی و انتقام طبیعی ممکن است به ویرانگری برسد و نقض غرض شود.

از شرایط و وظائف رهبری آگاه در انقلاب توجه به این واکنش طبیعی مردم و روحیه پرخاش‌جوئی و قدرت تخریب و ویرانگری آنان و ابداع شیوه‌های مناسب برای هدایت این روحیه در جهت براندازی نظام ظلم و ستم و سلطه استبداد داخلی یا استیلای خارجی قبل از انقلاب است. ولی وظیفه مهمتر و به مراتب پیچیده‌تر و نیازمند به هنرنمایی رهبری، هدایت این نیروی عظیم در جهت سازندگی، بعد از پیروزی انقلاب می‌باشد.

هرگاه رهبران انقلاب نتوانند پس از پیروزی نیروی عظیم ملت را که طی دوران استبداد یا راکد بوده یا جهت نداشته، یا در جهت خود ویران‌ساز (قتل - جنایت...) بوده است، ولی در اثر حرکت سیاسی - اجتماعی

۱. لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض (بقره ۲۵۱)

بیدار و متحرک و فعال گردیده در جهت سازندگی سوق بدهند، نیروی ناشی از پرخاشجویی دفاعی ملت در همان مرحله اول باقی می‌ماند و انقلاب راه خود را در مرحله ویرانگری ادامه خواهد داد و نیروها به جای تشکل و انسجام در راه سازندگی، به جان هم افتاده و یکدیگر را نابود خواهند ساخت. در صورتیکه انقلاب‌کنندگان یا رهبران انقلاب آگاه و هوشیار و متوجه و دوراندیش باشند می‌توانند با استفاده از نفوذ و قدرت رهبری خود این نیروی عظیم را مهار کرده و در جهت خلاقیت و سازندگی مورد نیاز به کار اندازند. در تاریخ نهضت‌ها و انقلابات سیاسی - اجتماعی نمونه‌هایی از هر دو نوع رهبری دیده می‌شود.

در هند مهاتما گاندی که فلسفه و مکتبش مسالمت و نفی خشونت بود با هنر و مهارت فوق‌العاده‌ای توانست در برابر این نیروی پرخاشجو و قدرت تخریب و ظرفیت ویرانگری مردم مقاومت کند و نگذارد گروه‌هایی که مردم را به خط «عصیان خشونت‌بار خونین» تبلیغ و دعوت می‌کردند، موفق شوند. گاندی به قدرت مردم اعتماد واقعی داشت اما دنباله‌روی از مردم را در شأن یک رهبری آگاه نمی‌دانست. او وظیفه رهبری را در تسلیم شدن به هر شعاری که مردم مطرح می‌ساختند نمی‌دانست بلکه در این می‌دید که آنچه را به خیر و صلاح مردم هند در درازمدت می‌باشد، هر چند مردم و برخی دیگر از رهبران شعار و نظرات متفاوت داشته باشند، با قاطعیت تبلیغ و پیگیری نماید. تاریخ نشان داد که گاندی روش صحیحی انتخاب نموده بود. با توجه به اختلافات ریشه‌دار و فراوان مذهبی، قومی و فرهنگی در هند، اگر خط خشونت و پرخاشجویی ویرانساز بر نهضت آزادی هند مسلط می‌گشت هند هرگز نمی‌توانست از استقلال بهره‌مند گشته و وحدت خود را حفظ کند و مقام کنونی خود در جهان را به دست آورد.

برخلاف هند در لائوس و کامبوج، رهبران نتوانستند پس از پیروزی روحیه پرخاشجویی و خط خشونت ویرانگر مرحله اول حرکت سیاسی - اجتماعی را کنترل و مهار نمایند و ادامه آن به تخریب و ویرانی و جنگ با همسایگان (چین - ویتنام) انجامیده است که هنوز هم ادامه دارد.

خمرهای سرخ بهترین نمونه از پرخاشجویی بدخیم و خود ویرانسازی را در تاریخ انقلابات معاصر جهان ارائه داده‌اند.

در انقلاباتی که رهبران به هدایت نیروها در جهت سازندگی باور نداشته و یا به علل گوناگون در این امر توفیق نیابند ادامه حرکت مردم در همان مسیر مرحله اول انقلاب، یعنی تدمیر و تخریب، موجب آن می‌شود که نیروهای خودی به جان هم افتاده - جنگ داخلی آغاز گشته، و انقلاب به مرحله فرسودگی کامل برسد.

در برخی از انقلابات، رهبران برای مهار کردن نیروهای مردمی و جلوگیری از «سردشدن مردم» راه دیگری را پیدا می‌کنند و نیروها را به جهت هدف‌های خارج از مرزها و دشمنان خارجی و «صدور انقلاب» هدایت می‌کنند. و این روش با توجه به روحیه‌ای که قبلاً بیان شد، یعنی «فانتزی انقلابی» سازگاری دارد و بر آن زمینه حرکت می‌کند.

در واقع انقلاب در مسیر همان مرحله اول سلبی، یعنی تخریب و تدمیر به حرکت خود ادامه می‌دهد ولی میدان عمل آن گسترش پیدا کرده است. در بعضی موارد و مواقع این امر انقلاب را از درگیری داخلی میان نیروهای خودی نجات می‌دهد.

ولی در عین حال این روندها و گرایش‌ها از عوامل عمده داخلی تشدیدکننده ترس دشمنان بالقوه انقلاب و زمینه‌ساز بالفعل شدن و تهاجم آنان می‌گردد.

باید توجه داشت که نیروهای باقیمانده از نظام پیشین که در درون مرزها از انقلاب شکست خورده‌اند، نیز از همین زمینه‌ها استفاده می‌کنند و گاه سبب حمله و تهاجم دشمن بالقوه از خارج مرزها می‌گردند.

۲- عوامل خارجی

عوامل خارجی بروز جنگ پس از پیروزی انقلابات عبارتند از: تأثیرات طبیعی وقوع انقلاب در جوامع دیگر، ترس حکام و دولت‌های غیرملی، نقش ابرقدرت‌ها و سیاست‌های بیگانه‌ذی‌نفع و تأثیر جنگ در رشد اقتصادی.

۲/۱- تأثیرات طبیعی وقوع انقلاب در جوامع دیگر:

جوامع بشری نظیر ظروف مرتبط عمل می‌کنند؛ بطوریکه تغییرات در وضعیت یک جامعه، بر وضعیت جامعه همسایه اثر می‌گذارد. رشد و گسترش وسائل ارتباط جمعی، که منجر به کوچکتر شدن دنیای انسان‌ها گردیده باعث آن شده است که دامنه تأثیرات و تحولات در یک جامعه را از حدود جامعه همسایه و یا منطقه گسترش داده به سطح جهانی بکشاند. مردم دنیای سوم از جهت اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشتراکات فراوانی دارند. هر تغییری در وضعیت کشوری در دنیای سوم، بر وضعیت سایر کشورها اثر فوری و عمیق باقی می‌گذارد.

به عنوان مثال پیروزی نهضت ضداستعماری ملی شدن نفت به رهبری دکتر مصدق، در دنیای بعد از جنگ جهانی دوم، موجب رشد و نمو عواطف و تمایلات ضداستعماری و آرمان‌های استقلال‌طلبانه در میان مردم دنیای سوم و سبب بروز تحولات و نهضت‌ها گردید. همچنین پیروزی انقلاب الجزائر و به دنبال آن کوبا، و سپس جنگ ویتنام، هر کدام به سهم خود اثرات عمیقی بر تفکرات مردم تحت ستم و ظلم باقی گذاشته موجی از احساسات و هیجانات عمومی علیه ظلم و ستم، استبداد داخلی و استیلای خارجی را، به وجود آوردند. انقلاب ایران نیز اثر گسترده‌ای بر سایر جوامع گذاشت. تأثیری که طبیعی بوده و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

۲/۲- ترس حکام و دولت‌های غیرملی:

حکام و دولت‌های ارتجاعی - استبدادی و وابسته، از پیروزی انقلاب در یک منطقه عموماً به وحشت می‌افتند. آنها از توسعه روحیه انقلابی در میان مردم کشور خود نگران می‌شوند و یکی از راه‌های جلوگیری از آن را، در برخی از موارد، اعمال روش‌های خصمانه و حتی حمله به کشور انقلاب‌کننده می‌دانند. تأثیرات طبیعی یادشده در بالا، به اضافه عوامل داخلی، به شرحی که آمد، زمینه‌ساز مؤثری برای ترس حکام و دولت‌های غیرملی و وابسته و یا استبدادی از بروز قیام‌های مشابهی در کشورشان می‌گردد که در نتیجه واکنش‌های خصمانه علیه انقلاب و حمله و تهاجم از سوی آنان بروز و ظهور پیدا می‌کند.

۲/۳- نقش ابرقدرت‌ها و سیاست‌های بیگانه‌ذی‌نفع:

حکام کشورهای دنیای سوم عموماً تحت سلطه استیلای خارجی هستند. ابرقدرت‌ها از این استیلا نفع سرشاری می‌برند. انقلابات مردمی و سرنگونی رژیم‌های ارتجاعی - استبدادی وابسته نه تنها به غارت و چپاول منابع و سرمایه‌های خلق تحت ستم توسط ابرقدرت‌ها در یک کشور خاتمه می‌دهند بلکه به دلائل

ذکر شده در بالا خطر گسترش انقلاب موجب می‌شود که منافع آنان در سایر مناطق نیز به شدت مورد تهدید قرار گیرد و این خود موجب تشدید زمینه‌های داخلی و تدارک برای تهاجم خارجی می‌گردد.

در اینجا باید توجه داشت که علت مهمتر دیگری نیز در این موضع‌گیری‌ها دخالت دارد و آن ترس ابرقدرت‌ها از استقلال و خودکفائی اقتصادی از یک کشور انقلاب کرده می‌باشد. چرا که چنین موفقیتی برای یک کشور انقلاب کرده نه تنها موجب قطع درآمدهای کلان قدرت‌های خارجی از روابط اقتصادی با کشور مورد نظر می‌گردد بلکه نمونه و الگویی برای سایر کشورها می‌شود. لذا نگهداری توان و نیروی مردم در همان مرحله اول انقلاب، یعنی تخریب، و هدایت آن به پرخاشجویی ویرانگر و از بین بردن یکدیگر و احتمالاً سرگرم ساختن آنان در یک جنگ، مانع هرگونه سازندگی داخلی و تحقق هدف خودکفائی و استقلال اقتصادی خواهد شد و انقلاب مردمی را به عنوان الگو و نمونه‌ای نامطلوب جلوه‌گر خواهد ساخت.

۲/۴- تأثیر جنگ در رشد اقتصادی

جنگ در هر کجای دنیا، برای کشورهایی که دارای تولیدی ملی هستند، نظیر اروپا - آمریکا - روسیه از عوامل موثر در رشد اقتصادی است. اقتصاد آمریکا طی ۴۰ سال گذشته با جنگ رشد کرده است. جنگ بین‌المللی دوم رکود و بحران اقتصادی سال‌های ۱۹۳۰ آمریکا را از بین برد. متعاقب آن جنگ کره و سپس ویتنام علیرغم هزینه‌های سنگین برای آمریکا، موجبات رشد تولید را فراهم ساخت.

اما در کشورهای دنیای سوم جنگ‌های منطقه‌ای و محلی به دلیل وابستگی اقتصادی و فقدان تولید ملی، نه تنها موجب رشد اقتصادی نمی‌گردد بلکه موجب نابودی اقتصاد این کشورها و ایجاد منافع سرشار ابرقدرت‌ها و کشورهای تولیدکننده می‌شود.

جنگ‌های دنیای سوم، برای ابرقدرت‌ها و قدرت‌های خارجی سه نوع فایده دارد. اول آنکه صنایع نظامی آنها هم‌چنان کار می‌کنند، تولید می‌کنند و به کشورهای متخاصم می‌فروشند و رونق خود را حفظ می‌کنند. کارخانجات و صاحبان صنایع نظامی در شرق و غرب بالاترین سودها را از جنگ می‌برند. دوم اینکه، جنگ به دلائلی که گفته شد مانع سازندگی داخلی و تحقق آرمان‌های ملت گشته و انقلاب را از درون می‌خورد. سوم اینکه بعد از خاتمه جنگ بازسازی مناطق جنگ‌زده و خسارات‌دیده بازار بسیار وسیعی برای کالاها و خدمات خارجی ایجاد می‌کند، زیرا کشورهای درگیر یا اصلاً تولید ملی ندارند یا از تولیدی که پاسخ نیازهایشان باشد بی‌بهره‌اند بنابراین اقتصاد وابسته در اثر جنگ وابسته‌تر می‌گردد.

بنابراین بازسازی خرابی‌های جنگ به نوبه خود عامل بازدارنده رشد اقتصاد ملی در کشور و تشدید وابستگی می‌شود.

حال اگر ابرقدرت‌ها خود راساً و مستقیماً در این جنگ‌ها حضور و مشارکت نداشته باشند و ظاهراً دو کشور دنیای سومی به جان هم افتاده باشند چون دخالت آنان مشهود نیست بهتر می‌توانند کشورهای در حال جنگ را استثمار کنند.

ب: پیروزی انقلاب اسلامی ایران و جنگ

کلیه عوامل یادشده در بالا درباره انقلاب اسلامی ایران قابل پیش‌بینی بوده‌اند و تمام زمینه‌ها برای یک تهاجم و حمله احتمالی نظامی از جانب یک ارتش خارجی مشهود بوده است.

۱- پیش‌بینی حمله عراق:

شواهدی وجود داشته است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران این قرعه به نام رژیم بعثی عراق زده خواهد شد.

به عبارت دیگر پس از پیروزی انقلاب اطلاعات و حرکات اولیه نشان داد که چنین خوابی برای ایران دیده شده است و عراق کاندیدا برای این حرکت می‌باشد. برای اینکه روشن شود چرا عراق برای این منظور در نظر گرفته شد وضع کشورهای همسایه ایران را یک به یک بررسی می‌کنیم.

دولت روسیه شوروی، قطعاً نمی‌توانست چنین برنامه‌ای را داشته باشد. روس‌ها از یک طرف از اینکه ملت ایران رژیم شاه را که وابسته مستقیم به رقیب سرسخت آنان آمریکا بود از صحنه خارج کرده است خوشحال بودند و بهیچوجه نمی‌خواستند علناً در برابر ما بایستند و از طرف دیگر برای احراز قدرت و سلطه در ایران نیازی به رو در روئی مستقیم نداشتند. حزب توده به عنوان یک گروه مطیع و وابسته به آنها با برنامه‌ای درازمدت، این مأموریت را بر عهده گرفته بود و زیرکانه اجرا می‌کرد.

همسایه دیگرمان افغانستان، اولاً فاقد امکانات انسانی و نظامی برای چنین مأموریتی می‌باشد و ثانیاً خود سرگرم یک جنگ فرسایشی است.

پاکستان همسایه شرقیمان، اولاً از نظر اقتصادی قادر به تحمل مخارج یک جنگ گسترده نیست، زیرا جنگ هند و پاکستان و مشکلات داخلی لطمات شدیدی به اقتصاد از هم پاشیده این کشور وارد ساخته است. ثانیاً هنگام پیروزی انقلاب نظام ضیاءالحق، تازه به قدرت رسیده و شدیداً متزلزل بود و نمی‌توانست در جبهه‌ای خارجی درگیر شود. ثالثاً انقلاب ایران چنان تأثیر گسترده‌ای بر مسلمانان پاکستان گذاشته بود که در صورت بروز جنگ میان ایران و پاکستان، از حکومت خود پشتیبانی نمی‌نمودند و بالاخره در روابط میان دو کشور اختلافات سابقه‌داری که زمینه برای کشمکش باشد وجود ندارد و علائق و وابستگی‌های فرهنگی میان دو ملت گسترده و ریشه‌دار است.

عوامل فوق باعث آن می‌شدند که در حمله پاکستان به ایران، به احتمال بسیار زیاد رژیم آن کشور سقوط کند. بر این پایه پاکستان کاندیدای نامناسبی برای برنامه حمله به ایران بود.

همسایگان ما در خلیج فارس قدرتی نیستند که حتی بتوانند در چنین برنامه‌ای مستقیماً وارد شوند. همسایه غربی ما ترکیه، از جهت امکانات نیروی انسانی و تدارکات نظامی می‌توانست چنین نقشی را بر عهده بگیرد، ولی این کشور پس از پیروزی انقلاب ایران خود دچار تشنجات و بحران‌های سیاسی - اقتصادی شدیدی بود. عدم دسترسی ترکیه به منابع مالی تأمین‌کننده مخارج سنگین جنگ مانع طبیعی برای ایفای چنین نقشی محسوب می‌گردید. علاوه بر این ترکیه عضو پیمان نظامی ناتو می‌باشد. به علت پیچیدگی و پیامدهای آن به احتمال زیاد اعضای این پیمان نظامی، خصوصاً برخی از کشورهای اروپائی، با آن مخالفت می‌کرده‌اند.

برخلاف سایر همسایگان عراق، تنها کشوری بود که می‌توانست این نقش را ایفا نماید. رژیم بعث عراق، علیرغم مشکلات داخلی، از ثبات بیشتری برخوردار بوده و توانسته بود شورش کردها را مهار کند. روابط نزدیکی با برخی از همسایگان خود، خصوصاً عربستان و اردن به وجود آورد. هم‌چنین عراق از کشورهای تولیدکننده نفت و صاحب یکی از ذخائر عمده ارزی بود.

علاوه بر این عراق، به دلیل قومیت، می‌توانست روی کمک‌های سایر دولت‌های عربی، خصوصاً عربستان در مسئله جنگ با ایران حساب کند. و از این طریق به منابع ارزی فراوانی دست یابد. پیوند عراق به عربستان به مراتب ساده‌تر و طبیعی‌تر از پیوند ترکیه و یا پاکستان با عربستان می‌باشد. علاوه بر آنچه گفته شد، در عراق زمینه‌های داخلی برای ترس رژیم بعث از اثرات انقلاب ایران و تحریک آنان به این تهاجم نیز فراهم بود. بیش از ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند که به دلایل علائق مذهبی به ایران وابسته می‌باشند و چشم امید به انقلاب ایران دوخته بودند. اگرچه برای عراقی‌ها، حتی شیعیان عراقی، مسئله قومیت عربی مطرح می‌باشد. تحولات ایران مستقیماً این گروه را متأثر می‌ساخت و دولت عراق بطور طبیعی از این واقعیت وحشت داشته و برای مقابله با آن به تحریکاتی در خوزستان پرداخته بود. عراق در تحریک اعراب خوزستان سابقه درازمدتی دارد. از طرف دیگر ارتش عراق از مجهزترین ارتش‌های عربی منطقه محسوب می‌گردد و به انواع ابزارهای جنگی پیشرفته شرقی و غربی دسترسی داشته و دارد. اختلاف مرزی سابقه‌داری میان ایران و عراق وجود داشت که زمینه را برای بحران آماده می‌ساخت. عراق از مدت‌ها قبل نارضایتی‌ها و رقابت‌های زیاد علیه ایران داشت و در فرصت‌های مختلف به تحریکاتی دست می‌زد. ملاحظات فوق نشان می‌دهند قابل پیش‌بینی بود که دیر یا زود رژیم عراق به تهاجمی علیه ایران دست می‌زند.

۲- پیش‌گیری حمله عراق

سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این جنگ قابل اجتناب بوده یا خیر؟ ما براساس تحلیل ذیل معتقدیم پاسخ این سئوال مثبت و جنگ عراق با ایران قابل اجتناب بوده است. یکی از وظائف دیپلماسی هر کشوری، از جمله جمهوری اسلامی، این است که حرکات و فعل و انفعالات دولت‌ها و قدرت‌های خارجی را مرتباً بررسی نموده و وضعیت کشورهای دیگر را مطالعه کند و گرایش‌ها و دیدگاه‌ها و سیاست‌های آنان را نسبت به خود ارزیابی نماید و از طریق عملیات سیاسی - دیپلماسی بکوشد تا دشمنان بالفعل لااقل به دشمنان بالقوه تبدیل شوند و برعکس دشمنان بالقوه به مخالفین بالفعل یا دشمنان ما تبدیل نگردند. بر عهده دیپلماسی کشور است که اگر نیروئی درصدد اقدام خصمانه جدی علیه جمهوری است برای خنثی نمودن آن اقدامات و پیش‌گیری‌های لازم را بنماید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مورد روابط خارجی دو نوع تفکر وجود داشت. یک تفکر بر این باور بود که باید تمامی امکانات را برای سازندگی داخلی متمرکز ساخت و نیروی عظیم ملت را که به حرکت درآمده بود به جای تشویق در جهت ادامه فاز یک یا مرحله اول انقلاب یعنی تخریب و ویرانگری، به سازندگی در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی هدایت نماید، ایران انقلابی را به یک نمونه موفق و یک الگو در دنیا بدل ساخت. این تفکر بر این باور بود که صدور واقعی و سالم انقلاب تنها از این راه میسر است. معتقد بود که جهان پرآشوب کنونی، دنیای خسته و فرسوده از ظلم و ستم، از ریا و تزویر و از بازی‌های سیاسی تشنه یک مدینه و نمونه و الگوی راستین و واقعی است و مسلماً اگر انقلاب ما می‌توانست در ایران چنین مدینه‌ای بسازد، کشورهای دیگر دنیا به ملت ایران تأسی نموده، ولو به

شیوه‌های ویژه جامعه خود، از این تجربه پیروی می‌کردند و این به معنای صدور واقعی انقلاب و ارزش‌های والای اسلامی بود.

این تفکر همچنین بر این باور بود که تمرکز نیروها در سازندگی داخلی به ما امکان خواهد داد تا آرمان‌های انقلاب، در زمینه‌های اقتصادی، عدالت اجتماعی، خودکفائی و قطع وابستگی به قدرت‌های سلطه‌گر خارجی تحقق واقعی پیدا کنند.

تفکر دیگری که در میان رهبران و فعالین در انقلاب حاکم بود چنین باور داشت که اگر انقلاب ایران قدرت تهاجمی خود را در منطقه بکار نیاندازد دشمن فرصت پیدا کرده ما را مورد حمله قرار داده و انقلاب را منکوب خواهد ساخت. معتقدین به این تفکر همچنین مدعی بودند که باید منافع امریکا را در هر کجا که ممکن و میسر است مورد حمله قرار داد و به آنها ضربه زد و تمام منطقه را به آشوب کشید. علاوه بر این مدعی بودند اگر اینکارها انجام نگیرد، به تدریج شور و هیجان انقلابی مردم فروکش خواهد نمود و مردم سرد خواهند شد. واضح است که این تفکر در اساس نمی‌توانست درست باشد زیرا در نقاط دیگری از جهان و همچنین در منطقه خاورمیانه این مسئله تجربه شده و اگرچه در کوتاه‌مدت هیجان‌ات مردم را برانگیخته و ضرباتی هم به دشمن زده است اما در درازمدت ناموفق بوده و نتایج معکوس داشته است.

اما به هر حال این تفکر قدرت و نفوذ فراوان و طرفداران جدی در میان رهبران و مسئولان انقلاب داشت. شاید عدم قدرت یا عدم اعتقاد یا توانائی رهبران در هدایت نیروی پرخاشجوی مردم به جهت سازندگی موجب رشد این تفکر گردید. تفکر حاکم بر دولت موقت از نوع اول، یعنی ارتقاء از مرحله سلبی تخریب به مرحله ایجابی سازندگی بود و بر همان اساس تلاش می‌نمود تا از طریق بکارگیری شیوه‌های درست دیپلماسی، بدون کمترین سازشی، مانع اجرای برنامه‌های دشمنان بالفعل و بالقوه گردد و در این زمینه موفقیت‌های چشم‌گیری نیز به دست آورد.

دولت عراق از همان آغاز پیروزی انقلاب در خرمشهر و اهواز دست به تحریکات زد. در غرب هواپیماهای عراقی، با بمباران دهات مرزی، اولین قدم‌ها را برای تحریک افکار عمومی در ایران و شروع جنگ گسترده فراهم ساختند.

وقتی هواپیماهای عراقی دهات مرزی ایران را بمباران کردند، دولت موقت از همه طرف تحت فشار قرار گرفت که مقابله به مثل نماید و ارتش را برای سرکوبی عراق اعزام نماید. ولی اگر چنین می‌کرد در شرایطی بسیار نامطلوب برای ایران جنگ گسترده میان دو کشور آغاز می‌شد.

تحلیل دولت موقت وارد شدن در چنین معرکه‌ای را به مصلحت کشور و انقلاب نمی‌دانست. اعزام ارتش به منطقه و مقابله با عراق در حالیکه هنوز ارتش جمع و جور نشده، تجدید حیات نکرده، تصفیه‌های ضروری از عوامل درباری و یا مارکسیستی به عمل نیامده بود و نیروهای انقلاب به درستی کنترل ارتش را به دست نگرفته بود، خطری بسیار جدی و مهلک برای انقلاب محسوب می‌شد. اگر عراق تحریک می‌کند و اگر دشمنان انقلاب طبل جنگ را می‌نوازند، به همان دلائلی که در صفحات قبلی ذکر آنها رفت این جنگ هرگز نمی‌توانست به نفع دو ملت مسلمان ایران و عراق باشد. علاوه بر این دولت موقت معتقد بود که گره‌ای را که با دست می‌توان باز کرد نباید با دندان باز کرد. لذا با تکیه بر روش‌های دیپلماسی و شناخت عینی از منطقه و روابط دولت‌های عربی منطقه با یکدیگر موفق شد دولت عراق را وادار سازد تا طی یک

یادداشت رسمی به اشتباه خود در حادثه بمباران دهکده‌های مرزی ایران اعتراف نموده و ضمن عذرخواهی از ملت و دولت ایران آمادگی خود را برای پرداخت غرامت و جبران خسارات وارده اعلام نماید. متعاقب این یادداشت رسمی دولت عراق، استاندار آذربایجان غربی از طرف دولت ایران و استاندار سلیمانیه از طرف دولت عراق مأموریت یافتند تا برای حل اختلاف وارد مذاکره شوند و از دهات مرزی بمباران شده به منظور برآورد خسارات بازدید کنند.

هر انسان منصف و هر ایرانی وطن‌خواه و هر مسلمان باتقوا و شعور سیاسی می‌تواند به خوبی درک کند که این راه به مصلحت و نفع ملت بوده است. متأسفانه اقدامات دولت موقت مرتباً توسط گروه دیگر خنثی می‌شد.

۳- حمله و تجاوز عراق به ایران:

درحالی‌که دیپلماسی بعد از انقلاب توانسته بود با استفاده از اختلافات موجود میان عراق با سایر کشورهای عربی، موجبات انزوای عراق را به عنوان مهاجمی بالقوه فراهم ساخته و مانع تهاجم بالفعل ارتش بعثی گردد عده‌ای با تبلیغات و تحریکات ناشیانه و ابتدائی خود علیه تمام کشورهای منطقه از جمله عراق، بهترین زمینه را برای تهاجم بالفعل عراق فراهم ساختند و عراق که منتظر فرصت بود، در شرایطی که انقلاب هنوز در فاز اول بود و جناح‌بندی‌ها و صف‌بندی‌های داخلی به تدریج بروز می‌نمود، تهاجم خود را در تاریخ ۳۱ شهریور ۵۹ یعنی ۱۰ ماه بعد از استعفای دولت موقت آغاز کرد و توانست به سرعت بخش قابل توجهی از میهن ما را اشغال نماید و تا دروازه‌های اهواز پیش برود.

البته محاسبات عراق و یارانش درست از آب درنیامد، و نیروی پرخاشجوی انقلاب راه تازه‌ای برای صرف انرژی خود پیدا کرد. با خونسردی و توکل و استقبال مشتاقانه از این آزمایش الهی که از ناحیه مقامات مسئول ابراز گردید هم ارتش به حرکت درآمد و هم جنگ مردمی و شهادت‌طلبی آغاز شد. اثرات آن به شکل ایثارگری‌ها و فداکاری‌های بی‌سابقه و تحول بنیادی در این زمینه بروز نمود. درست است که ایران، زمین را از دست داده بود اما زمان به نفع ایران بود و عراق علیرغم اطمینانی که به پیروزی فوری خود داشت پس از ۸ ماه مقاومت دلاورانه و حملات متقابل سپاهیان و ارتشیان ایران، شکست خورد، و با هزیمت ارتش متجاوز عراق از جنوب کشور، خرمشهر آزاد گردید.

۴- فتح خرمشهر و روند جنگ

اگر دولتمردان و مسئولان ایران می‌توانستند از «پیروزی» و «حل مسئله جنگ» تعریف درست و جامعی داشته باشند و در محور دیپلماسی، همگام با محور نبرد مسلحانه فعال بوده و در جهت تحقق هدف‌های اصیل پیش بر روند فتح خرمشهر می‌توانست آغازی برای پایان موفقیت‌آمیز جنگ را به نفع ایران فراهم سازد.

اثرات سیاسی - روانی فتح خرمشهر و هزیمت ارتش عراق از ایران در دنیا و منطقه آنچنان بود که کشورهای عربی پیشنهاد صلح و پرداخت غرامت را دادند و ایران می‌توانست با استفاده از اثرات این پیروزی مسئله را به نفع جمهوری اسلامی ایران و اسلام فیصله دهد.

اما دولتمردان ایران نه تنها این پیشنهاد را نپذیرفتند و درباره آن هم حاضر به مذاکره نشدند بلکه برنامه تعرض و توسعه جنگ را پیش گرفتند. اقدامات بعدی عراق توانست اثرات شکست را جبران کند، بطوریکه در مرحله بعد کشورهای عربی حاضر نشدند حتی همان شرایط پیشنهادی قبلی خود را تکرار نمایند.

ایران در بن‌بست قرار گرفته بود. اگر ایران اقدامی نمی‌نمود و در مرزهای خود توقف می‌کرد، جنگ راکد می‌ماند. این توقف به نفع عراق و به ضرر ایران بود زیرا اصولاً اگرچه عراق از خرمشهر بیرون رانده شده بود، ولی هنوز قسمت‌هایی از خاک ایران را در تصرف داشت. رکود جنگ شناسائی دو فاکتوری این تصرف محسوب می‌گردید. ثانیاً عراق به اوضاع داخلی خود رسیدگی کرده و اثرات شکست را جبران می‌نمود و بر آمادگی خود می‌افزود. ثالثاً رکود جنگ از طرفی روحیه رزمندگان ایران را تضعیف می‌نمود. از طرف دیگر تدارکات و آمادگی ایران را افزایش نمی‌داد. این وضع از جهات تبلیغاتی، دیپلماسی نیز برای ایران نفعی نداشت. در چنان شرایطی اعراب نه تنها حاضر به تجدید و تکرار پیشنهادات قبلی خود نبودند بلکه به احتمال زیاد عراق حتی حاضر به مذاکره هم نمی‌شد. ناچار ایران برای اعمال فشار بر عراق و تحقق شرایط خود، تدارکات وسیعی دید و به قصد تسخیر بصره و استفاده از آن به‌عنوان اهرم فشار، حمله تهاجمی خود را آغاز کرد.

اما این حملات نتیجه مطلوب به بار نیاورد و ایران نتوانست به اهداف خود برسد. علاوه بر این نتایج اثرات روانی پیروزی خرمشهر و هزیمت ارتش عراق از بین رفت. چنین وضعی قابل پیش‌بینی بود و در همان زمان به مسئولان مربوطه تذکراتی در این باب داده شد. در تذکرات خصوصی با رئیس مجلس خصوصاً پیش‌بینی‌هایی نسبت به زیان‌های گسترش جنگ بعد از فتح خرمشهر به ایشان ارائه دادیم ولی ایشان با اطمینانی که از تأیید امام در فتح بصره داشتند به ما پاسخ دادند.

اما چرا ایران نتوانست به هدف خود یعنی تسخیر بصره دست یابد؟ برای روشن شدن این مسئله باید به نکات زیر توجه نمود:

عراق با یک ارتش مجهز به سلاح‌های سبک و سنگین و یا شیوه جنگ کلاسیک به ایران حمله کرد. ایران نمی‌توانست با شیوه جنگ کلاسیک به مقابله با ارتش متجاوز از این چنین برخیزد. لذا ایران شیوه دیگری را برای مقابله با ارتش مهاجم انتخاب نمود که به‌عنوان جنگ مردمی، جنگ غیرمنظم یا جنگ پارتیزانی شناخته شده است.

ماهیت جنگ مردمی با جنگ کلاسیک متفاوت است. در جنگ کلاسیک ارتش‌های متخاصم در واحدهای ویژه‌ای سازمان یافته و با افزارهای جنگی متناسب در برابر هم صف‌آرایی نموده و براساس استراتژی و تاکتیک‌های کلاسیک جنگ می‌کنند. فرماندهی و رهبری جنگ کلاسیک بسیار دقیق است و نیاز مبرمی به هماهنگی فوق‌العاده میان نیروهای مختلف دارد. توسعه و پیچیدگی تکنولوژی سلاح‌های جنگی نه تنها آنها را بسیار گران بلکه بسیار مشکل نموده است. زیرا تهیه و تولید این افزارها انحصاراً توسط شرکت‌ها و مؤسسات بزرگ نظامی جهان و در دست و کنترل دولت‌های پیشرفته غربی یا شرقی قرار دارد و فروش آنها به کشورهای دنیای سوم مشروط و مقید و بدون شک با وابستگی‌های اسارت‌بار همراه است. علاوه بر این‌ها در جنگ کلاسیک تلفات بسیار زیاد است. حتی اگر زمان عملیات و جنگ کوتاه باشد.

اما جنگ مردمی، درازمدت و فرسایشی است اثراتش آنی نبوده و زود آشکار نمی‌شود. تلفات و هزینه‌اش برای واحدهای مردمی کمتر است. به وسائل و افزارهای جنگی خیلی پیچیده نیازی ندارد و تهیه وسائل مورد نیازش آسان است. هماهنگی میان نیروها و واحدهای رزمی خیلی ضروری نیست. چرا که هر واحد رزمنده تقریباً می‌تواند مستقل عمل نماید و برای انجام عملیات خود به سایر واحدهای رزمی خیلی وابسته نمی‌باشد. شیوه‌ها و تکنیک‌ها کاملاً متفاوت است. رزمندگان ارتش مردمی عموماً داوطلبانه در جنگ شرکت می‌کنند و لذا از روحیه سطح بالائی برخوردار هستند. درحالی‌که در ارتش کلاسیک، رزمندگان به خدمت نظام وظیفه فرا خوانده شده‌اند و الزاماً علاقه‌ای به جنگ ندارند، و در نتیجه روحیه رزمی آنها ضعیف‌تر است.

باتوجه به نکات بالا ارتش عراق در تهاجم خود به ایران به سرعت پیشرفت کرد و منطقه وسیعی را اشغال نمود و به دلیل پشتیبانی‌های شرق و غرب مشکلی هم در راه تأمین افزارهای پیچیده جنگی نداشت. این ارتش توسط روس‌ها آموزش نظامی دیده است و آرایش نیروهای نظامی و برنامه‌ریزی عملیات متأثر از این آموزش‌ها بوده است. ولی ارتش ایران آموزش‌های غربی دیده است. تفکرات و تئوری‌های نظامی روس‌ها و غربی‌ها با هم متفاوت است. در جنگ کلاسیک و تقابل دو ارتش عادی، شناخت این تئوری‌ها و چگونگی کاربرد آنها در صحنه نبرد توسط نیروهای دشمن بسیار ضروری و کارساز است. اما به دلائل عدیده دفاع ایران و مقابله با ارتش متجاوز به صورت جنگ کلاسیک نبود.

پس از حمله عراق به ایران شهید دکتر چمران رهبری ارتش مردمی را تحت عنوان «ستاد عملیات نامنظم» بر عهده گرفت و به دلیل تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر بدنه اصلی ارتش، و شرکت واحدهای منظم ارتش در نبرد علیه نیروهای متجاوز، ایران توانست مخلوطی از شیوه‌های جنگ کلاسیک و مردمی را بکار ببرد. ماهیت انقلاب و جمهوری اسلامی با مردم و توده‌ها آنچنان بود که شرایط لازم برای ادامه جنگ فرسایشی درازمدت علیه ارتش متجاوز را فراهم ساخته بود.

علاوه بر این بدنه اصلی ارتش عراق توجیه کافی برای حمله به ایران و جنگ در سرزمین بیگانه را نداشت و لذا از روحیه پائینی برخوردار بود و نمی‌توانست در برابر ضربات رزمندگان ایران مقاومت چندانی بنماید. معذک ماه‌ها طول کشید تا ما توانستیم ارتش مهاجم را بیرون رانده و خرمشهر را آزاد سازیم.

پس از فتح خرمشهر معادلات جنگی نمی‌توانست به همین شکل باقی بماند. هدف‌های زودرس جنگ، نظیر فتح بصره آنچنان بود که اجازه نمی‌داد ماهیت جنگ به همان صورت قبلی باقی بماند. یعنی ما نمی‌توانستیم با شیوه جنگ‌های مردمی در داخلی مرزهای عراق علیه ارتش کلاسیک دست به عملیات سریع‌السیری زده در کوتاه‌مدت به فتح بصره نائل شویم. برای فتح هدفی نظیر بصره در کوتاه‌مدت جنگ کلاسیک و مقابله دو ارتش ضروری بود، تا با استفاده از شیوه‌های جنگ کلاسیک بتوان به هدف رسید. این امر امکان‌پذیر بود، اما به افزارهای جنگی متناسب و فرماندهی و هماهنگی فوق‌العاده نیروها نیاز داشت. تهیه سلاح‌های پیچیده سنگین برای ایران به مراتب مشکل‌تر از عراق است و علیرغم تجدید سازمان ارتش و روحیه رزمی قوی نظامیان معذک شرایط سیاسی و روابط نیروهای مسلح هنوز آنچنان نیست که ایران بتواند در یک جنگ تمام عیار کلاسیک شرکت کند.

بنابراین تنها ادامه شیوه‌های جنگ مردمی در آنسوی مرزها در داخل خاک عراق برای ایران امکان‌پذیر بود. اما به دلیل ماهیت فرسایشی این نوع جنگ احراز هدف‌ها تنها در درازمدت ممکن و میسر است. بطور خلاصه اینکه بعد از فتح خرمشهر امکان نداشت در کوتاه‌مدت با شیوه‌های جنگ مردمی به هدف‌های مورد نظر تسخیر بصره رسید و از آنها برای اعمال فشار علیه عراق استفاده کرد. علاوه بر این اگر هم ایران در احراز چنان هدفی موفق می‌گردید، اگرچه از نظر سیاسی پیروزی فوق‌العاده‌ای محسوب می‌شد اما اولاً معلوم نبود که این موفقیت موجب سقوط صدام می‌شد و ثانیاً معلوم نبود که ایران می‌توانست مواضع تسخیر شده را نگهداری کند. زیرا قدرت تسخیر یک هدف نظامی به معنای قدرت برای حفظ آن نیست خصوصاً که برخلاف تصورات و پیش‌فرض‌های مسئولان ایران، مردم بصره عکس‌العمل‌های مورد نظر و انتظار ایران را نشان ندادند. ثانیاً به دلیل ضعف مزمن دیپلماسی ایران، معلوم نبود فتح بصره می‌توانست موجب تحقق شرایط ایران بشود. سیر حوادث و سرنوشت عملیات ایران بعد از فتح خرمشهر تماماً گواه بر صحت این تحلیل می‌باشد.

ج) پیامدهای ادامه جنگ

علاوه بر آنچه گفته شد، ارزیابی اینکه چه قدرتهائی تا به حال از جنگ تحمیلی سود برده‌اند و ادامه آن به سود چه کسانی است؟ می‌تواند سودمند باشد. به نظر ما می‌توان سود و زیان این جنگ خانمانسوز را به صورت زیر ارزیابی نمود:

۱- منافع کارخانجات تولیدکننده و فروشنده اسلحه:

هیچیک از دو کشور ایران و عراق و پشتیبانان محلی و منطقه‌ای آنان خود تولیدکننده عمده افزارهای جنگی نیستند. لذا برای تأمین نیازهای جنگ بالاجبار به سراغ تولیدکنندگان سلاح‌های جنگی، در غرب و شرق، می‌روند تا بتوانند مستقیم یا غیرمستقیم آنچه را نیاز دارند تأمین کنند. ارقام فروش اسلحه در سال گذشته به خوبی این روندها را نشان می‌دهد. به موجب گزارشات رسمی موسسه تحقیقاتی صلح بین‌المللی در سوئد، (مورخه ۶۲/۱۲/۱۶) کارخانجات تولید اسلحه در شرق و غرب بزرگترین سودها را از جنگ ایران و عراق برده‌اند. به موجب این گزارش بیش از ۴۰ کشور: «از صادرات تجهیزات نظامی به طرفین بهره می‌گیرند» طبق این گزارشات: «هیچیک از دو کشور آمریکا و شوروی خواهان پایان دادن به این جنگ نیستند... روس‌ها نمی‌خواهند شاهد ظهور یک ایران قدرتمند در مرزهای جنوبی خود باشند درحالی‌که امریکائی‌ها خواستار تداوم تسلط عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس هستند». و اینکه: «منافع بازرگانی فروشندگان اسلحه مانع اصلی در فشار بین‌المللی جهت پایان دادن به جنگ است».

ابرقدرت‌ها در این جنگ از راه‌های مختلف سود می‌برند. امریکائی‌ها علاوه بر اینکه از عامل ترس شیوخ عرب از ایران استفاده برده و موجب تداوم تسلط عربستان سعودی بر منطقه شده‌اند از ادامه جنگ تحمیلی نیز سود فراوان می‌برند. در زمان شاه، نفت به میزانی که امریکائی‌ان لازم می‌دانستند استخراج و صادر می‌شد و بخش عمده‌ای از درآمد آن صرف خرید اسلحه از آمریکا (یا متحدین غربی‌اش) می‌گردید. پس از انقلاب، این بخش عمده درآمد آمریکا و غربی‌ها از ایران قطع شد. اما امروز به علت جنگ، که اگر در تحمیل آن از طرف امریکائی‌ها شک نمائید در تمديد آن تردیدی نیست، منابع عظیمی از درآمد حاصله از صدور

نفت به مصرف خرید اسلحه و هزینه‌های جنگ می‌رسد و این به نفع دولت‌های بیگانه اعم از شرق و غرب است. با این تفاوت که قبل از پیروزی انقلاب اگر پول نفت صرف خرید اسلحه شده بود حداقل سلاح‌های پیچیده استراتژیک خریداری می‌شد درحالی‌که امروز اسلحه و مهماتی خریداری می‌شود که در جریان جنگ از بین می‌رود و چیزی برای آینده نیروهای مسلح در دست ملت باقی نمی‌ماند.

۲- عدم سازندگی داخلی

ادامه جنگ و صرف شدن بخش عمده‌ای از درآمد ملی در این راه مانع از پرداختن به کار سازندگی و آبادانی کشور می‌گردد. اکثریت عظیمی از ملت ایران سال‌هاست دچار فقر و محرومیت هستند. مردم بسیاری از مناطق کشورمان از حداقل وسایل معیشت محروم بوده و می‌باشند. کشاورزی ایران به دلیل سیاست‌های غلط نظام استبدادی گذشته و عدم توجه به خودکفائی مملکت تقریباً نابود شده بود بسیاری از مواد غذایی از خارج کشور وارد می‌شدند، توازن واردات و صادرات کشور، که در زمان دولت دکتر مصدق به برکت اجرای سیاست «اقتصاد بدون نفت» حاصل شده بود، بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ به کلی بر هم خورد و از آن تاریخ روز به روز صادرات کمتر و واردات بیشتر شد. به حدی که صادرات ایران در آستانه پیروزی انقلاب وضع اسفناکی پیدا کرده بود. اکثر درآمد نفت صرف خرید کالاهای مصرفی و خدمات تفنی می‌شد. بازارهای ایران به نمایشگاه کالاهای خارجی جهان، تبدیل شده بود... تورم و رکود و بیکاری و در مجموع تشدید بحران اقتصادی مزمن رژیم یکی از علل نارضایتی مردم و سقوط رژیم گردید.

پس از ۵ سال از پیروزی انقلاب حاکمیت نتوانسته است تخفیفی در بحران اقتصادی به وجود بیاورد وضع تولیدات کشاورزی به مراتب بدتر از پیش شده است، حجم واردات ایران بطور بی‌سابقه‌ای بالا رفته و صادرات ایران به همین طریق تنزل پیدا کرده است. درآمد ارزی طی ۵ سال ۹۰ میلیارد دلار بوده است و چیزی دستگیر ملت و سازندگی مملکت نشده است.

به عبارت دیگر جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته است انتظارات مردمی که انقلاب نموده‌اند و وعده‌هایی را که خود در زمینه یک اقتصاد سالم و خودکفا داده است برآورده سازد. وضع اقتصادی کشور و سیاست‌های حاکم بر آن حتی نشانی از حرکت به سوی یک اقتصاد سالم و خودکفا نمی‌دهند. مسئله جنگ در کنار سایر عوامل، قطعاً از علل عمده این عدم موفقیت محسوب می‌گردد سخنان مقامات رسمی دولت نیز مؤید این امر می‌باشد.

عدم موفقیت در این زمینه موجب بدنامی انقلاب و خوشحالی دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و نارضایتی‌های داخلی را تشدید می‌کند. اگر حاکمیت بطور جدی به این مسئله نپردازد دیر یا زود جمهوری اسلامی را با خطر تهدیدکننده‌ای روبه‌رو خواهد ساخت به علاوه عدم موفقیت جمهوری اسلامی در این زمینه و بدتر شدن اقتصاد و رفاه عمومی به صورت یک نمونه منفی در انظار مردم جهان سوم ارائه می‌گردد.

۳- مخارج بازسازی مناطق جنگ‌زده:

جنگ تحمیلی خرابی‌های فراوانی به بار آورده است که پس از پایان جنگ باید ترمیم و بازسازی شوند. مخارج بازسازی مناطق جنگ‌زده در دو کشور به ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. هر دو کشور برای ترمیم این خرابی‌ها به کمک خارجیان نیازمند هستند و طبق مرسوم به سراغ شرکت‌های غربی (و شرقی) خواهند رفت. و اگر امیدوار و خوش‌بین باشیم که در رابطه با ختم جنگ احتمال پنجمی که در صفحات بعد ذکر آن آمده است به وقوع بپیوندد، و کشورهای عربی صادرکننده نفت در بانک‌های خارجی که به ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است به مصرف خواهد رسید. این ذخائر صرف خرید کالا و خدمات از شرکت‌های خارجی خواهد شد و نتیجتاً از حساب اعراب بیرون آمده و در همان بانک‌ها و در همان نظام تجارتي مالی خارجیان و به نفع آنان باقی می‌ماند، و خطر بیرون کشیدن این ذخائر توسط اعراب و سقوط مالی و تجارتي و سیستم بانکی غرب نیز از میان خواهد رفت. از این رهگذر، مسئله بغرنج و بحران‌ساز ذخائر ارزی اعراب در سیستم بانک‌های بین‌المللی (عمدتاً امریکائی و اروپائی) برای غربیان حل خواهد شد. این مسئله خود یکی از علل عمده جنگ تحمیلی و در واقع لحاف ملانصرالدین این جنگ محسوب می‌شود.

۴- اثر جنگ بر صادرات نفت و بهای آن:

در دوران مبارزات ملت ایران علیه استبداد سلطنتی و به علت اعتصاب کارکنان شرکت نفت، صادرات نفت ایران، که بالغ بر روزی ۶ میلیون بشکه بوده، قطع گردید و عدم عرضه چنین حجمی از نفت به بازار مصرف، موجب بالا رفتن بهای نفت شد. بطوریکه بعد از انقلاب، دولت موقت از این امر حسن استفاده نموده و بهای نفت صادراتی خود را تا بشکهای بیش از ۴۵ دلار هم به فروش رسانید و ضمن ذخیره کردن سرمایه‌های زیرزمینی خدادادی توانست سیاست‌های نفتی خود را بر خریداران نفت، که عمدتاً غربی‌ها هستند تحمیل نماید. جنگ تحمیلی و ناآگاهی متصدیان بعدی این وضعیت را بر هم زده است. دو کشور در حال جنگ، به خصوص ایران (که برخلاف عراق به ذخائر ارزی سایر کشورهای عربی دسترسی ندارد) مجبور شده‌اند برای تأمین نیازهای مبرم خود نفت خود را به قیمت‌های نازل به بازارهای جهانی عرضه کنند. این مسئله در کاهش بهای نفت موثر بوده است و نتیجه نهائی آن به نفع کمپانی‌های عظیم نفتی و به ضرر ملت‌های منطقه از جمله ایران می‌باشد.

۵- جنگ و جامعه بسته:

جنگ از آغاز به عنوان پوشش و بهانه‌ای برای عدم اجرای اصول مصرحه در قانون اساسی به کار گرفته شده است بطوری که خود یکی از عوامل تشدیدکننده بحران مهلك سیاسی موجود می‌باشد. محور پاسخ بسیاری از مقامات مسئول به ایراد منتقدان پیرامون عدم اجرای قوانینی همچون قانون احزاب، قانون مطبوعات و... همواره همین بوده است که انتظار احقاق حقوق ملت و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی در هنگامیکه جوانان برومند ما جان خود را در مرزها نثار نموده و با خون خود از اسلام و میهن اسلامی دفاع می‌کنند توقعی بیجاست. شاید چنین پاسخ‌هایی عده‌ای را قانع سازد که جنگ ریشه‌های نارضایتی را از میان برداشته است.

ولی باید توجه داشت که اگرچه جنگ سرپوشی بر نارضایتی مردم است و بخش قابل توجهی از مردم به خاطر علاقه به کشور و سرنوشت جمهوری اسلامی مایل نیستند در زمان جنگ نارضایتی خود را بروز دهند اما جنگ نارضایتی مردم را از بین نبرده و حتی تقلیل هم نداده است. خوشبینانه‌ترین برآوردها نشان می‌دهد که نارضایتی مردم رو به رشد است و این علامت خوش‌خیمی برای آینده جمهوری اسلامی نمی‌باشد.

۶- مشکلات داخلی پس از جنگ:

با ادامه جنگ مشکلات بعد از جنگ پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌گردد. صرف نظر از اینکه جنگ چگونه پایان پذیرد، مسئله بازسازی مناطق جنگ‌زده فشار اقتصادی بزرگی را برای جمهوری اسلامی به وجود خواهد آورد و سهم عمده‌ای از درآمد ملی را خواهد بلعید و این به نوبه خود مانع اجرای برنامه‌های عمرانی ضروری در سطح کشور خواهد گشت.

علاوه بر مشکل بازسازی مناطق جنگی، خانواده‌های شهدای جنگ، رسیدگی به وضع اقتصادی اجتماعی آنان و همچنین مسئله معلولین یا جانبازان جنگ تحمیلی به صورت مشکلات پیچیده اجتماعی در جامعه ما باقی خواهند ماند.

۷- نگرانی از آینده جنگ:

بالاخره نگرانی عمده دیگری که در ادامه جنگ وجود دارد این است که اگر جنگ در شرایطی که به نفع ملت ما می‌باشد، نظیر پس از فتح خرمشهر، شرافتمندانه خاتمه نیابد، احتمال آن هست که دست‌اندرکاران مجبور شوند نظیر مسئله گروگانگیری در شرایطی بسیار نامساعد که بهیچوجه به نفع ملت ایران نباشد آن را ختم کنند. این یک نگرانی واقعی است و باید مورد توجه قرار بگیرد.

د- امکان تحقق شرایط مورد نظر ایران

اکنون ببینیم اولاً تحقق شرایط مورد نظر ایران به چه شکلی ممکن و میسر خواهد بود و ثانیاً امکانات برای یک صلح شرافتمندانه کدامند؟ شرایط ایران برای صلح، آنچه تا به حال از طرف دولتمردان عنوان شده است، عبارتند از: بازپس دادن تمامی مناطق ایران که هنوز در دست دشمن است، پرداخت غرامت خسارات جنگی به ایران از طرف عراق، سقوط و برکناری صدام و محاکمه و مجازات او تا سقوط حزب بعث علفی و تحقق انقلاب اسلامی در عراق و استقرار یک جمهوری اسلامی مشابه و مطیع ایران به منظور سکوی پرتاب به طرف قدس. از این چهار هدف یا شرط مشخص و اعلام شده، گمان نمی‌رود دو هدف اول مشکل عمده‌ای باشند. شرط سوم، یعنی سقوط صدام، مانع عمده‌ای در راه رسیدن به صلح است. مقامات جمهوری اسلامی بارها اعلام داشته‌اند که برای پایان جنگ شرط اصلی سقوط صدام و حزب بعث عراق و استقرار جمهوری اسلامی از نوع ایران در عراق می‌باشد.

اما چگونه ممکن است صدام از بین برود یا سقوط کند؟ علاوه بر احتمال و امکان مرگ و خوکنشی، سه راه دیگر قابل بررسی است:

۱- امکان قیام ملی به سبک ایران علیه صدام.

۲- احتمال فتح بغداد توسط رزمندگان ایران.

۳- کودتای نظامی توسط ارتش عراق و برکناری صدام.

۱- امکان قیام ملی به سبک ایران علیه صدام:

احتمال یک قیام همگانی و ملی و مردمی در عراق به تصدیق تمامی کسانی که به اوضاع داخلی عراق آشنائی کافی دارند، بسیار ضعیف است. شرایط سیاسی و تاریخی و سیر تحولات ایران با عراق قابل مقایسه نیست. تجدید حیات اندیشه اسلامی و حرکت فرهنگی در عراق مراحل ابتدائی خود را می‌گذارند. جو غالب در محافل روشنفکران و تحصیل کرده‌های عراق به اندیشه‌های غیراسلامی و غیرملی تعلق دارد. مبارزین عراقی که خارج از عراق سکونت دارند و آنها که در ایران می‌باشند، بدون حمایت و کمک دیگران قادر به تأمین نیازهای خود نمی‌باشند. درحالی‌که مبارزین ایرانی که با رژیم شاه می‌جنگیدند اعم از مبارزان داخلی کشور یا مقیم خارج به دلیل داشتن پایگاه مردمی و حمایت اقشار مختلف مردم بدون کمترین کمکی از جانب قدرت‌های غیرایرانی به مبارزه خود ادامه می‌دادند. در مورد عراق هنوز چنین وضعیتی مشاهده نشده است.

۲- احتمال فتح بغداد توسط رزمندگان ایرانی:

اما فتح بغداد توسط رزمندگان ایرانی در کوتاه‌مدت تنها وقتی میسر و ممکن است که ایران بتواند سلاح‌ها و امکانات رزمی مشابهی نظیر ارتش عراق را تهیه نماید که این خود جز با همکاری و توافق صاحبان کارخانجات تولید سلاح‌های پیشرفته سنگین و موافقت دولت‌هایشان امکان ندارد. به فرض موفقیت ایران و سقوط بغداد نتایج و پیامدهای آنی و فوری آن به شرح زیر قابل پیش‌بینی است:

۲/۱- سقوط بغداد و صدام یک پیروزی بسیار بزرگ سیاسی برای ایران در منطقه، در دنیای عرب، در کشورهای اسلامی و در جهان محسوب خواهد شد و تأثیرات گسترده بی‌سابقه‌ای نیز به جای خواهد گذاشت.

۲/۲- پس از سقوط صدام، به دلیل فقدان دولت مرکزی قوی احتمالاً تشکیل دولت کردستان مستقل در شمال عراق اعلام خواهد شد. برخی از دولت‌های منطقه، از جمله پاره‌ای کشورهای عربی نیز آن را به رسمیت خواهند شناخت. اگرچه ممکن است متعاقب پیروزی ایران و سقوط بغداد و صدام و اوج‌گیری هیجان‌ات مردم در ایران نیروهای ضدانقلاب و تجزیه‌طلب در کردستان ایران ضعیف و منکوب شوند اما احتمال بیشتر این است که به دلیل درگیری و اشتغال نیروهای ایران در جنگ با عراق و مسائل بعد از سقوط بغداد، خواه و ناخواه کنترل نیروهای جمهوری اسلامی در کردستان ایران ضعیف خواهد گشت و این امر به کردهای ایران فرصت و امکان آن را خواهد داد که به کردهای عراق و جمهوری مستقل کردستان بپیوندند.

علیرغم این واقعیت که دولت مرکزی ترکیه قوی است و ممکن است بتواند با کردها مقابله کند احتمال پیوستن کردهای ترکیه به این دو نیز وجود دارد. به هر حال این احتمال داده می‌شود که در صورت سقوط بغداد یک دولت مستقل کرد با جمعیتی در حدود ۱۵ میلیون اعلام موجودیت نماید. برخی از

دولت‌های عربی نظیر لیبی موافقت اصولی خود را با تشکیل چنین دولتی قبلاً اعلام کرده‌اند و سرهنگ قذافی بارها از تشکیل یک دولت مستقل کرد حمایت نموده است.

اما تأسیس چنین دولتی در منطقه نه به نفع جمهوری اسلامی ایران و نه به نفع هیچیک از سایر ملت‌های منطقه حتی کردها نمی‌باشد و برنده این میدان عمدتاً اسرائیل و کمونیست‌ها خواهند بود.

۲/۳- در صورت سقوط بغداد و صدام هیچ قرینه و شاهی وجود ندارد که شورای انقلاب اسلامی عراق به رهبری حکیم بتواند به‌عنوان یک دولت منسجم در عراق مستقر گردد. تشکیل یک دولت مردمی و برگزاری انتخابات آزاد، به صورتی که از جانب برخی از دولتمردان ایران مطرح گردیده است در چنان شرایطی عملی نیست. گروه‌های سیاسی مخالف رژیم صدام طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند. در یک طرف طیف گروه‌های اسلامی قرار دارند و در طرف دیگر کمونیست‌ها و بعثی‌ها و ملیون ضدصدام. گروه‌های اسلامی در ایران متمرکز هستند ولی سایر گروه‌ها در دمشق و برخی هم در لیبی مستقر می‌باشند. کمترین علامت و یا امیدی برای تفاهم و همکاری و اتحاد ولو تاکتیکی و موقتی در جهت سقوط صدام میان این گروه‌ها وجود ندارد. تجربه اتحاد نیروها در ایران برای سقوط شاه و مقابله آنان با یکدیگر بعد از پیروزی انقلاب، به خصوص عملکرد روحانیت، اثرات بازدارنده‌ای برای امکان تفاهم و همکاری میان این نیروها در عراق باقی نگذاشته است. بطوریکه در اثر تبلیغات حاکمیت در ایران نه روحانیون و گروه‌های اسلامی عراق، حاضر به همکاری و تفاهم با سایر گروه‌ها هستند و نه گروه‌های ملی و سایر مخالفین صدام حاضر به قبول همکاری میان این گروه‌ها و تشکیل یک دولت جمهوری اسلامی در عراق از خود نشان نداده است به علاوه عدم وحدت کلمه و تاکتیک حتی در میان گروه‌های اسلامی نیز به وضوح به چشم می‌خورد. هر کس که کمترین تماس و آشنائی با گروه‌های اسلامی عراق داشته باشد می‌داند که اختلافات چشمگیری میان خود آنان وجود دارد.

در صورت سقوط بغداد و صدام، ارتش عراق از هم گسیخته، اقتصاد فلج، درآمد نفت قطع، خزانه خالی، هرج و مرج حاکم می‌گردد و مشکلات دولت فرضی بعدی را چند برابر خواهد نمود.

۲/۴- در چنان شرایطی مخارج بازسازی مناطق جنگ‌زده و ترمیم خسارات وارده چه در عراق و چه در ایران عملاً به عهده ایران و جمهوری مفروض عراق خواهد بود.

۳- کودتای نظامی توسط ارتش عراق و برکناری صدام:

اما احتمال دیگر آنست که سقوط صدام مترادف با سقوط بغداد نگردد. حامیان رژیم عراق علاقه و توجه خاصی نسبت به شخص صدام ندارند. آنها به دنبال منافع استراتژیک و تاکتیکی خود هستند. کشورهای عرب منطقه که از صدام پشتیبانی می‌کنند و قدرت‌ها و ابرقدرت‌های خارجی ذی‌نفع، سقوط احتمالی بغداد را به شکل فرضی بالا به نفع خود نمی‌دانند. نظامیان آمریکا با تشکیل دولت‌های قومی کرد و بلوچ و ترک و... و برهم خوردن نقشه جغرافیائی منطقه موافق نیستند. خصوصاً که اعلام تأسیس یک دولت مستقل کرد تمامیت ارضی و ثبات کنونی ترکیه را شدیداً بر هم خواهد زد. آمریکا در ترکیه پایگاه‌های نظامی فراوان و منافع استراتژیک حیاتی دارد و به سادگی تسلیم چنان وضعیتی نخواهد شد.

لذا حامیان رژیم بغداد، تسلیم بروز حوادثی که سقوط صدام مترادف با سقوط بغداد بشود نخواهند شد و در اولین فرصت که علائم و پیش آگهی‌های آن را مشاهده کنند دست به کار شده و با یک کودتای نظامی صدام را برکنار نموده و گروه جدیدی را در رأس قدرت قرار خواهند داد. احتمال وقوع چنین تحولی بیش از هر احتمال دیگری است. حال ببینیم پی آمدهای چنین وضعیتی چه خواهد بود:

گروه جدید بلافاصله با لعن و نفرین بر «صدام یزید کافر» و جنایتکار که موجب بروز جنگ بوده و دو ملت دوست و مسلمان و برادر و همسایه را به جان هم انداخته، اعلام آتش‌بس کرده و پیشنهاد مذاکرات صلح خواهند داد.

چنین تغییری می‌تواند مورد بهره‌برداری کامل سیاسی - تبلیغاتی ایران، خصوصاً در داخل قرار گیرد و در میان مردم دنیای سوم و کشورهای اسلامی بر اعتبار جمهوری اسلامی بیفزاید بنابراین قاعدتاً مورد استقبال حاکمیت ایران قرار خواهد گرفت و خواهند گفت که شاه رفت، کارتر رفت، صدام نیز رفت.

حاکمان جدید، که از درون ارتش و حزب بعث بیرون آمده و از همان قماش خواهند بود معذک به احتمال زیاد شکل و ظاهر مذهبی و اسلامی تندی به خود خواهند گرفت. در حال حاضر هم رژیم بعثی عراق، عموماً در اعلامیه‌های نظامی خود از آیات قرآنی استفاده می‌نماید. حتی ممکن است از افراد مذهبی و روحانیون و احتمالاً از برخی عناصر ملی و سایر گروه‌های مخالف صدام که در دمشق متمرکز هستند نیز در دولت جدید استفاده نموده و آنها را در قدرت سهیم نمایند. دولت جدید ممکن است نظیر برخی حکومت‌های عربی و ضیاءالحق و نمیری دادگاه‌های شرع تشکیل بدهد و احکام اسلامی تعزیرات، حدود، قصاص (نظیر قطع ید سارق و حد زنا و شرب خمر و...) را اجرا نماید.

دولتمردان جدید مفاد توافق‌نامه امضاء شده میان رهبران کرد و دولت مرکزی عراق را در مورد «خودمختاری» ولو موقتاً به اجرا در خواهند آورد و از رهبران فعلی کردستان نیز دعوت به همکاری خواهند نمود. چنین برخوردی با کردها هم زمینه و سابقه سیاسی دارد و هم مورد تأیید کشورهای عربی، از قبیل لیبی، الجزائر و سوریه نیز می‌باشد. به علاوه مانع انفصال فوری کردستان از عراق گشته و خطر تشکیل دولت مستقل کرد را در منطقه به حداقل می‌رساند.

کشورهای عربی منطقه، از جمله عربستان و کویت و به تبع آنها، اردن، شیخ‌نشین‌های جنوب خلیج فارس، یمن شمالی و حتی یمن جنوبی، سوریه، لیبی و مصر و هم‌چنین ترکیه از تغییر جدید استقبال خواهند نمود و هر کدام سعی خواهند کرد به نسبت قدرت و نفوذ خود سهمی از قدرت جدید برای کنترل رویدادهای بعدی به خود اختصاص بدهند.

کشورهای عربی صادرکننده نفت (عموماً عربستان - کویت)، ضمن استقبال از خاتمه احتمالی جنگ، از طریق کنفرانس اسلامی (و شاید هم شورای امنیت خلیج فارس) آمادگی خود را برای کمک به «دولت مسلمان جنگ‌زده» و ترمیم خسارات و بازسازی مناطق آسیب‌دیده، به‌عنوان یک وظیفه اخوت اسلامی اعلام خواهند نمود. مخارج بازسازی مناطق جنگ‌زده در دو کشور ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است.

قدرت‌ها و ابرقدرت‌های خارجی ذی‌نفع در منطقه نیز از این حرکت استقبال خواهند نمود. آنها که از جنگ منافع فراوانی برده‌اند با اعلام پایان آن با استفاده از بازار عظیمی که برای فروش محصولات خود خواهند یافت به بازسازی مناطق جنگ‌زده خواهند پرداخت. برای سوداگران نیمکره شمالی جهان، که با رکود اقتصادی روبه‌رو هستند، چنین بازاری بسیار هیجان‌انگیز و چشم‌انداز آن وسوسه‌آمیز است. به این ترتیب راه حلی که مورد رضایت تمامی نیروهای درگیر باشد می‌تواند به اجرا گذاشته شود. چندین بار علائمی برای اجرای چنین برنامه‌ای خودنمایی کرده‌اند اما وجود یک مانع عمده بر سر اجرای موفقیت‌آمیز این راه حل است، که اجرای آن را به تاخیر انداخته است.

مانع احتمالی انجام این امر این است که هر تغییری در حکومت مرکزی عراق که همراه به حذف صدام باشد، موجب تزلزل هرچه بیشتر روحیه نظامیان عراق، که در جبهه‌های جنگ متمرکز و سرگرم هستند خواهد شد. تزلزل روحیه ارتش عراق در مرزها، خصوصاً اگر با تبلیغات شدید گروه جدید حاکم بغداد علیه صدام همراه باشد، که به احتمال زیاد چنین خواهد بود، موجب کاهش شدید قدرت رزمی و مقاومت سربازان عراق در مرزها خواهد گشت.

از طرف دیگر اعلام و انتشار چنین خبری در میان رزمندگان ایرانی متمرکز در مرزها هیجان و شوق بی‌سابقه‌ای به وجود خواهد آورد. روحیه و قدرت تهاجمی آنان به شدت افزایش خواهد یافت. بروز چنان وضعیتی در میان عراقی‌ها و تشدید هیجانات رزمندگان ایران و بالارفتن روحیه و قدرت تهاجمی آنان شرایطی را ایجاد خواهد کرد که رزمندگان ایران با سرعت و سهولت تا بغداد و کربلا پیش بروند. اما وقوع چنین حادثه‌ای به معنای سقوط بغداد خواهد بود، که همان تحولات و عوارضی را که قبلاً شرح دادیم در پی خواهد داشت.

مانع اجرای کار در همین جاست که مسأله را به صورت گروه پیچیده و بن‌بست کنونی درآورده است. اگر این راه حل بخواهد عملی شود لازم است موانع از سر راه برداشته شوند و این امر از دو راه ذیل قابل تصور است:

۱- از طریق مذاکرات سیاسی خصوصی پشت پرده با ایران و جلب توافق ایران در اجرای این طرح و دریافت تعهد و تضمین که در صورت بروز کودتا در بغداد، نیروهای ایرانی از مواضع کنونی خود پیشروی به داخل خاک عراق ننمایند. امکان چنین تعهدی از جانب دولتمردان ایران وجود دارد. اما نگرانی مذاکره‌کنندگان از آنجاست که اگر در بغداد کودتا بشود و صدام سقوط نماید شدت احساسات و هیجانات رزمندگان ایران و عشق و شور آنان به رفتن و زیارت کربلا و نجف و ضعف روحیه سربازان عراقی آنچنان خواهد بود که نیروهای ایرانی به محض انتشار خبر سقوط صدام بی‌اختیار، واله و شیدا به سوی نجف و کربلا و بغداد پیش خواهند رفت. این نگرانی وجود دارد که به فرض اعتماد به دولتمردان ایران آیا می‌توان از وقوع چنین حوادثی ممانعت نموده و مانع حرکت رزمندگان ایران به سوی عتبات مقدسه شد؟

۲- راه حل دوم، این است که عملیات رزمی آنقدر ادامه پیدا کند و تعادل نیروهای جنگنده آنچنان حفظ شود که ایران نتواند با قدرت رزمی خود به بغداد یا هر نقطه استراتژیک و تعیین‌کننده دیگری (نظیر بصره) برسد. بلکه عملیات پی‌درپی چنان نیروها را ضعیف و ناتوان سازد که در صورت تغییرات مطلوب در

بغداد، نیروهای رزمنده قابل کنترل بوده و قادر به پیشروی به جلو نباشند یا آنکه با همان ارتش عراق، ولو با روحیه‌ای ضعیفتر، بتوان جلوی آنها را گرفت. و این روال کنونی در ادامه جنگ است.

هـ- امکان پایان جنگ و صلح شرافتمندانه:

جنگ مسلماً نمی‌تواند فی‌نفسه هدف باشد. نه اسلام چنین گفته و خواسته است و نه رهبران جمهوری اسلامی با صراحت چنین سخنی می‌گویند. اساس تفکر و اندیشه اسلامی و راه‌های تبلیغ و توسعه و صدور آن، تفاهم و تحیب صلح است. آنجا که جنگ مجاز دانسته شده است مسئله دفاع از سرزمین در برابر تهاجمات نیروهای خارجی می‌باشد. اگر چنین فکر شود و دست‌اندرکاران بپذیرند که هدف دفع فتنه متجاوز و ختم جنگ و تأمین صلح است راه‌های یک صلح شرافتمندانه بهتر باز خواهد شد.

۲- بطوریکه در بخش اول این نشریه ارائه شده است آیات الهی در قرآن کریم رهنمودهائی قاطع و صریح و روشن در باب جنگ و صلح داده است. باید آنها را بدون تردید و تزلزل به کار بست و از سنت رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) پیروی کرد و لازم است که با توکل به خدا به استقبال شرایط مساعدی که پیش می‌آید برویم.

صلح کردن - یا قبولی صلحی که از طرف دولت‌های علاقمند و بیطرف یا از ناحیه خود دشمن پیشنهاد و اصرار می‌شود - بهیچوجه عمل خلاف شرع و اسلام نیست بلکه مورد تمجید و تأکید قرآن بوده پیغمبر اکرم از آن دریغ نداشتند با مشرکین محارب معاهده می‌بسته و پای‌بند آن بوده‌اند و برای ابرقدرت‌های آن زمان نامه دعوت به اسلام می‌فرستاده‌اند. ائمه اطهار نیز در جاهائی که ضرورت و مصلحت مسلمین و خدمت درازمدت به اهدافشان بوده است حتی با امثال معاویه قرارداد صلح امضاء می‌کردند. قرآن وفاداری به صلح و پیمان را «تقوی» می‌شناسد.

۳- لازم است عملیات دیپلماسی و تبلیغات خارجی کشور با عملیات رزمی هماهنگ بشوند. اهداف هیچ جنگی با عملیات صرفاً رزمی تحقق پیدا نخواهد کرد.

هرچند رزمندگان ایران در مصاف با دشمن اینثارگرانه عمل کرده و توانسته‌اند حماسه‌آفرینی نموده و آبرو و اعتباری برای این انقلاب و ملت فراهم سازند، لیکن با کمال تأسف دیپلماسی ایران ضعیف و فاقد حرکت ابتکاری بوده و گهگاه حرکات مضری نیز از خود بروز داده است. درحالیکه دیپلماسی وظیفه دارد، در کنار سایر عملیات برای بهره‌برداری از پیروزی‌های به دست آمده تلاش نماید و از پیش‌آمدها و پیشنهادهائی که به سود ما شده است و می‌شود استقبال کند. برای روشن شدن نقش مهم دیپلماسی و تبلیغات مثال‌هائی می‌زنیم:

● بعد از حمله ایران به جزائر مجنون و فتح آن، دولت عراق برخلاف تمامی معاهدات و موافقتنامه‌های بین‌المللی از دو نوع بمب‌های شیمیائی، به نام نیتروژن خردل و باران زرد استفاده کرد. گفته می‌شود بمب‌های نیتروژن خردل را کشورهای غربی از جمله امریکا و بمب‌های باران زرد را بلوک شرق در اختیار عراق گذارده بود. دولت ایران دست به ابتکار جالبی زد و با اعزام مجروحین جنگ شیمیائی به کشورهای عمده غربی، اروپا و ژاپن توانست موج تبلیغاتی وسیعی را در دنیا علیه عمل عراق به وجود آورد. از آنجا که یکی از انواع بمب‌های شیمیائی مصرف شده از نوعی است که معمولاً کشورهای شرقی سازنده آن

می‌باشند و از آن در افغانستان و آسیای دور هم استفاده شده است محافل غربی نیز از ابتکار ایران استفاده کردند و مسئله را در سطح وسیعی مطرح نمودند. این امر به دلیل اختلاف موجود میان قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها به نفع ایران تمام شد. قطعاً هرگونه اقدامات تبلیغاتی و یا دیپلماسی در سطح جهانی می‌بایستی با توجه و هوشیاری نسبت به اختلافات موجود میان قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و روندهای کنونی جهان صورت گیرد، که این حسن استفاده از شرایط است. به هر حال ابتکار اولیه ایران حسن اثر داشت. اما متأسفانه امام جمعه موقت تهران در خطبه نماز جمعه خود اعلام کرد که ایران نیز به بمب‌های شیمیایی دسترسی دارد و می‌تواند آنها را تولید و در صورت لزوم از آنها در جنگ استفاده نماید. اعلام چنین مسئله‌ای در نماز جمعه انعکاس جهانی منفی پیدا کرد و اثرات تبلیغاتی مثبت ابتکار اول را به مقدار وسیعی خنثی نمود.

● بعد از عملیات خیبر و فتح جزائر مجنون، دیپلماسی ایران می‌توانست به یک مانور سازنده و مثبتی به نفع ایران دست بزند و عراق را در بن‌بست قرار بدهد. به این ترتیب که از طریق دوستان ایران در سازمان ملل متحد، نظیر سوریه و الجزائر، پیشنهاد قطعنامه‌ای در مورد «آتش‌بس» داده می‌شد. چنین پیشنهادی در جو کنونی سازمان ملل متحد، احتمالاً تصویب می‌گشت و ایران موافقت خود را اعلام می‌کرد، این پیشنهاد و قبول آن به نفع ایران بود. ایران صرف نظر از قبول یا رد آن از طرف عراق دشمن را در هر حال در بن‌بست قرار می‌داد. چرا که:

اولاً: «آتش‌بس» در عرف روابط بین‌المللی نه به معنای قبول مذاکره و نه به معنای صلح است. آتش‌بس به این معناست که هر یک از طرفین جنگ در هر کجا که هستند باقی می‌مانند و جنگ بطور موقت راکد می‌ماند.

ثانیاً: در عرف بین‌المللی، در جنگ‌ها آن طرفی آتش‌بس را مطرح می‌کند و یا می‌پذیرد که پیشرفت کرده است و برای تقویت نیروهای خود و تثبیت پیروزی‌های به دست آمده نیاز به زمان دارد. در جنگ‌های اسرائیل با اعراب همیشه پس از مرحله و پیشرفت اسرائیل پیشنهاد آتش‌بس توسط دوستان اسرائیل داده می‌شد و هدف آن تثبیت وضعیت به نفع اسرائیل بوده است. در مرحله اول جنگ تحمیلی و تجاوز عراق به ایران که ارتش عراق بخش عظیمی از سرزمین‌های ما را در جنوب به اشغال خود درآورده بود، یاران عراق در سازمان ملل و سایر محافل و مجامع پیشنهاد آتش‌بس دادند. ایران به حق آنها را نپذیرفت و رد کرد زیرا قبول چنین آتش‌بسی به ضرر ایران بود. اما آتش‌بس پس از فتح جزائر مجنون به نفع ایران بود و ایران می‌توانست آن را بپذیرد.

ثالثاً: در صورت پذیرفته شدن آتش‌بس توسط عراق، ایران به تثبیت مواضع خود می‌پرداخت بدون آنکه تلفات سنگینی بدهد. جاده تدارکاتی و سایر نیازهای خود را تأمین و برقرار می‌ساخت و به‌طوری که در مرحله بعدی اگر آتش‌بس شکسته می‌شد، که احتمال شکستن آن بسیار زیاد بود، ایران از موضع قوی‌تری می‌توانست حمله کند.

رابعاً: به همین دلیلی که در بالا ذکر آن رفت عراق نمی‌توانست آتش‌بس را بپذیرد، پذیرفتن آتش‌بس درحالیکه جزائر مجنون در دست ایران است، یک نقطه قوت برای توسعه تدارکات و آمادگی نیروهای ایران محسوب می‌شد.

خامساً: نپذیرفتن عراق، موضع ایران را در جنگ تبلیغاتی تقویت می‌کرد درحالی‌که عراق را در موضع تبلیغاتی ضعیفی قرار می‌داد.

سادساً: احتمال اینکه عراق آتش‌بس را بپذیرد و از آن برای تقویت نیروهای خود و یا مسئله صدور نفت خود بهره‌برداری نماید بسیار ضعیف بود.

به هر حال این تنها دو مثال بود. قطعاً آنها که اطلاعات بیشتری از مسائل جنگ در اختیار دارند در صورتیکه بخواهند می‌توانند حرکات دیپلماسی خود را با عملیات رزمی هماهنگ نمایند.

و- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحلیلی که از نظر خوانندگان گرامی گذشت بر پایه اطلاعات و واقعیاتی است که در دسترس نهضت آزادی ایران قرار گرفته است. نهضت نه مدعی است که از کلیه اطلاعات اسرار و دقائق مربوط به جنگ آگاه است (که این اطلاعات در اختیار گروه انگشت‌شماری است) و نه معتقد است که بدون در دست داشتن اطلاعات کافی می‌توان به تحلیلی جامع و راهگشا دست یافت. ولی در عین حال، کمی اطلاعات و کامل نبودن تحلیل را عذری موجه برای عدم مطالعه و خودداری از اظهارنظر در مسأله‌ای سرنوشت‌ساز مانند جنگ نمی‌داند. اگر احتمال آن باشد که اقدام نهضت در این‌باره مانع ادامه خونریزی و یا لااقل تقلیل آن شود و در نتیجه نیروی دو ملت مسلمان ایران و عراق به جای ستیزه‌جویی در جهت سازندگی به کار برده شود، وظیفه اسلامی نهضت است که در این‌باره از پای ننشیند و از سرزنش ملامت‌گران و تهمت یابو‌سرایان - که بی‌شک بی‌کار نخواهند نشست - نهراسد. بر این پایه است که نهضت به‌عنوان گروهی شاهد و واسط اهمیت حیاتی شرکت فعالانه عموم اقشار ملت را در این مسأله سرنوشت‌ساز گوشزد می‌نماید و از هموطنان عزیز می‌خواهد که با مشارکت فکری، مالی، جانی خود در راه پایان دادن به این فاجعه خانمانسوز و رسیدن به صلحی اسلامی و شرافتمندانه میان دو ملت مسلمان کوشش کنند.

اگرچه از آغاز جنگ تاکنون مشارکت مردم - یا گروه قابل توجه و ارزنده‌ای از مردم - بسیار قوی و مؤثر بوده اما این مشارکت بیشتر در جهت اجرا و ایثار به صورت انفعالی نه به صورت ابتکار و صاحب نظر و تصمیم بوده است. دریافت اطلاعات و اتخاذ تصمیمات در محافل محدود و به دور از مردم و مجلس صورت می‌گیرد، آنچه بر ملت عرضه می‌شود اطلاعیه‌های مختصری بعد از وقوع جریان‌ها و تبلیغات مفصل و تشویق و تحریک برای شهادت و مقاومت یا ایثار و تحمل و خدمت است. گفتارها، نوشتارها، نظرها و اوامر کلاً در جهت واحد بوده چیزی گفته و نوشته و خواسته می‌شود که در تأیید سیاست اتخاذ شده درباره جنگ و تشدید و توسعه آن است، آن هم طبق تدبیر و ترتیبی که در بالا تشخیص داده و تصمیم گرفته شده باشد.

چنین نیست که صدائی از مردم - از مردمی که جان و مالشان را به جبهه‌ها می‌فرستند یا در پشت جبهه‌ها و در شهرهای بی‌دفاع خانه و حیاتشان را از دست می‌دهند - برنخیزد و کلامی از آنها نقل نشود ولی تنها صداها و کلام‌هایی در رادیو و روزنامه‌ها و در خطبه‌ها و تلویزیون انعکاس پیدا می‌کند و آگراندیس‌مان می‌شود و به آن اجتماعات و اظهاراتی اجازه ابراز می‌دهند که در جهت پذیرش و گسترش

جنگ باشد، بدون آنکه کمترین مجال و میدان به کوچکترین نغمه یا ناله مخالف و معترض داده شود و یا گوینده و نویسنده شدیداً متهم به خیانت و مزدوری و ضدانقلاب بودن نگردد.

البته همانطور که قبلاً گفته شد جنگ در هر کجای دنیا و در هر زمان برای خود ویژگی‌هایی دارد که رعایت دقیق استتار، انحصار و انضباط و دوری از تفرق و تشتت از آن جمله است. چه در غیر این صورت، با افشاء اسرار، تعدد فرماندهی و عدم اطاعت از آن، بی‌نظمی و شکست مسلم خواهد بود. در مرحله اجرای کار و اداره نبرد، و نه در مرحله تصمیم‌گیری کلی، همینطور است و اصول نظامی همیشه چنین بوده است. آیه قرآنی زیر نیز دلالت صریح به این مطلب دارد:

«و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذا عوا به و لو رده الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم (نساء- ۸۵)»

و هر زمان که برای آنها خبری در رابطه با امنیت و خطرات جنگ می‌رسد آن را منتشر می‌سازند درحالیکه اگر آن را به رسول و به فرماندهان صاحب امر برگردانند حتماً کسانی که (صلاحیت) استنباط دارند می‌دانند چه بکنند.»

ولی در مرحله تصمیم‌گیری اینطور نیست. رسول اکرم (ص) همه جا به دستور «و شاورهم فی الامر» عمل می‌فرمود و آنجا که ضرورت و فوریت وجود داشت - مثلاً در داستان حدیبیه - مشورت و قبلاً اخذ بیعت نموده و از مؤمنین و کالت و اختیارات تام می‌گرفت. مولای متقیان نیز در پنج سال خلافت مسائل مربوط به صلح و جنگ را در مسجد و منبر و حتی در معرکه‌های نبرد با مردم در میان می‌گذاشت و پیشاپیش نظر و همراهی آنان را جلب می‌کرد، البته با دلالت و هدایت نه با تهدید و اجبار.

اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فرماندهی کل نیروهای مسلح و اعلان جنگ و صلح و بسیج قوا را، از طریق شورای عالی دفاع، به عهده مقام رهبری گذارده است. اما در هیچ کجا نه مشورت با ملت و با مقامات ذیصلاحیت منع شده و نه توشیح یا صدور فرامین در نظام‌های غیراستبدادی به معنای فاعل مایشائی و حق انحصاری و غیابی است بلکه امضاء احکام مقامات اعلی اولاً به منظور اطلاع و حضور آنان در جریان‌های اساسی و اهمیت دادن به موضوع است و ثانیاً اطمینان و تضمین بر اینکه مراحل و مراتب قانونی مادون به صورت طبیعی و صحیح و با رعایت مصالح و جوانب امر طی گشته اعمال غرض و سلب حقوق حقه الهی و حاکمیت ملی نشده باشد. از مهم‌ترین حقوق هر ملت که ارتباط مستقیم با جان فرد فرد آنها و با مال و خانه و مملکت و با گذشته اجدادی و نسل آینده و تاریخشان پیدا می‌کند، حق اظهار نظر درباره جنگ و صلح است. کدام آئین و اصول، چه الهی و چه بشری، اجازه می‌دهد که در غیاب ملت و در اطاق‌های دربسته در امری مربوط به نفوس و اموال آنان اتخاذ تصمیم به عمل آید و سپس به منظور اجرای تصمیمات به ملت اعلام و ابلاغ و تبلیغات بشود؟!

اگر ما اظهار تعجب و ایراد می‌نمائیم که چرا مسئله جنگ، در کلیت و خطوط کلی و تصمیم‌گیری‌های اصولی آن، به صورت انحصاری و به دور از افکار و آراء عمومی، حل و فصل می‌شود و سهم مردم، تنها دریافت اوامر و نصایح و انجام فداکاری‌ها و ایثارها است، نه به معنی و به منظور طرد کلی و اصولی جنگ و دفاع، مخالفت با رهبری و فرماندهی کل قوا یا قبول خفت و خواری و امضای صلح به هر صورت و کیفیت است، بلکه به خاطر قبول مسئولیت و ادای وظیفه مشورت در اساس امر و تصمیم‌گیری‌ها برای ملت و نمایندگان آن می‌باشد. اعتراض به این است که چرا مسئله جنگ را یک امر ساده خصوصی گرفته‌اند

بدون آنکه ابعاد گوناگون پیچیده و عوامل و تبعات عدیده آن را با صاحب نظران کشور در میان نهند؟ تصور کرده‌اند ترفند و توطئه‌های سیاست‌های کهنه کار خارجی را می‌توان تنها با شعارهائی ضدامپریالیستی و مرگ‌خواهی، کشف و خنثی نمود و با صرف ایمان و احساسات دنیا را مسخر انقلاب و اراده خود ساخت.

در هر حال نهضت لازم می‌داند نظر هم‌میهنان عزیز به ویژه دست‌اندرکاران را به نکات زیر جلب نماید:
۱- توجه به این اصل که تصمیم‌گیرنده نهائی درباره صلح و جنگ مردم بوده و لازمه عدالت و نصفت آن است که دست‌اندرکاران اطلاعات لازم را در اختیار ملت بگذارند و سپس از آنان کسب نظر نموده و بیعت بگیرند، جنگ را از صورت کنونی خارج خواهد ساخت به شرکت فعالانه مردم در ادامه یا پایان دادن به آن وسعت خواهد بخشید.

۲- پذیرفتن این واقعیت که اسلام جنگ ابتدائی را در زمان غیبت امام معصوم مجاز نشمرده و اقدامات دفاعی را محدود به مرزهای تجاوز متجاوز ساخته و بهانه ترس از خدعه دشمن را با جمله: وان کادوا یخدعوک فان حسبک الله ومن اتبعک من المومنین از دست مسلمانان گرفته است، دست‌اندرکاران را بر آن خواهد داشت که به پیشنهادات صلح و میانجیگری به نظر مساعد نگرسته و با استفاده از شرایط داخلی و بین‌المللی جهت تحقق صلحی شرافتمندانه به نفع دو ملت مسلمان انعطاف بیشتری در این زمینه از خود نشان دهند.

۳- توجه به اهمیت فعالیت‌های دیپلماسی در جنگ باعث آن خواهد شد که مقامات مسئول در خطبه‌ها، مصاحبات و نوشته‌های خود احتیاط بیشتری به خرج داده، از توجه به محدوده مستمعین بومی قدمی فراتر نهند و قبل از ایراد هر مطلب اثرات آن را در تشدید جنگ و خونریزی ارزیابی نموده و از دادن شعارهائی که ممکن است به قیمت جان عده‌ای از مسلمانان تمام بشود خودداری کنند.

۴- آشنائی با بیلان سود و زیان جنگ برای کشورهای اسلامی و ابرقدرتهائی که در برابر آنان قرار گرفته‌اند تصمیم‌گیرندگان در این مساله را وادار خواهد ساخت که با دقت بیشتری تصمیمات خود را اتخاذ نموده و کاری نکنند که در نهایت خسران جنگ نصیب مسلمانان و سودش بهره کفار گردد.

نهضت آزادی ایران نه خواستار تسلیم در برابر رژیم متجاوز عراق و نه خواهان تضعیف دست‌اندرکاران جنگ در امر دفاع از مرز و بوم میهن اسلامی است بلکه طالب اجرای رهنمودهای حیات‌بخش قرآن، حفظ جان و مال و آبروی مسلمانان و اتخاذ روش‌هائی عاقلانه و مبتنی بر مصالح دو ملت مسلمان می‌باشد. نهضت معتقد است آنچه رفع شر متجاوز و دفاع از مال و جان مسلمین و حفظ بیضه اسلام را تضمین می‌کند گردن نهادن به کتاب الهی و سنت پیامبر (ص) و روش ائمه طاهرین و احترام به حق حاکمیت مردم و بازگرداندن امانت تصمیم‌گیری به آنان است.

ربنا آما بما انزلت واتبعنا الرسول فاكتبنا مع الشاهدين

پروردگارا ما به کتابی که فرستادی ایمان آورده و از رسول نیز پیروی کردیم نام ما را در صحیفه اهل یقین ثبت فرما (آل عمران/ ۵۲)

نهضت آزادی ایران

مردادماه ۶۳

ضمائم

مقدمه

در تاریخ ۵ خردادماه ۶۲ جناب آقای دکتر یدالله سبحانی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی طی نطق قبل از دستور خود مطالبی را درباره جنگ و ضرورت اطلاع ملت و نمایندگان مجلس از نحوه پیشرفت آن، و همچنین درخواست‌های مکرر جمعی از نمایندگان مجلس جهت تشکیل جلسه غیرعلنی ابراز داشتند.

در این مجموعه، متن کامل سخنان ایشان و نامه‌های نمایندگان مجلس همراه با توضیحاتی جهت اطلاع عموم منتشر می‌گردد. امید که مفید افتد.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

خرداد ۶۲

متن نطق قبل از دستور آقای دکتر یدالله سبحانی

در مجلس شورای اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

«علی الله توکلنا ربنا افتح بیننا و بین قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین»

با سلام و صلوات بر سید کائنات و خاتم پیغمبران و همه انبیاء و اولیاء و خصوصاً مولی حجت‌ابن الحسن‌العسکری (عجل الله تعالی فرجه) رحمت و مغفرت پروردگار به روان پاک شهیدان راه اسلام و وطن که در دفاع از دین و حریم مملکت عاشقانه خون پاک خویش را نثار نمودند و دعا برای رزمندگان سلحشور که به رهبری فائقه رهبر انقلاب در مقابل تعدی صدام بدفترجام که نمونه جنایات مستمر او بمباران و کشتار مردم بی‌گناه بانه هنگام دیروز است و تحریکات شیطنانی شرق و غرب و دشمنان و بدخواهان مقاومت‌ها نموده و عزت و شرف بی‌سابقه‌ای را در تاریخ ملت ما پدید آورده‌اند. جامعه فعلی ما که در انتظار حکومت عدل الهی و در آرزوی تحکیم جمهوری اسلامی و در اشتیاق زندگی با استقلال و آزادی و برادری است؛ در این ایام روزگار سخت و پرحادثه‌ای را طی می‌کند و با مشکلات فراوان درگیر است که به ناچار باید در رفع آنها کوشید تا از مهلکه آنها خلاصی یافت. غلبه بر این مشکلات نیز جز با همت و اخلاص و تفاهم و گذشت و تبادل علم و فکر آن هم با یاد و استعانت از خداوند امکان‌پذیر نمی‌باشد. مسائل موجود در زندگی ما بسیار است. اما در میان آنها یکی از همه بالاتر و پراثرتر و حتی مانع و حاجبی برای انجام هر اصلاح دیگر می‌باشد و آن مسأله جنگ است که امروز می‌خواهم چند کلمه راجع به آن در مجلس محترم عرض کنم:

جنگ فعلی با عراق همانطور که از بیانات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم شنیده‌ایم نه فقط مهمترین مسأله فعلی مملکت ما است. بلکه مهمترین رویداد تاریخ چند هزار ساله کشورمان چه از نظر

ارزش‌های اعلای شهادت و ایثار و فداکاری و افتخار و پیروزی و چه از لحاظ کمیت و کیفیت صدمات و خسارات و تلفات که بر نسل شهید پرور حاضر ایران و نسل‌های آینده وارد شده است، نیز می‌باشد. اینجانب ضمن تعظیم خدمات والای رزمندگان جان برکف و ایثارگران بی‌نام و نشان هموطن چون از سیاست‌های دفاعی و نحوه عمل شورای عالی دفاع اطلاع ندارم و یا اطلاع کافی ندارم، نمی‌خواهم بیان و یا اظهارنظری نسبت به شورای مزبور و متصدیان دفاع کشور داشته باشم. ولی نسبت به مجلس که حق رسیدگی در کلیه امور کشور را دارد و با توجه به وظیفه دینی و مسئولیت قانونی که به مانند شما در برابر قانون اساسی و ملت عزیز ایران و موکلین خود دارم، عرایض فشرده‌ای را که ناگزیر از اختصار آن هستم به استحضار می‌رسانم. در مجلس در جریان جنگ و در هر موقع مقتضی غالب نمایندگان آثار جنگ و آسیب‌های حاصل از آن را منعکس نموده‌اند و این آقایان همواره جنایات صدامیان و همکاران شرق و غرب بدکار آنها و خرابی‌های حاصله و تلفات جانگداز و همدردی با مصدومین و عزاداران و کمک‌های بی‌ریا و ایثارگری‌های بی‌سابقه مردم را برای ثبت در تاریخ و جلب توجه اذهان بازگو کرده‌اند ولی در مجلس شورای اسلامی از جنبه‌های اجرائی جنگ از قبیل جنبه انسانی، جنبه فنی و خصوصاً جنبه‌های سیاسی که اصولاً جزء لاینفک عملیات نظامی است تا حدی که بتوان در جلسات علنی و یا در جلسات غیرعلنی مطرح نمود جز در اوایل جنگ گفتگویی به عمل نیامده است و مسئولان و فرماندهان هم از این مقولات تا همان حد که وظیفه آنان اقتضاء دارد و قابل طرح در مجلس باشد، گزارشی نداده‌اند و نظر مشورتی نمایندگان مطلع و ذی نظر را جويا نگریده‌اند. وقتی خدای متعال پیغمبر گرامی و برگزیده‌اش را با آنکه به نص قرآن «نذیر مبین» و متصف به «خلق عظیم» است و اطاعت از او را تالی تلو اطاعت از خودش قرار داده و واجب شمرده است و معذک به مصداق دستور «و شاورهم فی الامر» او را موظف و مقید مشورت با اهل نظر و مجریان هر امر کرده است. پس چگونه ممکن است که تصمیم‌گیرندگان راجع به جنگ خود را مصون از خطا و اشتباه دانسته و با تصوراتی مشورت با صاحب‌نظران بی‌غرض را غیرضرور بدانند و از همین جا نگرانی مومنان و علاقمندان به دین و وطن و جمهوری را نسبت به حسن ختام جنگ برانگیزند. اینجانب خود متذکر و معترفم و در عرایضی که نموده‌ام چند بار تکرار کرده‌ام که تمام مسائل مربوط به جنگ و مخصوصاً موضوع‌های فنی و تاکتیکی و استراتژیکی آن که باید محرمانه و محفوظ باشد، نباید در جلسات علنی به بحث گذاشته شود و در جلسات غیرعلنی هم با رعایت احتیاط‌های لازم فقط در مسائل محوری و کلی دفاع و جنگ باید به گفت‌وگو پرداخت. ولی نمایندگان ملت که شرعاً و قانوناً ناظر و مشاور در امور اجرائی مملکت هستند نباید از همان مسائل محوری و کلی هم بی‌اطلاع بمانند و کمک فکری هم نکنند و به نظر من اگر آنطور که باید در این موضوع عمل می‌شد به برکت تضمینی که خداوند علام در مشورت‌های بجا و خیرخواهانه قرار داده است و به برکت خون شهیدان راه حق و ایثارگری‌ها و فداکاری‌های مردم حق‌پرست ثمرهای سریع‌تر و باشکوه‌تر از این جنگ تحمیلی عاید ما می‌گردید. بنا بر همین سابقه و سائقه بود که در شهریور ماه گذشته یعنی در حدود نه ماه قبل بیش از ده نفر از آقایان نمایندگان و از جمله اینجانب از مقام محترم ریاست مجلس شورای اسلامی بر طبق اصل ۹۶ قانون اساسی تشکیل یک جلسه غیرعلنی را نمودند به این منظور که نمایندگان محترم در یک محیط محفوظ و آزاد و به دور از سوءتعبیر و سوءتفاهم و به دور از سوء استفاده‌های تبلیغاتی و اطلاعاتی

دشمنان اطلاعات و نظریات مسئولان خدمتگزار را نسبت به واقعیات و امکانات و ضروریات جنگ تا آن اندازه که قابل ذکر در جلسه باشد بشنوند و سپس با وجدان آرام و پاک و با احساس مسئولیت الهی و ملی که دارند آنچه به نظرشان می‌رسد ارائه پیشنهاد برای احتراز از نابسامانی و حصول پیروزی قطعی و سریع‌تر بنمایند. اما متأسفانه ترتیب اثری به این درخواست داده نشد.

چندی بعد هم شنیدیم که جمع دیگری از نمایندگان چنین تقاضا را جداگانه نیز نموده‌اند. چون در تاریخ چهار اردیبهشت ماه گذشته یادآوری کتبی مجددی با امضاء دوازده نفر تقدیم مقام ریاست گردید که باز بر خلاف انتظار و به دور از اصول پارلمانی مورد توجه قرار نگرفت و حتی یک جواب شفاهی ساده و یا توضیح حضوری به آن داده نشد از این جهت اینجانب که یکی از یادآوران و امضاکنندگان آن نامه بودم ناچار شدم که از باب تکمیل وظیفه و اتمام حجت مبادرت به این عرایض مختصر در مجلس محترم نمایم. امید است که رحمت و هدایت خدای منان و دعای خیر صاحب‌دلان راه‌گشای پیروزی و رستگاری ملت عزیزمان باشد. والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته.

توضیح نهضت آزادی ایران پیرامون نطق قبل از دستور آقای دکتر یدالله سحابی

هموطنان عزیز

قریب سی و پنج ماه از جنگ خانمان‌برانداز تحمیلی عراق علیه ایران می‌گذرد، جنگی که حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و مالی میهن ما را شدیداً تحت تاثیر خود قرار داده است و اثرات آن چنان عمیق است که سالیان دراز باقی خواهد ماند.

در این جنگ که طی قرن‌های گذشته از جهات عدیده و ابعاد گوناگون بی‌سابقه بوده است، ملت ما فداکاری‌ها و ایثار و از خودگذشتگی‌های بی‌نظیری را نشان داد و همین امر یکی از موجبات عمده و اصلی پیروزی‌های مرحله‌ای ایران و فتح خرمشهر و اخراج سربازان ارتش متجاوز بعث عراق از سرزمین‌های اشغالی گردید.

نهضت آزادی ایران، بارها نظرات خود را در مورد جنگ و شرایط خاتمه آن ابراز و اعلام داشته است. در قطعنامه چهارمین کنگره نهضت آزادی ایران (کنگره شهید چمران آبان ۱۳۶۰)، در بند چهارم تحت عنوان «جنگ و رزمندگان و شهداء» آمده است:

«نهضت آزادی ایران جنگ تجاوزکارانه عراق علیه ایران را محکوم کرده و آن را بخشی از تحریکات و توطئه‌های ابرقدرت‌ها، بخصوص امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم علیه جمهوری اسلامی ایران می‌داند و دفاع کامل از استقلال و تمامیت ارضی کشور و تجهیز و تمرکز تلاش‌ها و نیروهای ملی را برای پیروزی در جنگ تا اخراج متجاوزین واجب و ضروری می‌داند.

نهضت آزادی ایران با تجلیل فراوان از نیروهای نظامی و سپاه پاسداران و بسیج و نیروهای نامنظم داوطلب و عشایری و با درود بسیار به شهدای حماسه‌آفرین کربلای جنوب و غرب پیروزی نهایی سپاه اسلام و شکست و نابودی دشمن متجاوز را از درگاه حضرت احدیت مسئلت می‌نماید.

نهضت آزادی ایران به مردم قهرمان شهرها و روستاهای مناطق جنگی خصوصاً دزفول و آبادان و اهواز و خرمشهر که علی‌رغم بمباران‌های ناجوانمردانه دشمن، دلیرانه مقاومت می‌کنند و مایه غرور و افتخار اسلام و ایران شده‌اند درود و سلام می‌فرستد و از مردم فداکار پشت جبهه، در شهرها و روستاها که با کمک‌های ایثارگرانه خود موجبات تقویت جبهه جنگ و ادامه مقاومت رزمندگان اسلام را میسر ساخته‌اند سپاسگذاری می‌نماید. بر دولت جمهوری اسلامی است که خدمات صادقانه و راستین همه اقشار ملت را به دور از هرگونه تعصب گروهی پذیرا باشد.

نهضت آزادی ایران ضمن ابراز همدردی همه جانبه با آوارگان جنگ، رسیدگی هر چه بیشتر دولت و مقامات مسئول را به وضع این هموطنان عزیز خواستار است و از برادران و خواهران ایمانی در سراسر کشور درخواست می‌کند از این هموطنان با آغوش باز استقبال کنند و در غم و ناراحتی آنان شرکت جویند.

نهضت آزادی ایران معتقد است که:

۱- برای پیروزی در جنگ دولت ایران می‌بایستی به موازات فعالیت‌های نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق، فعالیت‌های شایسته مناسبی را در سطح جهانی در بخش‌های سیاسی، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید.

۲- دولت ایران تنها وقتی باید آتش‌بس را بپذیرد که با عقب‌نشینی و خروج فوری و بلاقید و شرط تمامی نیروهای دشمن از خاک ایران همراه باشد.

۳- پس از اجرای آتش‌بس و تخلیه کامل مناطق اشغالی هیئتی برای مذاکرات جهت تعیین تکلیف غرامت خسارات وارده و اختلافات دو کشور معین گردد.»

در قطعنامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران مورخ اسفند ماه ۶۱ نیز تحت عنوان «در قبال جنگ» مواضع نهضت آزادی ایران به شرح زیر بیان شده است:

«به موجب آیه کریمه» «و عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم»^۱، نهضت آزادی ایران ضربه اولیه ناجوانمردانه ارتش عراق را مصداق «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد» تلقی نموده، همواره از خونسردی، توکل و تصمیم مسئولین و از شهادت ارتشیان و شجاعت‌های پاسداران و نیروهای مردمی (بسیج) تجلیل کرده پایداری و پیروزی رزمندگان را که برجسته‌ترین افتخار و امید تاریخ ایران می‌باشند آرزو نموده است. در عین حال مکرراً پیشنهاد کرده که برای پیروزی در جنگ، دولت به موازات اجرای عملیات نظامی علیه ارتش تجاوزگر عراق فعالیت‌های شایسته مناسبی را در سطح جهانی در بخش‌های سیاسی، دیپلماسی و تبلیغاتی آغاز نماید. به نظر نهضت آزادی، بعد از فتح خرمشهر که موفقیت ممتازی در جهت نظامی، سیاسی و اسلامی برای ایران پیدا شده و خصم خود را ناچار دیده بود راه توبه و تسلیم پیش گیرد و همسایگان حاضر شده بودند تضمین‌هایی بدهند، دولت می‌توانست به مصداق آیه کریمه «وان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السميع العليم»^۲ از فرصت‌های

۱. بقره / ۲۱۶- چه بسا شما چیزی را ناگوار شمارید ولی به حقیقت خیر و صلاح شما در آن بوده و چه بسا که شما دوستدار چیزی هستید که در واقع شر و فساد شما در آنست.

۲. انفال / ۶۲ - اگر (دشمن) به صلح تمایل نشان داد شما نیز تمایل نشان دهید و به خداوند توکل کنید. به درستی که او شنوا و آگاه است.

مناسبتی که برای اتخاذ و اعمال خطمشی‌های موثر جهت ختم موفقیت‌آمیز جنگ فراهم شده بود استفاده کرده و مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام نماید.

اما به دلیل ارزیابی‌های غیرواقع‌بینانه و رویدادهای بعدی به طور مناسب از آن شرایط و فرصت‌ها استفاده نشده است.

متأسفانه به مردم خیراندیش هم امکان ابراز نظر داده نشده و حتی با تقاضای مکرر بعضی از نمایندگان مجلس (حدود ۵۰ نفر) برای تشکیل جلسه‌ای غیرعلنی و خصوصی به منظور کسب اطلاع و اظهارنظر درباره مسائل و شرایط جنگ تا این تاریخ موافقت نگردیده است.

اینک با نگرانی از اینکه عاقبت‌الامر در وضعی مشابه با آزاد کردن آخر وقت گروگان‌ها که موجب از دست دادن شرایط مساعد و امضای عجولانه قرارداد زیانبار با آمریکا (بیانیه الجزایر) شد، قرار نگیریم و انقلاب اسلامی ایران با آن همه شهید و ضایعات دست خالی از معرکه برنگردد، نهضت آزادی عقیده دارد با توجه به اینکه خداوند حکیم رحیم برای بندگان پس از پیروزی و خاموشی فتنه، خواهان سلامت و صلح و امنیت و محیط سازندگی و برکت است، چنانچه هنوز هم شرایط مساعد و به سود ایران باشد اقدام عاجل و شرافتمندانه و حق‌طلبانه‌ای برای سرفراز بیرون آمدن از این ابتلای الهی صورت گیرد.»

علاوه بر اینها، نهضت آزادی، به عنوان یک جمعیت سیاسی - اسلامی، که متعهد به حفظ و دفاع از مصالح و منافع ملت ایران می‌باشد. در هر فرصت مناسبی، نظرات خود را در این امر حیاتی اعلام داشته است. مضافاً اینکه برخی از مسئولان نهضت در دیدارهای مکرر با مقامات مسئول مملکت نظرات و پیشنهادات خود را در مورد جنگ، در محورهای سیاسی - دیپلماسی، تبلیغاتی و نظامی و بر اساس مصالح و منافع ملت ایران ارائه و توصیه نموده‌اند.

نهضت آزادی، همچنین معتقد است که در موضوعی با چنین ابعاد گسترده‌ای، مردم و نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی قطعاً می‌بایستی دائم در جریان واقعی پیشرفت‌ها و رویدادها و فعل و انفعالات مختلف مربوطه قرار داشته باشند.

مجلس شورای اسلامی که عصاره فضیلت ملت نام گرفته و «مظهر عدل علی (ع)» خوانده شده است می‌بایستی در این امر حیاتی بیش از تمامی امور دیگر ناظر و حاضر بوده و تفحص نماید.

اصل هفتاد و ششم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد.»

در اوائل شروع جنگ، مجلس با علاقه و جدیت موضوع جنگ را پیگیری می‌کرد و مرتباً مسئولان نظامی و غیرنظامی در مجلس حاضر می‌شدند و گزارشات و توضیحات خود را، تا آنجا که امنیت عملیات و برنامه‌ها اجازه می‌داد، در جلسات غیرعلنی به اطلاع نمایندگان ملت می‌رسانیدند و نمایندگان نیز متقابلاً نظرات خود را مطرح می‌ساختند.

متأسفانه از تابستان سال ۶۰ به بعد این رویه به کلی متروک گردید و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جز تعداد بسیار معدودی از نمایندگان که بنا به ملاحظاتی در جریان مسائل جنگ هستند، بقیه یا

بکلی بی‌خبر و بی‌اطلاع هستند یا اطلاعات آنان از حدود اخبار مطبوعات و رادیوهای داخلی و یا خارجی تجاوز نمی‌کند.

از آنجا که چنین رویه‌ای به نفع مملکت و مسئولان امور و در شأن مجلس شورای اسلامی نمی‌باشد، و از آنجا که مسئله جنگ از عمده‌ترین مسائل و درگیری‌های کشورمان می‌باشد و آینده کشور با سرنوشت این جنگ پیوند خورده است و از آنجا که اصل هشتاد و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد که:

«هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.»

و هر یک از نمایندگان مجلس بر طبق اصل شصت و هفتم، به شرح زیر سوگند یاد کرده و قسم‌نامه را امضا کرده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، و دیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم. از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را مد نظر داشته باشم.»

در تاریخ ۶۱/۶/۱۰ تعداد ۱۱ نفر از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی برای بحث درباره جنگ را نمودند. متن این نامه به شرح زیر است:

بسمه تعالی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

با توجه به جریان اخیر جنگ تحمیلی عراق و لزوم همفکری و همکاری مجلس شورای اسلامی در این امر حیاتی پیشنهاد می‌شود یک جلسه غیرعلنی، قبل از تعطیل تابستانی مجلس، تشکیل شود و نمایندگان دولت و شورای عالی دفاع نیز حضور داشته باشند.

به این درخواست قانونی و موجه ترتیب اثری ندادند.

پس از پایان تعطیلات تابستانی در حدود بهمن ماه ۱۳۶۱، از قرار معلوم بیش از سی نفر دیگر از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، که احساس نگرانی از سرنوشت جنگ را می‌نمودند، طی نامه‌ای تشکیل جلسه غیرعلنی برای بحث درباره جنگ را درخواست نمودند. اما باز چنین جلسه‌ای تشکیل نشد.

از آنجا که رویه ریاست مجلس شورای اسلامی در این امر به نفع ملت و مملکت تشخیص داده نشد، در تاریخ ۶۱/۱۲/۲۳ پنج نفر از نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای به ریاست محترم مجلس، رعایت قانون اساسی و قبول درخواست قانونی نمایندگان را توصیه نمودند.

متن این نامه به شرح زیر است:

بسمه تعالی

تاریخ ۶۱/۱۲/۲۳

شماره: ۱۷۸۸

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

به طوری که مسبوق هستید در تاریخ ۶۱/۶/۱۱ جمعی از نمایندگان مجلس، از جمله امضاکنندگان زیر کتباً درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی مجلس برای استماع گزارش مربوط به وضعیت سیاسی - نظامی جنگ با عراق و بررسی مسائل آن را تقدیم نمودیم. متأسفانه به این درخواست قانونی و منطقی نمایندگان، بر خلاف مقررات ترتیب اثر داده نشد.

اخیراً هم مسموع شد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از نمایندگان محترم مجلس درخواست مشابهی را نموده‌اند که مع‌الاسف ترتیب اثری به آن داده نشده است. با توجه به انتشار اخبار ضد و نقیض درباره جنگ و اظهارنظرهای متناقضی که توسط مسئولان طراز اول امور مملکت در این مورد شده است و با توجه به اهمیت فوق‌العاده‌ای که مسئله جنگ در سرنوشت کشور دارد، ما احساس نگرانی نمایندگان مجلس را امری طبیعی و اقدام آنان را لازم دانسته و معتقدیم که مصالح و منافع فعلی و آتی مملکت ایجاب می‌کند که به درخواست نمایندگان در مورد تشکیل جلسه غیرعلنی تمکین شود و مسئله جنگ به طور مقتضی در چنین جلسه‌ای مطرح گردد تا نمایندگان مجلس بتوانند اولاً در جریان این مسئله حیاتی و تاریخی و سرنوشت‌ساز مملکت گذارده شوند و ثانیاً نظرات خود را پیرامون آن ابراز دارند. ما به حکم وظیفه قانونی خود و برحسب تعهدی که در پیشگاه خدا و ملت سپرده‌ایم جنابعالی را به قبول و اجرای درخواست قانونی نمایندگان مصرراً توصیه می‌نماییم.

با تشکر والسلام تهران - ۲۳ اسفند ۶۱

دکتر یدالله سبحانی - مهندس مهدی بازرگان - احمد صدر حاج سیدجوادی - دکتر

ابراهیم یزدی - مهندس هاشم صباغیان

اما متأسفانه باز هم هیچگونه اقدام مشهودی نسبت به درخواست‌ها صورت نگرفت و جوابی هم به نامه داده نشد.

لذا به دلیل اهمیت مسئله، مجدداً در تاریخ چهارم اردیبهشت ماه ۶۲، دوازده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طی نامه‌ای درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی را تجدید نمودند.

متن این نامه به شرح زیر است:

بسمه تعالی

۱۳۶۲/۲/۴

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

از آنجا که نمایندگان مجلس شورای اسلامی باید در جریان جزئیات امور کشور باشند و از آنجا که مسئله جنگ مهمترین مسئله بوده و هرگونه تصمیم‌گیری درباره آن در سرنوشت کشور و جمهوری اسلامی تاثیر دارد با توجه به اینکه از حدود هشت ماه قبل توسط اینجانبان و عده‌ای دیگر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی درخواست جلسه غیرعلنی شده ولی متأسفانه تاکنون ترتیب اثری داده نشده است ما امضاءکنندگان زیر مصراً درخواست داریم که هر چه زودتر نسبت به تشکیل جلسه رسمی غیرعلنی مجلس شورای اسلامی اقدام فرمایید تا مسئولین مربوط در مجلس حضور یافته و نمایندگان ملت را در جریان مسائل مربوط به جنگ قرار دهند.

متأسفانه به هیچ یک از این درخواست‌ها و نامه‌ها ترتیب اثری داده نشد، حتی از یک جواب کتبی یا شفاهی هم دریغ نمودند.

با توجه به رویدادهای مختلف در مسئله جنگ و تشدید نگرانی‌ها، و از باب اتمام حجت و انجام تکلیف ملی و اسلامی جناب آقای دکتر یدالله سبحانی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۵ خرداد ۶۲ نطق قبل از دستور خود را به این مسئله حیاتی مملکت اختصاص دادند و ضمن شرح اهمیت مسئله جنگ و ضرورت اطلاع ملت و مجلس از مسائل مربوطه، درخواست‌های مکرری را که برای تشکیل جلسه غیرعلنی مجلس و بحث درباره جنگ ترتیب اثر داده نشده بود به اطلاع نمایندگان مجلس و ملت ایران رسانیدند.

پس از بیانات آقای دکتر سبحانی، ریاست مجلس در رابطه با سخنان ایشان گفتند:

«مطلبی که آقای دکتر مطرح کردند، مشکلی است. تقاضای جلسه سری کرده‌اند اما در آیین‌نامه ما چنین چیزی نیست که نمایندگان بتوانند خودشان چیزی را در دستور بگذارند و بگویند این جلسه سری است. مطلبی که در دستور هست، ده نماینده می‌توانند تقاضا بکنند که در جلسه سری باشد. اما اینکه هر نماینده‌ای یا ده نماینده یا بیشتر خودشان یک مطلبی را مطرح کنند و بگویند این در جلسه سری باشد آیین‌نامه چنین اجازه‌ای را نداده. لااقل ساکت است. ما در هیئت رئیسه مطرح کردیم، دیدیم راهی برای این مسئله نداریم. آقایان می‌توانند پیشنهادی بدهند که در آیین‌نامه اصلاحی بشود که اگر لازم می‌دانند این باب باز بشود.

یکی از نمایندگان - آقای هاشمی قبلاً بوده.

رئیس - آن بحث دیگری است. اینکه ایشان فرمودند درست هم هست، دو مرتبه از ما تقاضا شد که جلسه سری تشکیل بدهیم برای بررسی مسئله جنگ. در آیین‌نامه چنین چیزی را تنظیم نکرده‌اند. حالا

آقایان پیشنهاد بدهند آیین‌نامه را اصلاح کنیم که بتوانیم از این بعد اگر اینطور موردی پیش می‌آید یک مورد روشنی داشته باشیم.»

این اظهار نظر ریاست محترم جمهور مجلس منطبق با هیچ یک از موازین قانونی و مقررات اجرایی مجلس نمی‌باشد و بنیان منطقی ندارد زیرا به نص اصل ۶۹ قانون اساسی، اقلاده نفر از نمایندگان مجلس و یا نخست‌وزیر و یا یکی از وزیران، در مواقع اضطراری، حق درخواست تشکیل جلسه غیرعلنی رسمی را دارند و به محض چنین تقاضا، هیئت رئیسه ترتیب تشکیل جلسه را خواهند داد به همان قسم که در اوایل جنگ و با وجود آنکه آیین‌نامه داخلی فعلی هم به تصویب نرسیده بود، چند جلسه غیرعلنی در مجلس بنا به تقاضای وزارت دفاع تشکیل گردید.

تصریح قانون اساسی (اصل ۶۹) ایجاب می‌کند که موضوع مورد تقاضای اقلاده نفر از نمایندگان برای تشکیل جلسه غیرعلنی خودبه‌خود در دستور کار مجلس قرار گیرد و به همین نحو هم در اوایل جنگ عمل شده و چند جلسه غیرعلنی تشکیل گردید و حالا اجرای اصل ۶۹ قانون اساسی را موکول به تصویب ماده مخصوص در آیین‌نامه داخلی مجلس کردن بر خلاف نص قانون اساسی است و منطقی به نظر نمی‌رسد.

در لزوم انطباق موضوع مورد بحث در جلسه غیرعلنی درخواست شده با موضوع تعیین شده در برنامه هفتگی مجلس، لزوماً متذکر می‌شود که در دولت مرحوم رجایی بنا به درخواست آن مرحوم و درخواست آقای نبوی وزیر مشاور آن دولت جلسات متعدد رسمی غیرعلنی در مشورت راجع به وزیرانی که باید به مجلس معرفی شوند و مسئله گروگانگیری و قرارداد ایران و آمریکا معروف به بیانیه الجزایر و غیره تشکیل شد که هیچ انطباق با موضوع‌های معین شده در برنامه هفتگی کار مجلس نداشت.

غیر از اشکالات قانونی فوق که بر اظهار نظر ریاست محترم مترتب است، همانطور که در نطق قبل از دستور آقای دکتر سبحانی توضیح داده شد اولین تقاضای تشکیل جلسه غیرعلنی برای رسیدگی به جریان جنگ در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۶۱ با امضای ۱۱ نفر از نمایندگان تقدیم مجلس گردید و پس از آن نیز چند بار این تقاضا از طرف عده دیگر نمایندگان و تقاضاکنندگان سابق تکرار گردید. اگر چنین تقاضا، به فرض محال، منطبق با مقررات اجرایی مجلس نبود چگونه ریاست مجلس در جلسه رسمی و یا اقلاده به طور خصوصی و خارج از مجلس تقاضاکنندگان را متذکر نشدند و نسبت به این تقاضاهای قانونی متعدد و مکرر بی‌اعتنا و بی‌توجه مانده‌اند!

ما معتقدیم با توجه به اهمیت مسئله جنگ و وضعیت فعلی و تاثیر جنگ در سرنوشت و مصالح و منافع کشور ایجاب می‌کند که مردم و نمایندگانشان در مجلس شورای اسلامی از این امر حیاتی مطلع و به طور جدی و فعال بر آن نظارت داشته باشند.

و به دلیل اهمیت این مسئله حیاتی و اقدام منطقی و قانونی مهم و شایسته‌ای که توسط جمعی از نمایندگان مجلس صورت گرفته است. این گزارش به ملت قهرمان و شهیدپرور ایران تقدیم و قضاوت نهایی را به مردم صاحب بصیرت واگذار می‌نماییم.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

نهضت آزادی ایران - ۱۵ خرداد ۶۲

استخراج از قطعنامه کنگره ششم نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۶۲

(۵) جنگ و صلح

کنگره ششم ضمن تایید مواضع مندرج در قطعنامه‌های قبلی نظریات نهضت آزادی ایران را به شرح ذیل اعلام می‌دارد:

- ۱- پایداری‌ها، فداکاری‌ها و جانبازی‌های رزمندگان ایران در جبهه‌های جنگ علیه ارتش متجاوز عراق و حمایت‌های مستمر و بی‌دریغ مردم پشت جبهه، به دیده تعظیم می‌نگرد و این روحیه ایثارگری را به عنوان دستاورد انقلاب می‌ستاید و برای آن ارج فراوان قائل بوده است و می‌باشد.
- ۲- جنایت سبعانه و جنون‌آمیز رژیم بعث عراق از جمله موشک‌اندازی و بمباران شهرها و سیاست‌های ضدانسانی پشتیبانان جنگ‌افروزش، و همچنین بکار بردن سلاح‌های شیمیایی را شدیداً محکوم می‌نماید.
- ۳- با آنکه جنگ را در اصل ابتلای الهی و وسیله‌ای برای اصلاح و ارتقا ملت ایران می‌داند، نه گردانندگان و دست‌اندرکاران را غیرمسئول و غیرمقصر می‌شناسد و نه تشدید و استمرار جنگ را مطابق دستور و رضای خدا و به مصلحت انقلاب و ایران و اسلام می‌بیند.
- ۴- سیاست خارجی و دیپلماسی جمهوری اسلامی همچنان فاقد تحرک و ابتکار لازم در صحنه روابط بین‌المللی می‌باشد و نتوانسته است به موازات و هماهنگ با عملیات رزمی در صحنه جنگ عمل نموده و از موفقیت‌های کسب شده بهره‌برداری مناسب تبلیغاتی و دیپلماسی را بنماید، در حالی که بدون هماهنگی کارساز میان عملیات رزمی در صحنه جنگ و دیپلماسی در صحنه روابط بین‌المللی امکان بهره‌گیری از موفقیت‌های حاصله برای پایان بخشیدن هر چه سریع‌تر و شرافتمندانه جنگ ممکن نمی‌باشد.
- ۵- جز در امور ستادی و تصمیم و تفصیل‌های اجرایی جنگی، که افشا آنها مفسدانگیز می‌تواند باشد، خیر و مصلحت کشور در این است که جریان‌ات کلی و تصمیمات اساسی جنگ و صلح، به طور مستقیم با ملت و یا از طریق نمایندگان مردم در مجلس، عنوان گردد و مورد بحث قرار گیرد. کما آنکه سنت رسول اکرم (ص) و حضرت امیر علی (ع) طرح مسئله جنگ با مردم و مشورت با آنان بوده است. امتناع مقامات مسئول از طرح مسئله جنگ در جلسه غیرعلنی مجلس عمل غیرقانونی و خلاف مصلحت عمومی کشور می‌باشد.